

پرولترهای جهان متحد شوید!

# دنیایا

۱

فروردین ۱۳۵۶

## در این شماره

- پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران بمناسبت اول ماه مه (۲)
- سوسیالیسم و امپریالیسم در روزگاره تاریخ (۸)
- مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و تشکیل سندیکائی در شرایط ترور و اختناق (۱۴)
- درود بر مبارزان خلق زندانیان سیاسی همه باید آزاد شوند (۱۲)
- تقدید تبلیغات ضد توده ای نشانه نفوذ روز افزون حزب توده ایران است (۲۸)
- ایچی و پیدایش کار در ایران (۲۱)
- بهرامون حوادث صحر (۲۱)
- داستان "حقوق بشر" (۴۱)
- اصلاحات ارضی ایران در چه شرایط اجتماعی انجام گرفت؟ (۴۶)
- روزروزی آلمان و کمونیسم اروپائی (۵۶)
- دو جنایت دیگر (۱۲)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر علی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
April 1977, No. 1

Price in :	سهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کتوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik .....	1.00 Mark
France .....	2.50 franc
Italia .....	250 Lire
Osterreich .....	7.00 Schilling
England .....	4 shilling

سهای برای کسانی که سله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به طریق دیگر

« دنیا » را بخوانید و به بخش آن یاری رسانید!

### حساب بانکی

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: O 400 126 50  
Dr. Takman

### با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

## دنیایا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
سپاهداریان ۱۵ ریال

Index 2

## پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

### به کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر، برادران زحمتکش شهر و روستا!

کمیته مرکزی حزب توده ایران مناسبت روز اول ماه مه - روز همبستگی ریز همه کارگران و زحمتکشان جهان شما کارگران و زحمتکشان ایران درود میگوید.

برادران عزیز!  
تنها و تنها با اتحاد، سازماندهی و مبارزه برای حقوق صنفی و آزادیهای دموکراتیک میس

توانید به خواستههای حق خود برسید!  
امسال هم با شما مجبور هستید روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را در شرایط اختناق سیاسی که رژیم پارتی خود ملی شاه به کشور ما تحمیل کرده است، بگذرانید. در این روز بخش عظیمی از جهان - در کشورهای سوسیالیستی که طبقه کارگران با همبستگی و زحمتکشان قدرت دولتی را بدست گرفته است - جشن و سرور را در پیش گرفته است. کارگران و زحمتکشان، در پیشاپیش همفکران، پیروزیهای بدست آمده را جشن میگیرند و خود را برای پیشرفت های بازم بیشتر و راه بهتر کردن زندگی مادی و بالابردن سطح فرهنگ اجتماعی آماده میسازند و تصدیقات بازم بیشتری را برای همدردی و کمک به برادران کارگرو زحمتکش خود در سایر کشورهای متقبل میشوند.

در یک رشته از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین که رژیمهای خلقی با تکیه به جنبه متحد کارگران و سایر زحمتکشان شهر و روستا، قدرت دولتی را بدست گرفته، زالوهای امپریالیستی را از یکدیگر خود کنده و بد ورنده اخته و در راه پیشرفت اجتماعی با سمت گیری به سوی سوسیالیسم گام بر میدارند روز اول ماه مه به روز جشن و سرور برای پیروزیهای بدست آمده، به روز تحکیم صفوف نبرد علیه امپریالیسم و دشمنان داخلی، به روز همبستگی با سایر خلقهایی که هنوز زنجیرهای اسارت ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی بردست و پایشان است، معدوم شده است.

در برخی از این کشورها همانطور که میدانید این جشن برای بار اول و با یاد دوم است که بطور آزادانه برگزار میشود. تا همین یکی دو سال پیش بود که در کشورهایمانند، هند، چین، لائوس و کامبوج در آسیا، پرتغال، یونان و اسپانیا در اروپا و صیبه، آنگولا، نیجریه، کنگو، مالدیو و آفریقا هنوز همبستگی فاشیستی نظیر رژیم ایران تسلط مطلق داشت و مبارزان تنها روزند اینها را در پیشگاهها و در پس درهای بسته خانهها و گروههای کوچک میتوانستند روز اول ماه مه را یاد کنند و طبیعتاً تفسیر روز افزون ویرشتاب نیروها در صحنه جهانی به سود کشورهای سوسیالیستی و زبان امپریالیسم موجب شده است که جنبشهای آزادیبخش ملی و جنبش کارگری جهانی با گامهای فرستگانه به پیش روند و هر روز مواضع تازه ای را از جنگال خونین امپریالیسم و ارتجاع خودی در آورند.

در کشورهای سرمایه داری که طبقه کارگران نیروهای متحد و مبارزه بگیر خود توانسته است بکرشته

آزادیهای دموکراتیک سیاسی را برای خود بگیرد و نگهداری کند، روز اول ماه مه، روز نظامی و سرپرست نیروی متحد کارگران و زحمتکشان، روز اعلام دسته جمعی خواستههای طبقه کارگران برای بهبود شرایط زندگی و اعلام باایداری در برابر تجاوزات روز افزون انحصارهای سرمایه داری است.

و اما در همین رنج بد و رنج کش ما ایران در کشورهای فاشیستی و شبه فاشیستی نظیر آن مانند شیلی و اندونزی و نزیل و آفریقای جنوبی، در کشورهاییکه هنوز قدرت دولتی در دست سباحتترین و عیناً ضحمتکشان قدرتی که است، روز اول ماه مه با اصلاً با سکوت و ترکان برگزار میشود و با مثل ایران که بر ایند تنها مقاومت از طرف محافل حاکمه به پذیرش آن مجبور شد ند به صورت یک صحنه سازی در آمده است که در آن شما کارگران و زحمتکشان را به زور و امید آرند برای رهبر فارتگران و آدمکشان یعنی شاه نیایش کنید و در جلوسرود ای که در پس آن زندگی دشوار شما زحمتکشان و خانواده هایتان میگردد و هزاران نفر از بهترین یاران شما، از برادران کارگرتان را که تنها جرمشان دفاع از حقوق حقه شماست، در زندانها و تبعیدگاهها و پیر شکنجه های طاقت فرسا جان میکنند، با یکدیگر میمانند.

این صحنه سازی درد آور در کشوری انجام میگیرد که بد و ن تردید امروز در شمار یکی از سرخندترین کشورهای جهان جای گرفته است و میتواند تنها با راه سرفشاری که از فروش نفت و گاز بد دست آورده، در صورتیکه این درآمد برای پیشرفت اجتماعی بهبود زندگی مردم بکار برده شود، گامهای سریعی بجلوسرود دارد. ولی شما بخوبی شاهد و گواهان هستید که بخش عمده این درآمد سرفشاره و بجا آنکه برای بهتر کردن شرایط کار و زندگی زحمتکشان ایران مصرف شود، برای خرید چنگ افزارهای تهاجمی که بخش مهمی از آن از ملاحهای وارد و بی بائید و امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی و آلمانی و فرانسوی است، بکار میرود، بخشی از آن برای ساختن فرودگاهها و پلها و کانالها و جاده های نظامی بد و پیر شکته میشود، بخشی هم برای نگهداری ارتش و ژاندارمری و پلیس بکار میرود، میشود که هیچچیز متناسب با بنده و نیاز ایران ندارد و با مهربان عمده اش سرکوب هرگونه جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران و دفاع از منافع امپریالیستهای منطقه ایران است.

کارگران و زحمتکشان ملی ما باید با تمام وجود، رژیم شاه برای تامین منافع امپریالیستها و در حالیکه اکثریت مردم ایران هنوز از این اقلیتترین و سافل زندگی، از مسکن نادی، خوراک و پوشاک، بهداشت و آموزش محرومند، و بسیاری از همکاران از فقر و بی ماری برای نجات شرکتها و موسسات در حال ورشکستگی امپریالیستی مانند گروه و نظامیان بد و پیر شکته و سود انحصارهای فارتگر جهان خوار مانند شرکت نفت انگلیس، که بزرگترین سهامدار کمزیر و پارتیگرفت ایران است، برای اکتشافات در راههای دور دست که امید یافتن ذخایر نفت در آنها ناچیز است، حاتم بخشی میکند. با همین حاتم بخشی ها و فارتگرهای است که اقتصاد ما با وجود درآمد عظیم نفت در چار و چنان جدی شده و اکنون رژیم میکوشد تا با حاتم در درونک این بخران را بد و ن کارگران و زحمتکشان بندازد.

برای جلوگیری از هرگونه تظا هر ناخشنودی مردم، برای سرکوب و سباحتانه هرگونه حرکت حق طلبانه و ستگاه عظیم تر و زحمتکشان ساواک بوجود آمده است که با بودجه بی حد و حساب با اختیارات مطلق برای سباحت و سرکوبی و ناموس مردم ما به یکی از سباحتترین و بد ناچیزترین دستگاههای جنایت و آدمکشی در سراسر جهان معروف شده است. در سایه حمایت این دستگاه جنبش است که همه گونه حقوق صنفی و سیاسی از شما کارگران و زحمتکشان ایران، که صاحبان اصلی عیاش فریبهای کشورهای سباحتی شده و دست سرمایه داران وابسته به انحصارهای امپریالیستی و سایر فارتگران داخلی و خارجی برای چپاول حاصل دسترنج شما بازگذاشته شده است.

استبداد شاه چندین بکا های کارگری را به دستگاههای پون و توغالی معدوم ساخته است.



طی به این واقعیت واقفند و از نیروی متحد و سازمان یافته شما هرسانک اند و از همین روی میگویند و شما احساسات توانی بوجود آورند تا شما را بر برانان برانند و آید و اراده و پایداری و مبارزه و اراده و ارادت بدید .

طبقه کارگر ایران اگر متحد و متشکل شود نیروی شگرفی است که هرروز هم از لحاظ قیمت و حجم از لحاظ آگاهی و مبارزه جوی اش در حال رشد سریع است . سرمایه داری ایران برای بهره کشی به وجود و افزایش طبقه کارگر نیازمند است . سرمایه داری ایران در مرحله کنونی بدون افزایش تعداد کارگران نمیتواند رشد کند . رشد کمی و کیفی طبقه کارگر پایه و اساس هرگونه تحول بنیادی جامعه ایران است . هر اندازه شما زودتر و صیق تر به نیروی شکستنا پذیر اتحاد پی ببرید و پی سازمان دهی آن بپردازید ، همانقدر زودتر خواهید توانست بپردازد . ها و دشواریهای کنونی خود پایان بخشید . نیروی شما کارگران به مرزهای ایران محدود نمیشود . همدردی بین الطالی زحمتکشان امروز به نیروی بسیار عظیم و موثری تبدیل شده است .

مبارزات طبقه کارگر در کشورهای مختلف که سرمایه بر آن تسلط دارد ، مبارزه خفقان و رکودهای " جهان سوم " از جمله در ویتنام ، لاوس ، کامبوج ، آنگولا ، موزامبیک و کینه بهساقو نشان داد که در شرایط کنونی جهان ، اگر نیروی عظیم زحمتکشان با نیروی عظیم خلق بانکشور متحد شود ، سازمان باید در میدان نبرد گام گذارد ، توانایی آنرا دارد که با یاری زحمتکشان سایر کشورها ، نه تنها ساهترین ارتجاع داخلی بلکه حتی ارتقهای عظیم مداخله جوی امپریالیستی مانند ارتش شش هزار نفری آمریکا و ارتقهای پرتغالی و مردوران فاشیست را برانورد آورد ، از همین خود بیرون براند و در جمح حاکمیت خلق را بر فراز کاخ های غارتگران داخلی و خارجی به اهتزاز آورد . اینست قانون عمومی تحولات جهانی در دوران ما ، قانونی که بدون تردید مبین ما را هم در بر میگردد .

کارگران مبارزه زحمتکشان پیشرو شهر و روستا

از اتحاد یمنای موجود و از توانم و آگهی به ما و تمهیدات موجود دولت و کارفرمایان و از همه امکانات طنی برای پیشرفت متفان کارگران و زحمتکشان با هرا نه وحدت اکثر استفاده کنید . در کارخانه و کارگاهی کنار می کنید ، بگوئید با اعتراضات آگهی بنگاری ، بطوریکه مامورین خون آشام ساواک در نیابند ، با همکاری بهترین کارگران آماده برای مبارزه ، دسته های فشرده برای فعالیت در میان کارگران بوجود آورید ، که کارگران را در مبارزات صنفی متحد یگانه راهنمایی نماید .

دانه اتحاد در گام بگام ، و از هم باز یابید همه اصول بنیانگاری ، ارزشهای کارخانه ها و کارگاهها به هزاران واحد تولیدی دیگر در شهر و روستا گسترش دهید . در جریان کوشش برای اتحاد بگوئید این اتحاد را بین همه نیروهای زحمتکشان بوجود آورید ، صرف نظر از اعتقادات سیاسی و مذهبی شان ، صرف نظر از وابستگی ها و اهداف آرمانی از این سال گروه ، این سال راه و روش سیاسی . اتحاد همه زحمتکشان پایه اتحاد همه خلق است . هرگاه که شد تلاش کنید ی کارگران و زحمتکشان در این جا و آن جا آنرا برای مبارزه آماده میکند ، با در نظر گرفتن همه عوامل و شرایط مساعد و ناساعد ، با یافتن شمرخترین شکل مبارزه ، با تمام توان آنها را بسوی چنین مبارزه ای سوق دهید . بگوئید این مبارزه مورد همبستگی و همدردی و پشتیبانی دیگر واحدهای کارگری و مردم قرار گیرد . در جریان تدارک و انجام یک نبرد صنفی ، کارگران را به واقعیت اجتماعی کشور ، یعنی به همدستی و همکاری سرمایه داران غارتگر با رژیم استبداد و افزایش های آن ، ساواک و وزارت کار ، آگاه سازید و بگوئید آنرا برای شرکت در مبارزه برای آزاد بیسبسی

د موکراتیک آماده کنید . مبارزه بران آزاد بهای د موکراتیک در چهار چوب جنبه ضد دیکتاتوری ، بد و شرکت فعال کارگران و زحمتکشان ، قابل تصویر نیست .

فضای کارگر ، برادران زحمتکش شهر و روستا ، روشنگران زحمتکش کار بستن رهنمود های مندرجه در این پیام که در دستش در همی مبارزات دیگر خلق ها و همچنین خلق های مبین خود مان با رها تا بید شده است ، کار آسانی نیست . بویژه در شرایط کنونی حاکمیت استبداد سببیه سیاسی ، این راهی است ببرد شوار . ولی این راهم باید دانست که این راه با همه دشواریها و راز است و وظیفه تاریخی مبارزان است که با از خود گذشتگی و فداکاری با میدان گذارند و زحمتکشان کمک کنند تا این یگانه راه ، راه بینند و بد رستی آن معتقد شوند و مبارزه را آغاز کنند .

متحد شویم ، سازمان با هم و مبارزه کنیم ، اینست شعار امروز و فردا پس فردای همه زحمتکشان و آزاد بخوانان و مبین پرستان ! بگوئیم تا این یگانه شعار راستین را هر چه زود تر و هر چه دانه دار تر تحقق بخشیم .

هیئت تحریریه و کارکنان ماهنامه «دنیای»  
فروز باستانی و جشن چاری را به تمام  
هم میهنان عزیز ، همه خوانندگان ارجمند  
و رفقا و هواداران حزبی از صمیم دل  
شاد باش میگویند . در این سال ، مبارزه  
خود را برای بر انداختن رژیم استبداد  
و اختناق تشدید کنیم و بر کوشش  
خود در راه تأمین اتحاد همه نیروهای  
ضد استبداد بیافزاییم .

تکيه بر تلاشى ساختن جنبش کمونيستى وسرايى  
نهضت انقلابى جهانى ، اکنون يکى از جهات  
معدى استراتژى امپرياليسم است " لئونيد برزوف  
نطق در جلسه احزاب برادر - ژوئن ۱۹۶۹ .



### سوسياليسم و امپرياليسم در رزمگاه تاريخ

در اين شصتمين سالى كه از انقلاب بزرگ اكتوبر ميگذرد ، نگاهی به عقب وسرمجد نبردى كه  
در رزمگاه تاريخ بين سوسياليسم و امپرياليسم گذشته ، هيرت انگيزاست . سرمايه دارى از همان  
آغاز انقلاب را " اشتباه " تاريخ - مردم و با تمام قواى امپراتورى آن وسكوت گذاشتنش كوشيد ولى  
در هر مرحله با ناکامى جدى تازم پيروز شد .  
تاکتیک " تفرقه بیاورد از حکومت کن " ( Dividere, impere ) يك تاکتیک کهنه  
طبقات حاکمه نظامات بهره‌کشی است که از زمانهای هتقی ، از دوران برده داران برای امپریالیست  
های امروزی به یادگار مانده است .

امپریالیسم بر راس بهره‌کشی از همه رنگ ، از سران عشایر و قبائل گرفته تا اجداد رگران " آخرین  
مد " ، از همان آغاز برای خود دشمنی خطرناک تریو بگير ترا اتحاد شوروى ، که زاده انقلاب کبیر  
سوسيالیستی اکتبر است ، نسی شناخت و نسی شناسد .  
از همان بدو پیدایش سوسيالیسم ، امپریالیستها برای نابود پيش دست بعد اخله سلطنتانه  
زدند . ژنرالهای تساری و آتامانهای باغی را بسوى اوکیش دادند ، توطئه‌گران آنارشيست و  
" اس . ار " را برای ترور و خرابکاری تجهيز کردند ، پليسوزشکی ها ، مائترهايمها ، سامورای های  
ژاپنى راهلىه اين نظام پهنیاد گسيل داشتند ، ولى با هيچ خونریزىها سرانجام نتوانستند کارى از پيش  
ببرند .

بعد تمام توجه خود را معطوف بهره بردارى از اختلاف در درون جنبش انقلابى کردند و منويه  
خود با تمام قوى كوشيدند تا در بين رهبران گوناگون آن تفرقه بيفاکنند . سخت امید وار نبودند که  
رهبران انقلاب اکتبر مانند سران انقلاب بزرگ بورژوايى فرانسه در قرن هجدهم ، در رقابتى  
جاه طلبانه و در زان پرنسپى يکدی يگروا خواهند پلميد و در نتیجه راه برای کودتای پفا پارتى نوع جد پدى  
بسود احيا سرمايه دارى در روسيه باز خواهد شد . ولى کارشان از پيش نرفت . اين بار هم تيرشان  
پسنگ خورد .

سپس بدان امید بستند که با محاصره اقتصادى ، نظامى ، علمى و فنى ، بازرگانى و با برآمدن  
کارزار و آلودى از افترا " در باره " خدانشناسان بلشويک " که گویاننگ و ناموس نسی فهمند و جزایان  
سياه و کرباس پاره جيزى برای خوردن و پوشيدن ندارند و ته بساطشان در آستان فرورويختن است ،  
خواهند توانست نظام پهنیاد را زانای در آورند . آنها هم نگرفت . نظام پهنیاد باقى ماند ، نیرو گرفت

ويستروفت .

در باره اين کارزار وحشتناک دروغ و افترا علیه حکومت نوپنهاد شوروى واقعيا شتمندى ميتوان  
نقل کرد . بارها مطبوعات سرمايه دارى از " انقلاب " مردم علیه حکومت شوروى ، از " سقوط حکومت  
شوراها " خبر دادند . يکى از اسنادى که برای مجسم کردن اين جريان ميتوانيم نقل کيسم ،  
مقاله ايمت بلقم والتر ليهين مفسرانى کاشى که در ۲۸ ژانويه ۱۹۲۰ ، يعنى ۵۷ سال پيش ،  
تحت عنوان " همستري سرخ " ، در مجله " نيورى پاپليک " نوشته شده است . آتموقع والتر ليهين  
مفسر جوان ولى مشهورى بود . وى در مقاله ياد شده از جمله مينويسد :

" اين روزهای پراز همستري ، اين روزهای سرشار از يك اضطراب وى صبرى بخرنج و پيچيده ،  
مبتلى بريك دروغ عمد ه است : دروغ در باره روسيه ، اينکه مردم روسيه خواستار دولت شوروى  
نميشند و ژنرالهای " متحد " و دارودسته سلطنت طلب را بر اين دولت ترجيح ميدهند ، دروغ و  
پى اساسى از آب در آمد . اينست مطلب که حکومت شوروى زنها و چه ها را ملنى کرده است ، دروغ  
از آب در آمد . اينکه حکومت شوروى قصد دارد به اروپای صلح طلب هجوم کند و روسيه صلح محترمانه  
و تفهين کننده اى را پيشنهاد نمیکند ، آنها هم دروغ از آب در آمد . "

در ستگاه دروغ سازى و افترا باغى امپريالیستی آنروز نيز ، مانند امروز ، با استفاده از همه وسايل  
از از جناحى ترين تيليغات تا تيليغات " جب " آنارشيستى در سا فکرن انقلاب سرخ و در پائين  
آوردن از کورسته نظام پهن کوشيد . ولى اين نظام نو ، عليه رغم دود زهر افتراآت ، جراحت ناشى از  
جنگ اول و جنگ داخلى و التهام بخشيد و قدم در جاده رشد سرح نهاد و نخستين نقشه پنجساله  
خود را با موفقيتى حيرت انگيز اجرا نمود و ثابت کرد که انقلاب اکتبر يك " تصادف تاسف انگيز " ، يك  
" خبط ترازى تاريخ " نبود و از ضرورت نظامى جامعه بشرى زانیده شده است .

کار که با نجارسيد ، به قاضيسم روى آوردند . فکر کردند که زمينه جنگ جدى را اين بار بصورت  
" جبهاد مقدس ضد کمونيستى " علم کنند . گروههای لاهيست مومسولين و هيئتور افزار مانسى برای  
اين کار يافتند . از راه پيراه آنها را تقويت کردند و دل دادند به خود اجرا " سياست " پورش بشرى " ( *Drang nach Osten* )  
الها فغان بخشيدند . در واقع اين توطئه اهرىنى به بهائسى  
پس گران برای نظامى که درد عوارضرين شرايط مکه موجوديت خود را مياخت ، تمام شد . فکر  
کردند : خوب ! از زير اين ضربت خريف قدر است نمیکند . ولى عجب ! قدر است کرد و يکى از دو  
قدرت درجه اول جهان مابدل شد !

اين بار مسئله بمب اتنى بدان شان رسيد . وقتى مالک چند بمب اتنى شدند و با آن شهرهای  
هيروشيما و ناگازاکی را نابود ساختند ، باد درگوا فکندند و فکر کردند روسيه " عقب ماند " کجا سکسن  
است به تکنولوژى امروزی دست يابد تا آنجا که بمب اتنى و هيئت روزنى بسازد . لذا با تازيانا  
" شانتاز اتنى " بلا فاصله پراز جنگ دوم ، بجان مؤتلف ديروزی خود افتادند . کمونيست کشى ،  
سرکوب جنبشهای رهاى بخش ، نشان دادن رژيمهاى دست نشانده ، ساختن بلوکها و پايگاه ها  
در سراسر جهان ، نظامى گرى و مسابقت سلیحياتى ، در يك کلمه " جنگ سرد " با تمام آفت ها و مفاصت  
هاى خود شروع شد .

با تمام قوى كوشيدند که از تمام اختلاف ها و شنگافها برای ايجاد تفرقه در جهان انقلابى استفاده  
کنند : سنن جان سخت سود جوشى ، ملتگرانش ، خرافات ، گرايشهای بورژوايى مصرف پرستى  
انحرافات خورد و بورژوايى ، نغى اقتصاد متمرکز و يکتا توى پرولتاريا و انترناسيوناليسم پرلترى و غيره  
و غيره با نحا " مختلف ، و از آن جمله بزورد ستگاهاى غول آسای تيليغاتى امپريالیستى ، تقويت

شد . وقتی دیدند که چین وارد کارزار خصمانه ای علیه دیگر کشورهای سوسیالیستی شد ، تصور شدی شان با آسان رفت . فرهاد زدند : پس از آنشما می که در جهان قدیم ، بین کلیسای مسیحی کاتولیک ، پروم و کلیسای ارتدکس در آتن پدید شده بود ، اینک این دو بین انشعاب بزرگ تاریخ است . مؤلف شوروی تصور می کند در کتاب جالب " جنبه پنهانی " ( Тайный Фронт ) این فرضیه را مطرح میکند که " انطونین سرورس " انگلستان بوسیله " ایراسون محمود " بنام " لیونی " با یک گروه ن تاتیکه متراکم ساختن تدریجی عناصر سوسیالیست را هم آفریند بین روابط شوروی و چین و عامت وجود آورد . مؤلف نامبرده می نویسد : " این اساس وجود دارد که فرض کنیم به کمک ایراسون " لیونی " کوششهای اندکی بکار برفته است که هدف آنها و تحمیل سازی روابط چین و شوروی بود . برای نیل به این منظور اسناد و مدارک مخصوص جعلی به قصد گمراه کردن یا تمهید برطرفانه از مسائل تدارک گردید " ( صفحه ۲۶۰ کتاب نامبرده ) . پس از دستگیری چهارتن از اعضای شوروی سیاسی حزب کمونیست چین ، بعد از مرگ مائوتسه ، دن و از آنجمله چیانگ کینگ همسر صد و هشتاد حزب کمونیست چین ، سفنگهوان رسمی دولت چین از ارتباط آنها با پلیس چانگای شنک و امیرالبحرین و قصد آنها برای احیاء سرما به داری در زیر نقاب شمارهای چپ سخن بهمان آوردند ، یعنی چیزیکه از جانب مقامات رسمی دولت چین نهی تأیید از فرضیه مؤلف شوروی است . خواه اینطور یا طور دیگر تردیدی نیست که چرخهای فتنه و هوس ، استفاده ماهرانه از شورهای نامالمد فردی یا اجتماعی در تاریخ نقشی اهن منی داشته و از این راه خود را جنبش ایران اثرین بازی شوم را گنجینه صد باره شدن اجزا ، یک جنبش ( که همسنگی تنها شرط حیات و نجات و ظفر مندی اوست ) برای العیسین می بینم و در این باره در چهار فصل بعد از این فصل می بینم .

ولی همه این تدابیر نیز ، تنها مقدمات را تشکیل می دهد . اکنون امیرالبحرین در وضعی است که نمی تواند با احیاء روحیه های فاشیستی ، برآوردن جنگ جهانی امید چندانی داشته باشد . طریقه کودتای فاشیستی در ژاپن ، برآمده شد در ساطع رژیم فاشیستی در رومانی و برتالی و احیاء فاشیست تلاشهای نئوناشیستهای ایتالیایی خود را نیز از طریق از واقعیت دنیا می روزی است . لذا انشعاب چیزیکه بنا بر توصیه سوسال در مکرراتها و سخن گفتن از آزادی و نگاه سوسالیسم برای آنها باقی می ماند ، آن است که شمارهای " سوسالیسم با چشمه انقلابی " و " سوسالیسم در آزادی " ، " پلورالیسم " را بهمان بکشند و انترناسیونالیسم پرولتری را " سوسیالیسم " جلوه دهند و بدینسان بکشند تساهل وحدت برلا دین ایدئولوژی کمونیست ها را که از این موقعیت آنها است و از میان می روند .

بجاست در این باره یک سخن صریح و صمیمی در بیان حزب کمونیست اتحاد شوروی را یاد آوری کنیم . برژنف در این باره گفت : " آنها می خواهند به ما یاد دهند که روابط نواده یزدگی کنیم که با مکررهای سوسالیستی و توانین ما همساز نیست ولی این تلالی آنها با حقیقت ندارد " . درباره شیوه نوین امیرالبحرین و احزاب کمونیستی و کارگری و شیوه ایدئولوژیست ، می گویند میدانیم در این مقاله اندکی بیشتر توضیح دهیم .

بدیناست که امیرالبحرین به تبلیغاتی که آنرا " جنگ روانی " می نامند ، اهمیت فوق العاده ای میدهد . در دوش از صاحب نظران این جنگ روانی در آمریکا ، موسوم به آ . هارتوود و ج . مالون برآیند که " تبلیغات از همه نیز قدرت تخریبی نیرومندتری دارد " . ل . فریزر یکی دیگر از مخالفان سان تبلیغاتی امیرالبحرین را با صراحت چنین مطرح میکند و می نویسد : " تبلیغات فعالیت مافوقی است به قصد تاثیر در افراد ، بنحوی که آن افراد پس از تبلیغات ، رفتار و واکنش خود را تغییر دهند . آیا تبلیغات بر کدام شورها و مواطف انسانی باید به شکل مستقیم یا غیر مستقیم تاثیر کند ؟ پاسخ چنین

است . ز روی همه شورها و مواطف ، روی مواطف و شورهای ساده مانند " ترس " یا مرگ و شترنج مانند " غم " ، " عشق به مادر " ، " عشق به وطن " ، روی مواطف و شورهای ناشایسته مانند " خست " یا شایسته مانند " مهربانی " و " لیسوزی " ، " عزت نفس " ، روی مواطف و شورهای خود خواهانه مانند " جاه طلبی " یا مواطفی که حاکی از توجه به دیگران است مانند " محبت به خانواده " ، " بازی ، همه شورها و مواطف و شورهای انسانی ، به نحوی از انحا ، به تبلیغات میدان تاثیر میدهند برای آنکه سرانجام کسی که تاج این تبلیغات است شیوه رفتار خود را عوض کند " . عجلت امیرالبحرین تبلیغات امیرالبحرین را حتی صریحتر از فریزر ، یک صاحب نظر دیگر تبلیغاتی امیرالبحرین موسوم به م . چوکاس ( Chaukas ) بیان میدارد . وی میگوید : " قدرت گمراه سازی گویا خاصیت ذاتی و لا ینفک هر نوع تبلیغات خواه در مقام بزرگ و خواه محدود است . . . تحریف عمدانه فاکتورها به عنصر لایفک کار تبلیغ میدل میگردند " ( در کتاب " Propaganda Comes of Ages " ) .

تشدید فعالیت تخریبی و تفرقه افکنی امیرالبحرین از راه تبلیغات متنی بر سفسطه و دروغ شره مستقیم حدت یافتن مبارزه طبقاتی است . لنین میگوید : " وقتی نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران سقوط میکند ، حد معنی بند ، ضعیف میشود ، بورژوازی همیشه همه جا بهایموانه ترین دروغ ها و تبلیغات ها متوسل شده و متوسل خواهد شد " ( لنین - کلمات - جلد ۲۵ ، صفحه ۳۵۲ ) . همچنین میگوید : " باید گوش بزرگ بود و باید داشت که با این افراد و رفتار آنها چنان طبقات و دولت های محصور هستیم که آشکارا و پنهان نفرت هارانیست با همرازمی دارند " ( همانجا - جلد ۱ ) - صفحه ۱۲۱

اکنون سیلاب گل آلود تبلیغات سفسطه و دروغ امیرالبحرین از اسب وار " چپ " پیروز علیه عدالت شوروی انقلابی جهان یعنی اتحاد شوروی داغنه امیرالبحرین با فتنه و وسوسه درآیند و نیز بسط براتیب بیشتری خواهد یافت و امیرالبحرین از صرف تبلیغات های لادرو این راه به شکل آشکار و پنهان دروغ نخواهند کرد ، زیرا هم مواطف و رفتار این عناصر می تواند دارای این فعالیت تخریبی امیرالبحرین زمینه های مساعدی نیز فراهم می کند . در واقع امیرالبحرین با استفاده از تلاشهای خود در تلاشهای خود علیه سوسالیسم تأیید می " موفقیت " های " عوامی و دولتی نیز میتواند بدست آورد . در تمام مراحل تعددی که بر سر مردم ، چنین بوده است ولی هرگز موفقیت نهایی نرسیده اند ، بلکه سوسالیسم ، پس از تحمل کمزوری چند ، چشم باز خواهد بدتر شد و مبارز بگراییمه وصولت پهلوانی بیشتری بد چشم کرده و بهر باعتمادت نیرومند خود را وارد ساخته است .

نیز چنین خواهد بود عاقبت مرحله کنونی . در این مرحله داستان " بهار پراگ " یا اصطلاح " آروکونیم " ( با برخی تفسیرهای خاص در میان بعضی از احزاب کمونیستی اروپایی می که مطبوعات بورژوازی بدان با مقاصد معینی چنین نامی نهاده اند ) ، جریان " ناهمفکران " ( Dissidents ) از نوع ساخارف و سولژنتسین ، و انقلاب آریه " محبتین اخبار جهانی " بدل شده است ! از او شنگین تاتهران ، طلایی مینستر آوان می یابند که مثلا امیر " بوکوسکی " چنین فرموده و ساخارف چنان به مقام فرستاده است ! کسی که از توانین باطنی تاریخ سرد می آورد ، بدین اشکال میتواند بقیصد که این تلا نیز قادر نخواهد بود ، با اصطلاح " سفتین شامروس " طبقه حطهر " تاریخ را به عقب نشینی و از ارد و ابتکارها از جنگ او برآید . افترا " و هووی بازی هر قدر هم ماهرانه ، در طول مدت ، در مقابل قدرت نافذ حقیقت عاجز است ، پیروزه حقیقتی که به نیروی مادی لازم برای دفاع از خود میبهراست و تجا رب کافی گرد آورده و جهان بینی و سلوب علمی تفکر او را آشکارا در موضع مساعد تر قرار میدهد .

آری مسئله ساد نیست: مسئله بر سر جنگ و صلح و فقر و ثروت، استعمار و استقلال، برابری و امتیاز، دشمنی یا همکاری خلق هاست. بشریت حل این مسائل را می طلبد.

سرمایه داری طی قرنهایشان داده است که تصور کند جهان بیدار شده امروزی، بکار برد بگویی "روزگار کپلینگ" - شاعر استعماری انگلیسی را احیا خواهد کرد و " مستمراتی که در آن خورشید غروب نکند " بوجود خواهد آورد! نه! بقول شادروان بهار: " از آنطرف راه نیست " .

را محل آقایان برای مسائل و معضلات گوناگون انسانیت چیست؟ مشتاقان لفاظی های جنسادی بر ذوق و برق وین محتوی که یکی دیگری را در میکند و هنوز نترسند، می میرد .

ولی ما باید که راه حل طی واقعی که طی شصت سال توانست باغداد تمام حقانیت خود را ثابت کند و برده هستیم: را محل مارکس، انگلس و لنین، راه حلی که انقلاب اکثریت را تحقق بخشد .

**حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی**  
**نیرومندترین و صادق ترین پشتیبانان**  
**جنبش انقلابی همه خلق های جهانند**

گواهی دوستان

بسیار صرفات در مذاکرات نمودن با خبرگزاری "تاس" گفت: "اتحاد شوروی پیشاپه دوست و یاران و صادق خلق عرب فلسطین و سایر خلقهای عرب از مبارزه آنها علیه امپریالیسم و صهیونیسم در خارج نزدیک پیوسته بطور پیگیر پشتیبانی میکند . لغو بند برزنف در سخنرانی خود در کنفرانس شانزدهم اتحادیه های شوروی این موضوعگیری را بار دیگر تأیید کرد ."

نیسروه، رئیس جمهوری تانزانیا در بیانی که به اختیار نیکلای پادگونی، رئیس شورای عالی اتحاد شوروی در دارالسلام داد گفت: "اتحاد شوروی سهم عظیمی در پشتیبانی از جنبش رها بیفش افریقا برای تامین استقلال ملی داشته و دارد . بیکار طبع استعمار تبعیض نژادی و استعمار نمودن در افریقا هنوز پایان نیافته است . در ارتباط با این بیکار کمک و همکاری کشورهای دوست و از جمله اتحاد شوروی دارای ارزش فراوانی است ."



**به لنین**

موج مشتاقی خلق را دیدم  
 در تو من آنچه را پسندیدم

ای پسران مردم مد و مست  
 خصم هر چیزگان در ست و نکوست

سوا طلق و حمادات و تشبیهش  
 خلقی در چشم آن خلای اندیش

لیک بودی تود بره هستی  
 خصم زلفی و دشمن پستی

زندگانی است پر ز شیب و فراز  
 پیشی مردم گشود باید راز

روز میدان امتحان رفتن  
 بایدت راست آنچنان رفتن

که ز شورتود رتلاطم بود  
 راستی بود و هشیق مردم بود

که بقدرت رسید و گمراه شد  
 دشمنی عظمای آگه شد

راند او را بسوی جباری  
 گله ای شد سزای بیگاری

در پیک و نیک این جهان کبیر  
 باله چون نبرد است همچون تیر

وند رین رزم سخت جانقرسای  
 نزد مردم گزید باید جای

خواهی آر برولنین بودن  
 بایدت پاک اینچنین بودن

ط ۰۱



### مبارزه اقتصادی طبقه کارگر

### و تشکل سندیکائی در شرایط ترور و اختناق

مبارزه طبقاتی پرولتاریا با اشراف و گوناگون اقتصادی و سیاسی باید توفیق انجام بکند . هدف مبارزه اقتصادی ( با اصطلاح دیگر مبارزه حرفه ای ، صنفی ، سندیکائی ، تهرید بونوسی ) بهبود شرایط زندگی و کار کارگران است . رایجترین شکل این مبارزه اقدامات مطالباتی است که در صورت بی نتیجه ماندن با احتساب میکند . ضرورت دفاع از منافع روزمره و اقتصادی برای همه کارگران حتی برای تازه کارترین نیز محسوس میشود ، به سهولت قابل درک است و بدین سبب جنبش کارگری با مبارزه اقتصادی آغاز می باید . " لنین میگوید : " مبارزه صنفی یکی از بدیهه های دائم و ضروری نظام سرمایه داری و در تمام لحظات جنبش برای سرمایه جنبش کارگری است " . ( لنین ، کلمات آثار جلد ۲۷ ، صفحه ۱۸۹ )

بر خلاف ادعای ترولتاریا مبارزه اقتصادی در نظام سرمایه داری امکان میدهد که وضع طبقه کارگر در چارچوب مبنی بهبود یابد . طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای سرمایه داری رشد یافته توانسته است خود کفائی سرمایه داری را بر سر پا نگه دارد ، در برابر تشدید استثمار با داری کند ، اما ستکارا به ۸ ساعت در روز و حتی کمتر بماند . سرمایه داران را در هر صحتا مبنی اجتماعی ، حقوق بازنشستگی ، بیمه بیکاری ، مرخصی با استراحت و از حقوق ویژه به عقب نشینی وادارد . در مواردی کارگران موفق شده اند تا اندازه ای این ادعای خود را محقق بکنند . کارکنان در وضع بد داشت کار را بهبود بخشند . با مبارزه برای افزایش دستمزد ، کارگران در بسیاری از کشورهای توانسته اند از نتایج و خیم کاهش دائمی قدرت خرید پول تا اندازه ای جلوگیری کنند .

در دوران کنونی ، چارچوب مبارزات مطالباتی کارگران در هر چه اقتصادی پیوسته توسعه می یابد . رشد تشکل و آگاهی امکان میدهد که طبقه کارگر در جریان مبارزه مطالباتی ، خواسته های عام تر را جملیه متحد و ساختن قدرت اقتصادی انحصارها ، شرکت در بازار تولیدی ، تفهیر سیستم مالیاتی بسود زحمتکشان را مطرح سازد .

مبارزات مطالباتی وسیعترین قشرهای کارگران را ایجاد میکنند و برای پرورش روح ضد سرمایه داری و رشد آگاهی طبقاتی آنان مکنس بسیار ضروری ، گذراندن این مطلب برای کامیابی در اشکال عالیتر جنبش کارگری بسیار اهمیت دارد .

با توجه به اهمیت مبارزه اقتصادی ، حزب توده ایران که بیانگر بدیهه واقع طبقاتی کارگر و همسایه زحمتکشان ایران است ، در برابر دوران فعالیت خود به تشکل سازمانها ی سندیکائی روهیستی مبارزه اقتصادی زحمتکشان ایران توجه خاصی مبذول داشته است و در همین حال بطور خستگی ناپذیر

توجه طبقاتی کارگر و همزحمتکشان را با این نکته جلب کرده است که مبارزه اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری لطمه میزند ، منافع اقتصادی بنیادی کارگران را تا سنین نمیکند ، استثمار را از میان نمی ببرد . تجربه زندگی نیز برای زحمتکشان روشن ساخته است که کامیابیهای مبارزه اقتصادی بدون پیروزی های سیاسی نمیتواند پایدار باشد . کارفرمایان و دولت آنان برای پایمال کردن دستاوردهای کارگران ، برای تمرین طبقه منافع اقتصادی آنان کوچکترین فرصت را از دست نمیدهند . غیر قانونی کردن اتحادیه های واقعی کارگران ، تفهیر قانون کار در جهت ارتجاعی پرازدکودتای ۲۸ مرداد ، از آنجمله حقوق احتصاب نموده ای از احصال ضد کارگری طبقات حاکمه استثمارگر است . بدین سبب اگر مبارزه طبقه کارگر تنها به مبارزه اقتصادی یا سندیکائی محدود شود جنبش کارگری به پیروزی های چشمگیری نمیتواند ناقل آید . مبارزه طبقاتی بنیادی پرولتاریا هنگامی آغاز میشود که از چارچوب منافع روزمره گذشته مبارزه سیاسی برای نیل به قدرت حاکمه بدل گردد ، یعنی پیشاهنگام طبقه کارگر طبقه تمام طبقه سرمایه داران و طبقه دولت حافظ منافع آنان به مبارزه برخیزند .

منافع طبقه کارگر را حزب طبقه کارگر اختراع نمیکند ، این منافع پایه مبنی دارد . در نظام سرمایه داری هر کارگری پیوسته با بیعدالتیهای اجتماعی و اقتصادی و با تبعیضات گوناگون روبرو میشود و لذا اناراضای روحیه اعتراض زورن پدید می آید . اما احساس عدم رضایت هنوز معنیهای آگاهی طبقاتی نیست . درک این واقعیت که برای بهبود سرنوشت و تامین آزادی کارگران وسیله ای بجز مبارزه طبقه طبقه سرمایه داران ندارند ، درک این واقعیت که کارگران طبقه واحدی متناهی از طبقات دیگر جامعه را تشکیل میدهند و اینکه منافع همه کارگران با یکدیگر یکسانست و سرانجام درک این واقعیت که برای رسیدن به هدفهای خویش کارگران باید به فعالیت سیاسی بپردازند ، خود بخود در کارگران ایجاد میشود . تاثیر منفی کننده آید فلولی طبقاتی استثمارگر نیز مانع از آنست که کارگران منافع طبقاتی خود آگاه شوند ، رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریا پیوسته بفرجی است و می تواند در کشورهای مختلف با سرعت مختلف انجام گیرد . حزب طبقه کارگر ایران انقلاب آگاهی طبقه کارگر مبارزه آید فلولی را دستمیزند .

#### اهمیت پرورش تشکر

احکام مربوط به اشکال بنیادی مبارزه طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی ، سیاسی و آید فلولی در مارکسیسم - لنینیسم جای مبنی اشغال میکند . انگلس ضمن بررسی جنبش کارگران در فرانسه میگوید :

" باید انصاف داد که کارگران آلمانی از مزایای وضع خود با کاردانی نادری استفاده کرده اند . از هنگام بدایش جنبش کارگری این نخستین بار است که مبارزه در تمام جهات سه گانه آن : در جنبش اقتصادی ، سیاسی و وطنی - اقتصادی ( مقاومت در برابر سرمایه داران ) طبق برنامه ، هماهنگ بهم پیوسته انجام میگردد . نیرومندی و شکست ناپذیری جنبش آلمان نیز در همین با اصطلاح بدین شرح گفته است " ( نقل از کتاب چه باید کرد ؟ ترجمه جدید ، از نشریات حزب توده ایران صفحه ۲۲ )

این ترانگس اهمیت نظری وطنی بزرگی دارد . تصادفی نیست که رفقه ماستا و روزیون نیست ها همیشه میکوشند اشکال گوناگون مبارزه را در برابر هم قرار دهند تا از " پرورش متحرکز " طبقه سرمایه داران جلوگیری نمایند . " اکونومیست ها " که لنین بشدت طبقه آنان مبارزه کرده است مدعی بودند که کارگران باید فقط با پیوسته وضع اقتصادی خود باشند . این برداشت در باره مبارزه طبقاتی در



در آن مانع از زمان نرفته است ، در کشورهای گوناگون با شکال گوناگون بیان میشود ولی در همه جا هدف واحدی را دنبال میکند و آن اینکه طبقه کارگر زیر سلطه سرمایه داران باقی بماند .

در همین ماهها در ایران دستاویزگران رژیم میکوشند که اندیشه های رفیقمستی را در طبقه کارگر رسوخ دهند و بجای رسیده اند که وجود مبارزه طبقاتی را انکار میکنند ، از دوستی و همکاری طبقاتی زحمتکش و بهره کش در میزنند . اما چنانکه تجربه زندگی نشان میدهد ، توده های کارگران اندیشه ها را نمی پذیرند و تدریجاً نمیتوان داشت که در جهت حفظ منافع خود از لحاظ سیاسی روز بروز فعال تر خواهند شد و کسانی را که زحمتکشان را به کوره راه آشتی طبقاتی سوق میدهند از صفوف خویش طرد خواهند کرد .

زمانی که عناصر چپ ناهبه جنبش کارگری میزنند کمتر از رفیقمستیان نیست . این عناصر ما میکنند که احزاب انقلابی باید فقط برای هدفهای سیاسی مبارزه کنند و به خواستهای اقتصادی کارگران نپردازند . حزب توده ایران بر آنست که برای متحد ساختن کارگران باید میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی پیوند نزدیکی برقرار ساخت . بدین سبب حزب ما از هر فرصت برای بالا بردن سطح آگاهی انقلابی زحمتکشان استفاده میکند ، با شرکت در عرصه های گوناگون مبارزات طبقاتی و تجربه اندوزی از مبارزات عملی هم شیوه رهبری را بهبود می بخشد و هم با افکار غیر پرولتری که خواه ناخواه در صفوف حزب نفوذ میکند با چشم باز ترویج و تقویت بیشتر مبارزه بر میخیزد .

توده ها را فقط با توجه به تجربه و سطح آگاهی آنها و بدین گسستن از واقعیت میتوان رهبری کرد . وگرنه تماس پیشاهنگ با نیروی عمد مبارزه گسسته میشود . توجه دقیق به سطح آگاهی توده ها بمقیاس همتراز شدن با این سطح و در ردیف عقب ماندگان قرار گرفتن نیست . این شیوه خاصی اپورتونیسم است . حزب توده ایران بر اساس بندارها اقدام نمیکند ، زندگی اجتماعی را آنچنان که هست در نظر نمیگیرند ، در پیشاپیش جنبش خود بخودی حرکت میکند ، و برای مسائلی که در برابر خلق مطرح میشود بوقوع واقع نشان میدهد .

گردانندگان رژیم و در رأس آنها شاه میکوشند توده های زحمتکش را از شرکت فعال در حیثیات سیاسی و اجتماعی کشور باز دارند . بدین منظور همواره ترویج مینویسند ، تبلیغ ضد کمونیستی ، گاهی نیز شیوه های عوام فریبی را بکار می بندند . روزی نیست که شاه خواه در مطبوعات و خواه در رادیو " ناجی " ملکیولت قلمداد نشود و برای آنکه مردم کوچه و بازار از او بیخبرند ، تبلیغ نکنند . هیئت حاکمه با اجرای این سیاست از زحمتکشان میخواهد که سرنوشت خود را بدست دولت و کارفرمایان بسپارند و برای بهبود وضع کار روزی در انتظار معجزه های شاه بسپرند . اما این سیاست که در اثر پیشرفت های جنبش و استقلال سطح آگاهی مردم روز بروز بیشتر افشا میگردد و محکوم به شکست است . از این روشها استفاده از عناصر چپ ناهبه است . گروهها و عناصر چپ ناهبه برای ایجاد تفرقه در جنبش و موکراتیک و کارگری از سوسی میکوشند با پخش از اجیف و جعلیات خود با اغتیار حزب توده ایران لطمه زنند و از سوی دیگر با تبلیغات باس آواز اثر مبارزه زحمتکشان را فرو نشانند . مبارزه حزب توده ایران برای اصلاح قانون کار را در نظر نمیگیریم . از روزی که قانون کار تصویب شده است ، کارگران ایران برای اجراء و اصلاح آن مبارزه برخاسته اند و حزب توده ایران در همین رهبری این مبارزه هرگز چنین مطلبی نگفته است که " در تحت رژیم کنونی میتوان به اجرای قانون کار متوقف امید داشت و این خواسته مبرهنترین خواست جنبش کارگری است " . تروتسکیست ها از سوسی این دروغ را به حزب توده ایران نسبت میدهند و از سوی دیگر برای فرو نشاندن مبارزه کارگران میکوشند که " چک و چانه زدن با سرمایه داران و دولت آنها برای گنجاندن فلان بند و پیمان تجربه در قانون کار بجای نمیرسد " .

پس باین ترتیب کارگران بهبود ، برای اصلاح قانون کار مبارزه میکنند .  
قوانین کار و بیمه ها و تامین اجتماعی محصول مبارزه طبقه کارگران است

حوادث ایران رژیم تبلیغ میکنند که قوانین کار و بیمه های اجتماعی از " عظامای ملوکانه " است . عباس میرزائی کارگر سابق در خانیات که بمناسبت همکاری با کارفرمایان و خیانت به منافع کارگران از صفوف اتحادیه های کارگری وابسته بشورای متحد مرکزی طرد شده بود و اینست بعنوان مزد خیانت های خود برای اشغال یکی از صندلیهای مجلس منصوب شده است میگوید : " در آن دوره ( یعنی در دوره ای که او کارگر بود ) کارگر ایرانی از قانون کار اطلاع نداشت و اصولاً حق نداشت در مقابل کارفرمای خود از حق خود دفاع و یاد رباره قانون کار اظهار نظر کند . اینهمه مواهب و نعمتهای امروز بر اثر رهبریهای خرد مندانه شاهنشاهی است که بر نصیب کارگران شده است " ( مجله رستاخیز کارگران شماره ۲۲ ) .

تروتسکیست ها میگویند : " همه رژیم های حافظ شافع سرمایه داران . . . قوانین مرتجعانانه وضع کارگری بنام قانون کار با جرم میکنند " . با این گفتار آنان در واقع حرف عباس میرزائی را تائید میکنند که گویا قانون کار نتیجه اقدامات شاه است . هم ادعاهای عباس میرزائی دروغ است و هم ادعاهای تروتسکیست ها . در ایران آنچه که بنام قانون کار و قوانین بیمه و تامین اجتماعی وجود دارد ، محصول مبارزات طبقه کارگر ، شورای متحد مرکزی و حزب توده ایران است . نخستین طرح قانون کار از طرف فراکسیون حزب توده ایران به مجلس دوره چهارم هم تسلیم شد ولی هیئت حاکمه سالها از تصویب آن جلوگیری کرد . تنها پس از آنکه در سال ۱۳۲۵ جنبش کارگری اوج گرفت و اتحادیه های کارگری در سراسر ایران تشکیل یافت و جنبش اعتصابی در موسسات نفت جنوب گسترش یافت ، دولت مجبور شد در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ قانون کار را بشکل تصویب نامه اعلام نماید . بطور کلی در نظام سرمایه داری هیچ کارفرمایی به محدود شدن میزان بهره کشی خود رضایت نمیدهد و اگر اتحاد و مبارزه بی امان کارگران نباشد نه به وضع قانون کارتن در میزد و نه به اجرای آن .

درمانیست حزب کمونیست گفته میشود :

" تشکیل پرولتاریا بصورت طبقه و بدینسان بصورت یک حزب سیاسی ، به سبب رقابت میان خود کارگران ، هر دم فزونی پیدا میکند و هر بار هم نیرومند تر و پیروز تر میگردد و سرانجام با استفاده از دستبازهای درون بورژوازی ، آنرا مجبور میسازد که برخی از منافع کارگران را بر مبنای قانون برسمیت بشناسد . از آنجمله است قانون دو ساعت کار روزانه در انگلستان " . ( مانیفست ، ترجمه جدید ، سال ۱۳۵۳ ، ص ۷۶ ) .

لنین در اثر مشهور خود ، " چه باید کرد ؟ " میگوید : " تاریخ تمام کشورهای گناه بر آنست که طبقه کارگر با نیروی خود تنها میتواند آگاهی تری دیونیونیستی در خود پیدا آورد ، یعنی به ضرورت گرد آمدن در اتحادیه ها ، مبارزه با کارفرمایان و واداشتن دولت به صد و این یا آن قانون مورد نیاز کارگران و غیره معتقد گردد " ( " چه باید کرد ؟ " ترجمه جدید ، سال ۱۳۵۴ ، ص ۲۵ ) .  
بطوریکه این جملات تصریح میکنند در نظام سرمایه داری ، کارگران میتوانند در اثر اتحاد و مبارزه به برخی از منافع خود رسمیت قانونی بدهند و مسلم است که هر قدر اتحاد کارگران محکمتر و مبارزه آنان پیگیر تر باشد مضمون قانون کار بیشتر سود کارگران خواهد بود . این حقیقت در مقاله ن . ناهید ( مجله " دنیا " ، شماره ۶ ، سال ۱۳۵۵ ) با جمله کوتاه و طبعی زیر بیان شده است :

" قانون کار در هر کشور سرمایه داری آئینه است که در آن میتوان تناسب نیروهای دو طرف یعنی از یکسو فروشندگان نیروی کار و از سوی دیگر سرمایه داران و کارفرمایان و دولت نمایندگان آنها را مشاهده کرد . . . مسئله تنظیم قانون کار در هر کشور سرمایه داری همیشه مرصه مبارزه جدی طبقاتی است . "

این گفتار صریح و روشن ، بهیژه جمع بندی خواستهای مشخص کارگران در مورد اصلاح قانون کار و بخش و تبلیغ آن بین کارگران خشمگین تر و تشکیلاتی فارسی نویسی را که معلوم نیست بحساب " سیا " کار میکنند و با حساب " ساواک " ، با هر دو ، برانگیخته است .

جمل و تحریف ، در وفور داری و تقاضای کوشی از جمله شیوه های این عناصر ضد کمونیسم است . آنها ارتباط دیاکتیکی موجود میان مبارزه برای رفاه و مبارزه برای هدفهای نهایی طبقه کارگر را نفی میکنند . میگویند قبل از انحصار سرمایه داری کوشش برای بهبود وضع زحمتکشان کوششی است بهبوده و برای آنکه بر این دروغ خود پرده استتار نکنند به لفاظی " چپ " و دادن شعارهای انقلابی نامیبرند و میگویند " از تلاش بحق کارگران در بهبود وضع اسفناور زندگی خود و از جمله تغییر قانون کار سرمایه داران در جهت منافع کارگران حمایت مینمائیم " و اضافه میکنند که " تا مین اجتماعی و زندگی بهتر از طریق گنجاندن خواستهای مترقی خود در رین قانون کار ، در تحت رژیم اشرار پهلوی ، رژیم حافظ منافع ملاکان و سرمایه داران وابسته و اربابانشان ناممکن است و ناممکن تر از آن اجرای چنین قانون کاری از سوی چنین رژیمی است " . بدین ترتیب زهر پزده جملات چپ نما تر و تشکیلاتی تسلیم طلبانه ای را که طبقه کارگر را از امکانات و نیروی خویش نومید میسازد ، تبلیغ میکنند و برای تلقین این اندیشه غلط تلاش میکنند که گویا مبارزه کارگران برای خواستهای روزمره اقتصادی و با خواستهای دموکراتیک آنها را از مبارزه برای هدفهای انقلابی منصرف میگرداند .

تشکل سند یگانی در شرایط ترور و اختناق

لنین میاموزد : " سازمانهای کارگران برای مبارزه اقتصاد ی باید سازمانهای صنفی باشند . هر کارگر سوسیال دموکرات ( امروز باید گفت کمونیست - ج ) باید در حد و امکان خود به ایمن سازمانهای باری رساند و مجدانه در آنها فعالیت کند . . . بگذارد هر کارگری که به ضرورت اتحاد بسیاری مبارزه طبقه کارفرمایان و دولت بی مبرور در اتحاد به صنفی شرکت ورزد " .

هیچ طبقه ای مانند از طبقه کارگر استعداد تشکل ندارد ولی این طبقه برای تشکل را در شوار می بیند . طبقات استثمارگر در برابر تشکل کارگران موانع گوناگون پدید میآورند . وضع قوانین ضد کارگری ، پیگرد و هیران کارگران ، پایمال کردن آزادیهای سند یگانی ، سرکوب اتحاد به های واقعی و ایجاد اتحادیه های که بوسیله دست نشاندهگان پلیس و کارفرما اداره میشود ، همه اینها از جمله وسایلی است که برای ایجاد نفوذ در صفوف کارگران و جلوگیری از تشکل آنان بکار میرود . بر انداختن موانعی که طبقات استثمارگر در برابر مبارزه رهایی بخش کارگران ایجاد میکنند آسان نیست ، زیرا کارگران باید علیه طبقاتی مبارزه کنند که تجربه سیاسی دارند و دستگیرند و تشکل اقتصادی ، تبلیغاتی و اعمال قهر در دستشان متمرکز است . اینک پیش از هر اقدام سیاسی است که نخستین سازمانهای کارگری ، اتحادیه های صنفی در ایران پدید آمده اند . طی این مدت جنبش کارگری و دموکراتیک تریهائی ها داده است ، هزاران تن کارگر پیشرو مبارزه روحشایانه کشته و هزاران تن زندانی شده اند . سازمان های کارگری سالهای طولانی از فعالیت علنی محروم ماندند و در نتیجه دامنه فعالیت بشدت زبان دیده و محدود گردیده است . با وجود همه این موانع و دشواریها طبقه کارگر ایران برهبری حزب توده ایران توفیق یافته است که حق تشکل اتحادیه های صنفی را بطبقات حاکمه تحمیل

کند . اگرچه هیئت حاکمه ایران پس از سرکوب جنبش دموکراتیک بهیژه پس از کودتای ۲۸ مرداد توانست برخلاف اصول مصرح در قانون اساسی و دستور جنبشانی حقوق بشر آزادیهایی دموکراتیک از آنجمله آزادیهای سند یگانی را پایمال کند و قانون کار را در جهت ارتجاعی تغییر دهد و با تنظیم آئین نامه ارتجاعی تر و در حالت وزارت کار و پلیس راد را مری که صرفاً فریب بخورد کارگران است باز نماند ، معذک نتوانست علناً حق تشکل سند یگانی را از قانون کار حذف کند .

آیا کارگران باید از این حق که بهیهای گزانی بدست آورده اند استفاده نکنند ؟ تصور نمیرود کسی بتواند باین سؤال پاسخ منفی بدهد . ولی اگر پلیس و وزارت کار با استفاده از آئین نامه ارتجاعی سند یگانه بهانه های گوناگون از تشکل سند یگانه های که مستقلاً بدست خود کارگران تاسیس میشوند جلوگیری نمایند و بخواهند عناصر سازشکار ( آریستوکراسی کارگری ) و عوامل ساواک را در هیئت های مدیره سند یگانه ها وارد کنند تکلیف چیست ؟ آیا باید در این صورت از تشکل سند یگانه ها بطور کلی صرف نظر کرد ؟ پاسخ باین سؤال را لنین میدهد . در کتاب " چه باید کرد ؟ " در باره وظایف کمونیستهای در سند یگانه های که بدست دولت و اعمال پلیس تشکیل میشود چنین تصریح شد است :

" ما موظفیم هرگونه شرکت زیبا تف ها و او اسلیف ها ، ژاندارمها و گشایش را در این جریان پیوسته افشا کنیم و نیات حقیقی این شرکت کنندگان را برای کارگران روشن سازیم . . . ما موظفیم کارگران را از افتادن بدایم که پلیس غالباً با نشان کردن " افراد پرشور " در جلسات علنی و مجامع مجازد و راه آنها میگذرد با استفاده از سازمانها ی مجاز میگوید جاسوسان و خرابکاران خود را بدرون سازمانهای غیر مجاز نیز رخنه دهد بر حذر داریم . ولی انجام این اقدامات معنائش بهیچوجه فراموش کردن این نکته نیست که مبارزه در آفرین تحلیل درست برای ما باید ندارد نه برای زیبا تف ها . ما با کارزار تبلیغاتی القاگرانه خود طبقه های هرزموذی را از ایمان گندم و جبین میگیریم . غلبه های هرزموذی را ما در با لا شمریم و ما با گندم جلوت است از جنب توجه نقرهای هر چه وسیعتر و کلا عقب مانده کارگران به مصاف با اجتماعی و سیاسی و آزاد شدن ما از تقیبون از کارهایی که علامت مجاز است . . . در این زمینه ما میتوانیم به زیبا تف و اوزورف ها بگوئیم : بکشید آقایان ، بکشید ! هر جا شما در راه کارگران دام گسترید ( از طریق جاسوسی و خرابکاری مستقیم یا از طریق استرور و سم یعنی اقدام " شرافتندانه " بگمراه ساختن کارگران ) ، ما با افشای شما هم نخواهیم گماشت . هر جا شما یک گاو اوقالی به پیش بردارید - ولو اینکه بصورت " پیچ و خم باتریس و لریز " باشد ، همینقدر رگه به بینیم گامی به پیش راست ، خواهیم گفت : لطف بفرمائید ! "

تر و تشکیلاتی میگویند : " کمونیستهای در اتحادیه های کارگری دولتی شرکت میکنند برای اینکه توده ها را از این سند یگانه های ارتجاعی بیرون کشیده ، این جماع فریبکارانه را که چیزی مگر وسیله ای در دست سرمایه داران برای فریب توده ها و ترمز کردن بر نهضت پروتوان کارگران نمیشد خرد کرده و درهم شکنند و بجای آن تشکل های واقعا کارگری بنمایند " .

طرح مسئله باین شکل نیز تا زکی ندارد و قبل از تر و تشکیلاتی معاصر عناصر چپ روجوب نما آسرا به پیش کشیده اند و پاسخ شایسته دریافت کرده اند . لنین میگوید :

" ما مبارزه علیه " اشراف کارگری " را بنا بر توده و برای جنب آن بسوی خویش و مبارزه علیه اپورتوئیسم و سوسیال شوینیسم را برای جلب طبقه کارگر بسوی خویش انجام میدیم . فراموش کردن این حقیقت بسیار ابتدائی و بسیار حیاتی ، ناپردی خواهد بود و کمونیستهای " چپ " آلمان که بسبب سرشت ارتجاعی و ضد انقلابی سران سند یگانه ها چنین نتیجه میگیرند که . . . باید از سند یگانه ها خارج شد ! ! و از فعالیت در آنها سرباز زد ! ! و اشکان نوین من در آوردی برای سازمان کارگری طرح ریخت ! !

درست همین نابخردی را از خود نشان میدهند. این نابخردی چنان نابخشودنی است که با وجود  
اعلای خدمتگداری کمونیستهای پروروازی هم پایه است. ( بیماری کودکی "چپ گراشی" در  
کمونیسم، از انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۳، صفحه ۲۶ )

کنگره سوم کمینترن نیز مسئله فعالیت کمونیستها در سیدیکاها، کنویراتیوها، سازمانهای زنان  
وجوانان را بررسی کرد، سکتاریست های "ماورا" چپ را که انهدام سندیکاها و رفرمیست را  
می طلبیدند مورد انتقاد قرار داد، کنگره تصریح کرد که راه رهائی کارگران در توت سندیکاها  
موجود و بطور غیر متشکل در انتخابات ایجاد سندیکاها جدید نشستن نیست، بلکه در این است  
که سندیکاها صنفی موجود را برهه انقلابی کشانده، در آنها رفرمیسم را برانداخته، رهبران  
رفرمیست و خیانت پیشه را بیرون ریخته، سندیکاها را به دروازه های پرولتاریای انقلابی مبدل  
سازند. اگر وضع جنبش طوری باشد که تشکیک سندیکائی کارگران بدون دخالت پلیس و وزارت کار ممکن  
گردد، میتوان با طرد عناصر ضد کارگری و زانیدن دست نشاندهگان کارفرمایان و ساواک از رهبری اتحادیه  
ها به تصفی آنها پرداخت.

البته احزاب کمونیست و کارگری در سراسر جهان آموزش را بر کار بسته اند و کار می بندند و هر  
کامیابی در عرصه تشکیک سندیکائی نیز بدست آورده اند به برکت انطباق دقیق این آموزش بر شرایط  
کشور خود بوده است تجربه دو کشور را بطور خلاصه از نظر میگذرانیم:

تجربه حزب کمونیست آلمان در دوران تسلط فاشیسم هیتلری - در این دوران همه کمونیست  
های آلمان وظیفه داشتند در "جبهه کار" فاشیستی و سازمانهای مشابه فعالیت کنند، بعد دفاع  
از منافع روزمره همه قشرها، از حق اتحاد و اعتصاب، از حق انعقاد قرارداد های جمعی، با مبارزه علیه  
کا هتر مزد و اخراج کارگران، با مبارزه برای اشتغال بیگاران و برای بیمه ها و تامین اجتماعی، زحمتکشان  
را با مبارزه ضد فاشیستی جلب نمایند. سکتاریست ها ضرورت تلفیق کار مخفی و علنی را نفی و تشریحش  
بودن فعالیت سندیکائی و مبارزه ایدئولوژیک در میان زحمتکشان وابسته به فاشیسم را انکار میکردند.  
حزب کمونیست آلمان علیه این نظریات سکتاریستی که موجب جدائی از توده کارگران بود، مبارزه  
میکرد. در برخی از کارخانه ها و بناهای صنعتی سازمانهای مخفی حزب کمونیست آلمان با آنکسه  
از شهامت انقلابی برخورد ابرودند و میخواستند در برابر گاش در ستمزد اعتصاب کارگران را سازمان دهند  
فقط از آنجهت که بقدر کافی با عناصر ضد فاشیست غیر متشکل و با کارگران سوسیال دموکرات ارتباط  
نداشتند و هیچگونه پیوستگی را در میان اعضا "جبهه کار" فاشیستی کارخانه سازمان نداده  
بودند با انجام اعتصاب موفق نمیشدند.

کنوکی دیمیتروف در کنگره هفتم کمینترن استفاده از تاکتیک "اسب تروا" را مطرح ساخت. او گفت  
کمونیستها و همه عناصر ضد فاشیست باید برای دفاع از مردم زحمتکش در دوران سازمانهای فاشیستی از  
کلیه امکانات استفاده کنند.

با تحکیم رژیم فاشیستی، ترور گستاخ و شکرگفت، تحریکات شوینستی در رنگاها و تولیدی  
توسعه یافت و از آنجا که در اثر تشدید تسلیمات انبوهی از عناصر غیر پرولتری بکارخانه ها راه یافتند  
و داشتن گروه بزرگ کارگران بمبارزه اعتصابی روز بروز شوارتر میشد، کمونیستها در جستجوی اشکال  
تازه مبارزه و تلاش برای تامین وحدت عمل گروه وسیع کارگران، جنبش "آهسته کارکن" را پدید آوردند.  
تجربه اسپانیا - در همان سال ترور فاشیستی نتوانست از احیای جنبش کارگری دموکراتیک و انقلابی  
در اسپانیا جلوگیری کند. طبقه کارگر اسپانیا پس از تجارب نواران دریافت که کوشش برای ایجاد  
سازمانهای صنفی سندیکائی در وضع مشخص کشوری بکنی شراست. باید با اشکال میان ترسازمانی

توسل جست و بر پایه خواسته های مشخص روزمره با توده زحمتکشان تماس گرفت و چنان اقداماتسی  
در دست زد که حتی المقدور در برابر پرورش پلیس کمتر آسیب پذیر باشد، و غیرم کوششهای دستگناه  
متممگرافامیستی موجبات گسترش بازگشت ناپذیر جنبش را فراهم آورد. بر این پایه کمیسونهای  
کارگری پدید آمد. عد هزادی از فعالین این کمیسون ها از منتخبین سندیکاها رسمی دولتی  
بودند. در اعلامیه ای که در سال ۱۹۶۶ از جانب کمیسون های کارگری صادر شد گفته میشود:

"کمیسون های کارگری در برابر سیاست سندیکائی رژیم فاشیستی پیوسته متحد همسره  
زحمتکشان را، صرف نظر از عقاید و وابستگیهای مذهبی و سیاسی آنان، سازمان میدهد. ضرورت  
دفاع از خواسته های روزمره و درنگ ناپذیر زحمتکشان و تدارک زمینه برای آزادی و وحدت سندیکائی  
ایجاد این کمیسون ها را اجتناب نیکرد. کمیسون های کارگری سازمان سندیکائی نیستند و بطریق  
اولی گروه بندی سیاسی نیز نمیباشند. کمیسون های کارگری جنبش مستقلی است که بدست طبقه  
کارگر برای دفاع از منافع این طبقه پدید آمده است. این جنبش امکانات قانونی و بسیار جزئی  
موجود را با اقدامات سنجیده و تدارک شده غیر قانونی تلفیق میکند." کلیه اعتصاب طبق رهنمون  
و با کار بستن اسلوه های مبارزه صوب کمیسون های کارگری سازمان داده میشود. این اسلوهها  
بطور عمده عبارت است از: استفاده از امکانات قانونی، علنی و تلفیق آن با اقدامات مخفی،

تشکیک اجتماعات زحمتکشان برای اخذ تصمیم درباره خواسته های کارگران و مناسب ترین شکل  
مبارزه، همبستگی فعال با کارگران اعتصابی و ویژه با قهرمانان پیگرد های پلیسی، تجربه  
کمیسون های کارگری نشان میدهد که طبرم فشار پلیس تشکیک اجتماعات، چنانچه کارگران ضرورت  
آزادی را بپند، کاملاً امکان پذیر است. نیروی کمیسونهای کارگری نیز از این اجتماعات کارگری ناشی  
میشود. بدون تشکیک این اجتماعات، زحمتکشان نمیتوانند مسائل خود را مطرح سازند، دموکراسی  
کارگری میان بروز پیدا نمیکند و بنابراین عمل مطالباتی بسختی تحقق می پذیرد. در کارخانه ها  
طبی اجتماعاتی که برای طرح خواسته های کارگران تشکیل میشود، گروهی بعنوان کمیسون کارگری  
انتخاب میگردد و برای اجرای تصمیمات کارگران، هماهنگ ساختن جریان مبارزه و جلب همبستگی  
زحمتکشان ماموریتی باید.

تعداد شرکت کنندگان اجتماعات کارگری که در پایه کمیسونهای کارگری قرار داشتند بتدریج  
و همروند با امتلا سطح آگاهی و بیکارجویی کارگران افزایش یافت، از چند نفر چندین و سپس به  
صدها تن رسید. پس از آنکه کمیسونهای هماهنگی در کارگاهها پدید آمد، کارگران به تشکیک  
اجتماعات چند هزار نفری و سپس به تشکیک میتینگهای چند هزار نفری موفق شدند. این کامیابیها  
بکروزه و بدون فداکاری و قربانی حاصل نشده است. برخلاف ادعای سرمایه داران بزرگ و روسای  
نوفاتی و انتصابی سازمان سندیکائی، کمیسون های کارگری از بدویدایش اعلام داشتند که سازمان  
مخفی یا "جمعیت خلاف قانون" نیستند و فعالیت خود را آشکارا ادامه خواهند داد.

باید تصریح کنیم که همه اعضا کمیسون های کارگری عضو سازمانهای سندیکائی رسمی هستند  
و عده ای از آنان از طرف کارگران موسسه هائی که در آن کار میکنند برای اشغال پستهای مسئول سندیکا  
های قانونی انتخاب میشوند. مارسلینو کاجو، رهبر سرشناس جنبش سندیکائی اسپانیا و نه تن از  
رفقای او که با اتهام تشکیک کمیسون هماهنگی ملی کمیسون های کارگری در ژوئن ۱۹۷۲ باز  
داشت شدند افرادی بودند که از طرف کارگران عضویت هیئت مدیره سندیکاها رسمی انتخاب  
شده بودند. در سال ۱۹۷۵ پیروزی بزرگی نصیب کمیسون های کارگری شد و در انتخابات  
سندیکائی نامزد های دموکراتیک اکثریت بدست آوردند. کمیسون های کارگری در درون سندیکاها

رسمی، در سطح کارگاه، محل، حرفه و غیره برای اجرای برنامه‌هایی که هنگام انتخابات اعلام داشته‌اند فعالیت می‌کنند.

با آوری این تجربه‌ها برای آن نیست که ناسنجیده و بدون تطبیق به شرایط خاص ایرانیان بکار بسته شوند. طبقه کارگران هم در زمینه مبارزه با دشمنان کارگران فعال پلیس و کارفرمایان در دین جنبش سندیکاگی، هم در مورد تلفیق کارمندی و ملی تجارب فراوان دارد. پیش‌گامان جنبش سندیکاگی مبارزه علیه ترول‌کنیمتها (بیوسف افتخاری و همد ستایش) و کرکوز و کیمت‌ها را فراموش نکرده‌اند و امید دارند که چگونه با طرد آنها از رهبری سندیکاها موجبات وحدت جنبش سندیکاگی (تاسیس شورای متحد مرکزی) و گسترش آنرا فراهم آورند. در زمینه تلفیق کسار مخرنی و ملی در مورد جنبش سندیکاگی نیز میتوان از ایجاد سندیکاها مستقل، تشکیل هیئت مؤلفه سندیکاها، تشکیل شورای همگاری و غیره نام برد. اصل اینست که در شرایط تروروا اختناق نمیتوان به کارمندی حزی که ضرورت حیاتی و اساسی دارد بسند نکرد و باید با توده‌ها کار کرد و بدین منظور از کلیه وسایل قانونی و ملی به‌دکتر بهره‌گرفت. این وظیفه راهمانظور که حزب توده ایران در سنترال فعالیت خود نشان داده است، تنها احزاب و رهبرانی که منافع زحمتکشان، آرزوهای و آرمانهای آنان را از خود میدانند و در راه دفاع از این منافع بی‌چون و چرا برای هرگونه فداکاری آماده‌اند، میتوانند انجام دهند.

### درد بر مبارزان خلق!

## زندانیان سیاسی همه باید آزاد شوند

(بمناسبت ۱۱ اردیبهشت، روز زندانیان سیاسی)

درد ورنی که رژیمهای دیکتاتوری درآوردند و منتهای بنیانهایی رسیده، در برابر عصیان خلقها بی‌دریغ فروپاشیدند، رژیم استبدادی شاه در کشور ایران رژیمهای نادری است، که بدون پند آموزی از اقلیتهای زمان، ابتدائی‌ترین موازین حقوق بشری را زیر پا نهاده و همچنین مناسبت خود را چو یکی از هارترین رژیمهای استبدادی جهان شناسانده است. رژیم تروروا اختناق شاه امروزه در کنار رژیمهای پهنوشه در شیلی، برادری در آرژانتین، بان اسبیت در روزهیا، در برابر افکار عمومی جهان افشا و بر ملا شده است.

در کمتر صاحبه مطبوعاتی است که شاه در برابر پرسش خبرنگاران خارجی درباره وجود اختناق تعداد خود را از دست ندهد و برای توجیه آن که بهیچوجه قابل توجیه نیست - بپراکندگی گوئی نکند. نهی گوئی شاه آنجاست که از کمبود مردم را "پشتیمان" سلطنت خود معرفی میکند، و مخالفان را "پلنگ‌شترور است" مینامد، و آنوقت در توجیه سازمان عریض و طویل جاسوسی ساواک، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، بازداشت‌ها و شکنجه‌ها در می‌ماند. در چنین حالتی است که شاه در برابر خبرنگاران خارجی بخشم می‌آید و با سخنانی که در یک کتابچه دروغ‌ها درج شده است، آخر چگونه افکار عمومی جهان باید باور کند، رژیمی که بنابه ادعای خود گویا ریشه در دل مردم دارد، در مقابل با حزب توده ایرانی گفته "بله او" منحل است، و مخالفینی که با دعای او وجود خارجی ندارند و اگر از نظر "پلنگ‌شترور است" اند، هر روز زندان تازه‌ای بنامیکند، هزاران زندانی سیاسی دارد، سازمان ساواک را با وجود جعلان جهان مردم همانند از، امنیت مردم را سلب میکند، هر چند مخالفی را بخریب گولیس از پای در می‌آورد، انسانها را تا سرحد مرگ شکنجه میکند؟

زندانیان ایران انباشته است از مخالفان رژیم و مخالفان رژیم "یک مشت ترور است" نیستند بلکه زنان و مردان معین پرستی هستند متعلق به گروهها و سازمانهای مختلف سیاسی، با معتقدات گوناگون اجتماعی، با شیوههای متفاوت مبارزه. از این خیل عظیم محبوسین در چهار سال اخیر که اطلاعات دوران کشتارهای خیابانی استورژیم کردن خود را از همان محاکمات در بسته و فرمایشی هم خلاص کرده است، بیش از ۳۰۰ تن بطور رسمی تیرباران شده‌اند. فقط در ماه اول سال ۱۹۷۶ تعداد تیرباران شده‌ها ۲۲ نفر بوده است. این واقعیت سببناک را شاه نمیتواند با هیچ تزویری از جهانیان پنهان دارد.

دعای بی‌پایه برای توجیه شاه هر آنچه را که با حکومت مطلقه فردی او در تضاد باشد، باستانی نمی‌کند. او مگر کسی بود و توانی را منتها بسرای

دیکتاتوری

### دوستی بنا استعمارگران ایران

شاه در مصاحبه‌ای که در اواخر بهمن سال ۱۳۵۵ با خبرنگار امریکائی انجام داد و رادیو تهران آنرا پخش کرد، از جمله گفت "گفتگوی شمال و جنوب پیشرفتی نکرده، زیرا سعادت شما کاملاً منکی بر استعمار منابع کشورهای دیگر بوده است. در هر صورت، قدر مسلم این است که سطح زندگی شما با هم بالا خواهد رفت، زیرا شما دارید بقیه جهان را استعمار میکنید". آنوقت همین جناب شاه بارها در اظهارات خود از دوستی و روابط خانوادگی خود با غرب و بویژه امپریالیسم امریکا، از ضرورت نجات جهان غرب از بحران اقتصادی، حتی به بهای بازگاردن دست آنها در قارت ثروت کشور صحبت کرده و طی سه سال اخیر ۱۵ میلیارد دلار درآمد نفت ما را به جیب اسلحه فروشان امپریالیستی ریخته و از دادن هرگونه امتیازی در انواع زمینه‌ها به امپریالیستها دریغ نورزیده است. معمولاً کسانی که سعادت خود را در قارت شما می‌بینند، دشمنان شما هستند و تشویق و تسهیل آگاهانه کار دشمن در قارت کردن از کشور خود، نامش خیانت است. ولی چطور است که این "سابقه تاجدار" چنین مطالب رطب و یاقینی را بهم می‌بافد و ابسدا خجالت نمی‌کند؟

ایران ، بلکه حتی برای کشورهای اروپای غربی و آمریکا هم زبان بخش میدانند و بیمانع آنکه ناظر فساد  
 هیچ " ایمنی " نیستیم ، " ایمن " خود را که نوعی دیکتاتوری فاشیستی است ، تحمیل میکند و جهان  
 امپریالیستی را در مصاحبه های خود به اتخاذ همین شیوه های حکومت دعوت میکند . او که با  
 سرکوب همه احزاب و اتحادیه های واقعی و شکل و مبارزه وسیع کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان  
 را دشوار ساخته ، افتخار میکند که " در ایران حتی یک دقیقه اعتصاب وجود ندارد " . بگذریم از آنکه  
 این ادعا در فرضی بهر نسبت و ظریف هم سانسور و فشار رژیم اعتصابات متعدد در رخ میدهد و خبرایمن  
 اعتصابات کارگری بهر از پیش بخارج در زمینند ، ولی فرض کنیم اعتصاب کارگری در ایران وجود نداشته  
 باشد . آخردر شرایط حکومت سرمایه ، استثمار زحمتکشان ، فقدان تامين اجتماعي ، کمی درآمد  
 هنگامیکه باعتراف شاه در سفر اخیر خوزستان گزایه خانه ۵۰٪ درآمد را می بلعد ، این جزبمعنای  
 وجود حکومت استبدادی است ؟ شاه با ایجاد و حزب فرمایشی " اقلیت " و " اکثریت " روزگاری  
 دکتور مکراسی غربی را به صحنه آورده بود ، امروز که مرحله بالاتری از استبداد فردی گزاینده ، تک  
 حزب درباری " رستاخیز " را مظهر مکراسی معرفی میکند ! او که در گذشته به اجرای اعلامیه حقوق  
 بشر ، حداقل تظا هر میگرد و در کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران ( سال ۱۹۶۸ ) ایمن  
 اعلامیه را در نطق افتتاحیه خود تایید کرد ، امروز که از ترس خشم مردم ، تعادل خود را از دست داده  
 با ندادن اعلامیه حقوق بشر را نشی گند و مذهب شود که " ما این اعلامیه را فقط امضاء کرده ایم " و  
 اشرف در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل میگوید : اولا واضمین این اعلامیه کشورهای غربی بوده اند ،  
 ( یعنی بنا که کشور شرقی هستیم ، اجرای آن مربوط نیست ) ، ثانیا هر کشوری باید تدریجی از اصول  
بهدن فهای اعلامیه حقوق بشر برسد . در پاسخ باید گفت اولا امضاء هر سند بین المللی بمعنای قبول  
 تصدیق در اجرای آنست و این بدیهی ترین اصل مورد قبول در مناسبات بین المللی است . ثانیا اگر  
 هم قرار بود اعلامیه حقوق بشر تدریجا اجرا شود ، آیا فرصت ۳۰ ساله کافی نبود ؟ از ۳۰ سال پیش  
 تا کنون خلقهای ایران منتظرانه هد فهای اعلامیه حقوق بشر و آزادیهای مصرحه در آن نزدیک نشد فاند  
 بلکه به برکت حکومت دیکتاتوری شاه ، فرستگها از آن دور مانده اند . اگر آنروز حزب طبقه کارگر فعالیت  
 علنی داشت ، زحمتکشان در اتحادیه های واقعی خود متشکل بودند ، گروههای ملی وجود داشتند  
 روزنامه های مترقی زبان گویای مردم بودند ، سازمان آدمکس ساواک وجود نداشت ، مردم را شکنجه  
 نمیکردند و این همه زندانی سیاسی در زندانها نبود ، امروز کشور ما بزدانان و قبرستان آزاد بخواهسان  
 بدل شده ، احزاب و سازمانهای مترقی سرکوب شده اند ، زبانها و قلمها در بندند و سراسر کشور عرصه  
 تاخت و تاز جانوران ساواک و تجاوز آنان بحقوق مردم است . ثانیا قانونی که مردم حکومت میکند ، قانون جنگل  
 است . کسانی که با ثروت این مردم فقیر و محروم خود را فریب کردند ، اند ، زندگی و امنیت و بهر وی میلیونها  
 هموطن ما را غلبه امیال غارتگرانه و سود جویانه خود قرار داده اند . اشرف پهلوی میگوید هر کشوری  
 آزاد است که از راه خود به هد فهای اعلامیه حقوق بشر برسد . رژیم او ایران میتواند نه از راه احترام  
 به آزادیهای مصرحه در این اعلامیه ، بلکه از راه نقض و امان کردن بی پروای آن ، از راه سرکوب  
 جنبش مردم ، تعطیل همه احزاب و اتحادیه ها ، محو همه آزادیها و آزادیها و تبعید و زندانی کردن  
 همه مخالفان و کشتن و سوختن آنان بهدن فهای اعلامیه حقوق بشر برسد .

" چیزی در حد جهنم " شاه در مقام فرماندهی سازمان دوزخی ساواک پیوسته در مسورد  
 سختگیری بیشتر نسبت بزندانیان سیاسی ، تأکید کرده است .  
 چند یهش در مصاحبه خبرنگاران داخلی گفت : " زندان را نباید با مهبمانخانه موصی گرفت . زندان  
 باید چیزی باشد در حد جهنم " . در واقع هم زندانیهای شاه با آن محیط تنگ و تاریک و بد و نوسیله

با ما موران غلاظ و شداد ی که هر روز دست شکنجگران سازمانهای جاسوس امریکا ( سیا )  
 و اسرائیل ( موساد ) هستند ، با ابزارهای شکنجه ای چون اجاق برقی ، شوک الکتریکی ، تنقیه  
 آب جوش ، شلاق سمی ، وسائل کشیدن ناخنهای دست و پا و دندان و باعتراف شاه آخرین و خرنج  
 ترین متدهای شکنجه روحی ، از جهنم چیزی کم ندارد !

زندانیهای کمیته ، اوین ، قصر ، قزل قلعه ، زندان مدرن قزل حصار بالای کرج ، زندان زنان ،  
 زندانیهای برازجان ، بند عباس ، عادل آباد ، شیراز ، بوشهر ، اهواز ، زاهدان ، مشهد ،  
 زندان مدرن اصفهان ، زندان بزرگ و مجهز خارک ، زندانیهای مهاباد ، رضایه ، بروجرد ، محل  
 بازداشت و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی است . علاوه بر این در مرکز هراستان و شهر بزرگ ، کمیته  
 مشترک ساواک - پلیس وجود دارد که برگرفته مرکز عمل میکنند ، یعنی زندانیان را تا حد مرگ شکنجه  
 میدهند . در شهرهای کوچکترین و وظیفه ننگین را زندانیهای شهرانی بر عهد گرفته اند . هرگاه  
 زندانی توانست از بند های متعدد و شکنجه های جسمی و روحی بگذرد ، تازه مراحل بعدی آزار و اذیت  
 آغاز میشود . حذف ملاقات با بستگان و یا تقلیل آن به دقیقه ، منع هواخوری ، منع زندگی جمعی ،  
 کیفیت بد غذا ، جلوگیری از نماز و دعای جمعی زندانیان مذهبی ، توفیق کتاب و قلم و کاغذ و وسول  
 زندانیان ، فقدان معالجات طبی و غیره مضمهره .

اکنون که کارزار بین المللی علیه ترور و اختناق رژیم دامنه وسیع تری بخشود گرفته ، رژیم شاه  
 برای تیره خود بهواکشهای گوناگون دست زده است . تشکیل " کمیته دفاع از حقوق بشر " در  
 مجلس سنا ، آزادی ۶۶ تن زندانی سیاسی ، اظهار شاه صنی بر اینکه " دیگر شکنجه در ایران وجود  
 ندارد " از جمله این عکس العملهاست . گفته فرح که " درهای زندانیهای ما برای دیدار ناظران  
 بین المللی باز است " را نیز باید در همین مطیع فهمید ، منتهای باید افزود که رژیم شاه که از سال  
 ۱۹۷۲ ورود ناظران بین المللی و تماس آنها را با زندانیان ممنوع کرد ، اکنون از آنجیت آماد میرای  
 پذیرش ناظران بین المللی است که زندان نوسازی بمطعمه از زندان " ناپدید شدگان " شلی بنا  
 میکند . وجود این زندان با و امکان میدهد تا زندانیان سرسخت و تسلیمناپذیر و ناظران  
 " خطرناک " را با این فراموشخانه انتقال دهد و زندانیان " آرام " را در معرض دید ناظران بین  
 المللی بگذارد که این خود فریب بی پرده ای است . روزگاری فاشیستهای هیتلری در برابر اعتراض  
 افکار عمومی جهان نسبت به جنایاتی که در زندان " آشویتس " و " داخاو " میگذشت ، دست  
 بچنین حیلله ای زدند . آنها در حالیکه برای عده ای از زندانیان موقت شرایط مساعدی فراهم  
 آورده بودند ، ناظران خارجی را با زدید از زندان " آشویتس " دعوت کردند .

هنگامیکه ناظران بین المللی به محوطه زندان که گلکاری شده بود ، وارد  
 شدند ، یک کفیش از جان گذشته بخود جرات داد و خطاب به ناظران خارجی فریاد  
 برآورد ، که این صحنه ها همه ساختگی است و واقعیت زندان " آشویتس " وحشتناک است . در  
 همین زندان بود ، که هیتلری ها هزاران تن را نابود کرده بودند . اکنون رژیم شاه نیز از شیوه  
 هائی استفاده میکند که تاریخ محکومیت آنها به اثبات رسانده است .

در یک کلام باید گفت که ساواک برهبری شاه هیچ قانونی را معتبر نمی شناسد ، بلکه طبق قوانین  
 نوشته خود عمل میکند ، هر که را بخواهد بهر ترتیب که بخواهد بازداشت میکند ، اگر بخواهد محاکمه  
 میکند و اگر نخواهد نمیکند ، محکمه الزام محلی که متهم احساس تامين کند نیست ، بلکه همه خانه های  
 سازمان امنیت در سراسر کشور ، همه زندانها و شکنجه گاهها که وحشتهای بی شمار در آنجا با هم میعاد  
 دارند ، از نظر ساواکی ها " محکمه " اند . محاکمه کنندگان حتی همان قعات گوش بفرمان ارتش هم

نیستند، بلکه شکنجه گران و جاسوسانی هستند که در لباس قاضی عمل میکنند. اما اینهمه بی قانونی گوش هنوز هم رژیم در رتبه خوراراضی نمیکند و چندین سال است که برای رها ساختن خود از درد سرهای زندانی سیاسی و ادراکات منطقی و ناظران بین المللی ترجیح داده است، افراد مظنون را بیهانه برخورد مسلحانه جا بجا بکشد و تنها پس از قتل آنها را "شناسائی" کند.

**پایداری سیاسی**  
**اعجاب انگیز**

با وجود شرایط توانفرمای زندانها، پایداری زندانیان سیاسی اعجاب انگیز است. رفیق صفرقهرمانی عضو حزب توده ایران و کهن ترین زندانی سیاسی جهان بیش از ۳۰ سال است که در زندان بسر میبرد و تسلیم درخیمان نشده است. افسران عضو حزب توده ایران: رفقا طوسی عمویی، عباس حجری، تقی کی منش، رضاشلتوکی، محمد اسمعیل ذوالقدر و ابوتراب باقرزاده ۲۴ سال از بهترین دوران زندگی خود را در زندان گذرانده اند و با آنکه با انواع فشارهای روحی و جسمی درگیر بوده اند، در اراده پولادینشان کبترین فتوری روی نداده است. عده دیگری از توده انبیا که در سالهای سی و چهل زندانی شده اند، هنوز در بندند. علی خاوری، مبارز برجسته، مبارز محمدزاده و آصف رزم دیده به ترتیب مدت ۱۲ و ۱۰ سال است که در زندانند. رفقا صابر و آصف کارگران عضو حزب توده با آنکه چندین سال است که در دوران محکومیت خود را بپایان برده اند، خبری از آزادی شان نیست. در حال حاضر در زندانهای تهران و شهرستانها، جمع کثیری از زندانیان متعلق به سازمانها و گروههای مختلف سیاسی وجود دارند که با وجود پایان دوران محکومیت در زندانها مانده اند و به دستوریستقیم شاه از آزادی آنها محروم داری میشود. این امر نشانه آنست که رژیم حتی احکام دستوری دادگاههای در دستخط نامی خود را هم زیر پا گذاشته و حاضر به اجرای همان احکام ظالمانه هم نیست. هزاران نفر زندان و مردانی که در سالهای اخیر به سبب گوناگون زندانی شده اند، در لیست ایستادگی نموده و شکست ناپذیری خود را به ثبوت رسانده اند.

درود ما بر زندانیان سیاسی! این فرزندان دلیر خلق که در جستجوی شورمندانها رهائی مردم خود، حتی در ظلمت استبداد هم، کویک هدایت را گم نکرده اند و به شکستگی کامل در مبارزه و قهرمانی دست یافته اند.

**تمام زندانیان سیاسی**  
**باید آزاد شوند**

شاه با صحنه سازی "فلوژندانان نام" اینطور وانمود میکند که همه ای از زندانیان سیاسی را "بخشوده" است. اولاً باید گفت که آزادی ۶۶ تن از مجموع بیش از چندین ده هزار تن زندانی، قطره ای از دریاست. ثانیاً آنچه که مردم ایران خواستار آنند ضرورت تصویب قانون بخشودگی عمومی از مجلس آزادی تمام زندانیان سیاسی است. این هزاران تن افراد میهن پرستی که در زندانهای شاه بسر میبرند، قهرمانان یک رژیم خود گامه اند که همه حقوق و از جمله حق تفکر مستقل را از مردم سلب کرده و میخواهد همه را مجبور کند که تراوشهای اندیشه شاهنشاه را بپذیرند و طوطی وار تکرار کنند. چیزی که هرگز شدنی نیست.

**۲۱ اردیبهشت**  
**روز زندانیان سیاسی**

۲۱ اردیبهشت که روز شهادت قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، خسرو روزبه است، روز زندانیان سیاسی است. روزی که در سالهای سیاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، در هنگامه ضعف ها و ارتدادها، قهرمانان در برابر رژیم شاه قتل گردیدند و فدای آن حزب خود، از سوسیالیسم و آرمانهای والای محرومان میهن خود را بر عهد گرفت. امروز کمند پس "بهاد خسرو روزبه" در شهر

فیاتورو مانو در ۳۰ کیلومتری شهر رم قد برافراشته، روزبه در افکار عمومی جهان بیش از پیش به مظهر پایداری در برابر ترور و اختناق بدل شده است.

دفاع از زندانیان سیاسی پیوسته یکی از شاخه های اصلی مبارزات حزب مائستیه رژیم است و اد بوده است. روشن است که دفاع از همه زندانیان سیاسی بهیچ وجه بمنای موافقت با شیوه مبارزاتی آنها نیست، بلکه بمنای دفاع از حقوق آنان در برابر یک رژیم متجاوز و قانون شکن است. ما پیوسته مبارزان ضد رژیم را بدفاع مشترک از زندانیان سیاسی دعوت کرده ایم، زیرا معتقدیم تا شیرین مبارزه صد چندان خواهد شد. دفاع از زنان و مردانی که جرمی جز دفاع از منافع خلقهای میهن ندارند در عرصه واحد و با برنامه واحد، نشانه بلوغ سیاسی مبارزان و تنگ کردن میدان فریب و مانور، بر رژیم دیکتاتوری است.



تندیس پید بود خسرو روزبه در شهر فیاتورو مانو (ایتالیا)

تشدید تبلیغات ضد توده ای

نشانه نفوذ روز افزون حزب توده ایران است

در دوران اخیر تبلیغات ضد توده ای شدت ویژه ای یافته است، آنهام از دو جانب میچند رنگ :

نخست از جانب رژیم - در نقطهها و صاحبه های شاه و نخست وزیر و سایر مامدان رژیم ، در مطبوعات و بیروتیونین دولتی ، در انتشارات تبلیغاتی و کتب علمی ، در بحث ها و جلسات مرتدان و " اندیشمندان " ، در هر جا که امکان و فرصتی هست ، رژیم آتش خود را بیشتر از پیش بر روی حزب توده ایران متمرکز کرده است .

تبلیغات ضد توده ای رژیم بطور عمده به چهار شکل صورت میگیرد :

اول از راه مقابله با جهان بینی واید تلوژی حزب توده ایران ، مارکسیسم - لنینیسم ، از موضع آنتی کمونیسم آشکار . در این زمینه از تمام خرافه های ارتجاعی " ایرانی " تا همه مقاله های اید تلوژی بیوزاری امپریالیستی برای " رد " مارکسیسم - لنینیسم استفاده میشود .

دوم از راه مقابله با جهان بینی واید تلوژی حزب توده ایران ، مارکسیسم - لنینیسم ، از موضع " چپ " ، " انقلابی " و حتی " مارکسیستی " ، و سخن دیگر از موضع آنتی کمونیسم پنهان . در این زمینه هم از مائوتسه دون کله گرفته میشود ، هم از تروتسکی ، هم از مارکوزه ها و اپراک و دیگرها ، حتی از مارکس جوان علیه مارکس پیر ، از مارکس علیه لنین و از لنین علیه مارکس استفاده میشود ، و همه بدین منظور که مارکسیسم - لنینیسم اصیل و واقعی ، که جهان بینی واید تلوژی حزب توده ایران است ، بی اعتبار گردد .

سوم از راه مقابله با جنبش جهانی کمونیستی ، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، هم از راست و هم از " چپ " ، بمنظور لکه دار ساختن سوسیالیسم واقعی ، که حزب توده ایران مدافع آنست ، و بی اعتبار کردن جنبشی ، که حزب توده ایران بنیان پیوند دارد .

چهارم از راه حمله مستقیم به حزب توده ایران بمنظور لکه دار ساختن تاریخ گذشته آن و بی اعتبار کردن فعالیت کنونی آن .

سپس از جانب گروهکهای مائوئیستی ، تروتسکیستی و نظائر آن بویژه در خارج از کشور - در جلسات و سمینارها و کنفرانسها ، در نشریات منظم و غیر منظم ، در انتشارات تبلیغاتی و " تئوریک " این گروهکها ، که روز بروز افزایش می یابد ، هدف عمده ، مبارزه سیاسی واید تلوژیک با حزب توده ایران است .

اگر نقاب " چپ " ، " انقلابی " و " کمونیستی " این گروهکها را کنیزیم ، مبارزه آنها با حزب توده ایران در واقع همانست که رژیم در زمینه های گوناگون و سطوح مختلف با حزب توده ایران انجام میدهد .

این نکته هم شایان ذکر است که تشدید تبلیغات ضد توده ای از جانب رژیم و از طرف این گروهکها درست در زمانست که رژیم از " نابودی کامل " حزب توده ایران در جامعه ایران سخن میگوید و این گروهکها از " طرد قطعی " حزب توده ایران از جنبش !

و اما علت واقعی تشدید تبلیغات ضد توده ای از راست و " چپ " چیست ؟ علت واقعی را باید درست در نقطه مقابل ادعای رژیم و این گروهکها جستجو کرد ، یعنی در نفوذ روز افزون حزب توده ایران در جامعه و در جنبش !

و این واقعیت را در جنبه های گوناگون حیات جامعه و جنبش میتوان مشاهده کرد :

۱ - مارکسیسم - لنینیسم ، تنها جهان بینی واید تلوژی علمی و انقلابی عصر ما ، که جهان بینی واید تلوژی حزب توده ایران است ، بیش از پیش هنر و هائی را که تازه بصحنه فعالیت سیاسی پدیدارند ، بمسوی خود جلب میکند و هم نیروهای صادقی را که زیر نفوذ افکار و تئوریهای بظاهر " انقلابی " و " مارکسیست " و در واقع ضد انقلابی و غیر مارکسیستی قرار داشته اند و دارند . این واقعیت را از جمله در افزایش تقاضا برای دریافت آثار کلاسیک مارکسیستی ، در گسترش مطالعه جدی ، منظم و همه جانبه این آثار ، در تلاش برای درک صحیح و کاربرد خلاق آن ، آنطور که حزب توده ایران میگوید ، میتوان مشاهده کرد .

۲ - حیثیت و اعتبار جنبش جهانی کمونیستی ، کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی ، یعنی سوسیالیسم واقعی ، که حزب توده ایران مدافع آنست ، و جنبشی ، که حزب توده ایران بنیان پیوند دارد ، بیش از پیش افزایش می یابد . این واقعیت را از جمله در علاقه به مطالعه تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و آشناسدن با فعالیت کنونی آن ، در علاقه به شناخت زندگی در کشور های سوسیالیستی ، در کاهش و ترک سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی در بین نیروهای صادقی انقلابی و بی غیرت و ای و در تأیید مشی و سیاست ، تاکتیک و استراتژی اتحاد شوروی ، بعنوان گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی و نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی ، میتوان مشاهده کرد .

۳ - تحلیل حزب توده ایران از اوضاع ایران و جهان ، که بنیاد مارکسیسم - لنینیسم انجام میگیرد ، و مشی سیاسی و تاکتیک و استراتژی و شیوه های مبارزه حزب ، که ناشی از انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر جامعه ایران است ، بیش از پیش با توجه ، علاقه ، تأیید و پذیرش عناصر مهم پرست ، دموکرات ، مترقی ، ضد دیکتاتوری ، ضد امپریالیستی و علاقمندان به مارکسیسم - لنینیسم ، سوسیالیسم و کمونیسم روپرو میگردد . این واقعیت را از جمله در افزایش تقاضا برای دریافت نشریات حزب توده ایران ، در گسترش مطالعه جدی ، منظم و همه جانبه این نشریات ، در استفاده از امکانات و امکانات گوناگون برای پخش این نشریات و در درک صحیح و کاربرد خلاق و فعال رهنمود ها حزب توده ایران در زمینه های گوناگون میتوان مشاهده کرد .

۴ - فعالیت سازمانی حزب توده ایران بیش از پیش گسترش می یابد . این واقعیت را در شرکت فعال روز افزون اهماء و هواداران حزب در مبارزات طبقات و قشر های مردم در زمینه های گوناگون و در سطوح مختلف ، در افزایش نقش افشارگران ، روشنگران ، سازمان دهند و رهبری کننده آنها در این مبارزات و پیروی آوردن عناصر مبارز و انقلابی به حزب ، هم از میان نیروهای کمترین صحنه سیاست پدیدارند و هم از میان کسانی که به بیراهه میرفته اند ، میتوان مشاهده کرد .

این افزایش نفوذ حزب توده ایران در زمینه های گوناگون و در سطوح مختلف همراه است با انفراد روز افزون رژیم دیکتاتوری در بین مردم ، و رشکست مائوئیسم و خویشاوندان آن ، شکست شیوه های چریکی و افشا " روز افزون آنتی کمونیسم آشکار و پنهان ، راست و " چپ " ، که بنیوه خود تأیید ای بر صحت و حقانیت اید تلوژی و مشی سیاسی و سازمانی حزب توده ایران .

در برابرین واقعیت ، دشمنان و مخالفان حزب توده ایران چه میکنند ؟ داوطلبان به شکست وورشکست خود اعتراف میکنند ؟ مسلمانان ! آنها بر خصومت خود ، بر فعالیت خود ، بر مبارزه خود بر ضد حزب توده ایران می افزایند . چنین است علت اصلی و واقعی تشدید تبلیغات ضد توده ای از راست و "چپ" !

در برابرین واقعیت اعضا و هواداران حزب توده ایران و همعناصر صمیمین پرست ، دموکرات ، مترقی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست ، که صحت و حقانیت راه حزب توده ایران را می بینند ، چه باید بکنند ؟ تقویت همجانبه حزب توده ایران !

تقویت همجانبه حزب توده ایران ، یعنی کمک به حفظ پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم از انحرافات راست و "چپ" ، تعمیق وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری ، تحکیم وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی حزب ، دفاع از برنامه و مشی سیاسی و سازمانی حزب ، تلاش برای احیاء ، تحکیم و گسترش سازمانهای حزبی در ایران ، کوشش برای پیشبرد نشریات حزب ، شرکت فعال و وسیع در مبارزات توده های مردم ، دفاع پیگیر از حقوق و منافع طبقه کارگر و همزحمتکشان و خلقهای ایران ، مبارزه در راه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری برای باز کردن راه جامعه مابسوی دموکراسی و استقلال واقعی ، بسوی ترقی و سوسیالیسم !

میدانیم که دشمنان و مخالفان ، هنوز رنگ و بوی کار و نیروی مردمند . میدانیم که راه مائولودنسی ، دشوار و پیچیده است . ولی این راه میدانیم و باید بدانیم که تقویت همجانبه حزب توده ایران شرط اساسی برای ایجاد ایرانی مستقل ، آزاد و مرفه است . آری ، تنها پاسخ درست ، منطقی و انقلابی به تشدید تبلیغات ضد توده ای ، تشدید تبلیغات و فعالیت توده ای است .

## ایمنی و بهداشت کار در ایران

نیروی کار تنها کالای است که کارگر را اختیار دارد و با فروش آن میتواند زندگی خود و خانواده اش را تامین کند . اما نیروی کار همانند هر کالای دیگری اگر بیوسته مورد حفاظت و مراقبت قرار نگیرد پس از مدتی در بیکاری مبتلا میگردد و استفاده نخواهد بود و فروشنده آن یعنی کارگر در شرایط بیکاری سرمایه داری نظیر ایران با فقر سیاه دست بگریبان خواهد گردید .

روند فروش نیروی کار با سازمانی آن مانند هر روند اجتماعی دیگر بسیار پیچیده است و نیاز شرایطی گوناگون دارد . مثلا از نیروی کار باید در ساعات محدود و معین استفاده شود و در مقابل آن بقدری که در دستمزد پرداخت کرد و تا کارگر قادر به تهیه وسائل زندگی برای خود و خانواده و همچنین استراحت برای تجدید قوا باشد . کارگر باید بتواند بیوسته مهارت بیابد و راهی برای تأمین نیازهای خود را بیابد تا تحولات علمی - فنی سازگار سازد . کارگر باید مستمری بپذیرد که میتواند آموزش فرزندان اش را برای جانشینی خود تامین کند تا روند اجتماعی تولید ادامه یابد و آنگاه ختم شود .

شاید تمام اینها در نظر اول بدیهی بنظر برسد . ولی آنگاه ملاحظه کردیم که در کشور ما ایران کارگران امکان نمی یابند طی مدت ۳۵ سال که عمر متوسط فعالیت آنها در کارگاه تولید است نیروی کار خود را به مصرف فروش بگذارند ؟ البته نه . زیرا بهره کشی شدید ، دستمزد ناچیز ، بیکاری ، کمبود های درمانی ، شرایط دشوار مسکن و زندگی و نظایر آنها باعث فرسودگی هر چه سریعتر نیروی کارگران میشوند و آنان قادرند کار را بزودی از دست بدهند .

این نتیجه طلب ماندگی عمومی کشور ، از هم پاشیده شدن اقتصاد کشاورزی ، وجود ارتش بیکاران مهاجر روستایی و پر خورد محدود طبقاتی و سود جوینان سرمایه داران بنیروی کار است . در این میان بیکاری عامل عدم موجود دارد که گاه بطور ناگهانی و غیرترتیبی و پس از مدت کوتاهی نیروی کار را درگیر میکند یعنی بیکاری کالای قابل فروش او را نابود میکند و آن مهارت است از سوانح کار و بیماریهای شغلی ناشی از کار .

مادر این نوشته مسئله ایمنی و بهداشت کار را مورد بررسی قرار میدهم . کارگران از هنگامیکه پایش را از خانه بیرون میگذارد و در همسایر محل کارش میشود تا وقتی که در باره بخانه اش بر گردد و در واقع در اختیار کارفرماست و هر خطری که او را در این مدت تهدید کند باید خطرناکی از کارش مرده شود . این خطرات به هنگام رفتن و برگشتن و ضمن انجام کار ، خطرناکی فرضی و خیالی با فاصله نیست ، بلکه از جمله در همین مابین هر روز چندین قربانی میشود . چه بسیاری از تعداد قربانیانی که موقع هزیمت بکارها بازگشت آنان در راه دچار سانحه میشوند و جان خود را در نتیجه تصادم با سقوط به دره از دست میدهند . چه بسیاری از کسانی که هنگام کار بر اثر سقوط از بلندی ، برق گرفتگی ، انفجار آتش سوزی و غیره کشته میشوند و یا برای تمام عمر ناقص و ضعیف میگردند . ولی مسئله ایمنی و بهداشت کار تنها از جنبه حفظ جان کارگران در مقابل حوادث غیر مترقبه مطرح نیست . مملوونها کارگر ایران



- رفیق گرامی کلانتری ، مبلغ ۵۰۰ مارک غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- رفیق گرامی صادق ، کمک مالی شما مبلغ یکصد مارک غریب رسید . متشکریم .
- رفیق گرامی مبشر ، مبلغ ۳۰۰ مارک غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- رفیق گرامی قزوینیان ، مبلغ ۱۵۰ مارک غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- رفیق گرامی صفر ، مبلغ ۵۰ مارک غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- رفیق گرامی طوی ، مبلغ ۵۰ مارک غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- دوست گرامی صادق ، مبلغ ۸۰ مارک آلمان غریب کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
- رفیق پدر ، ۱۴۰۰ مارک آلمان قدرال کمک شما رسید . بسیار متشکریم .
- رفیق ۱۷۷۷ ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان قدرال کمک شما به حزب رسید . بسیار متشکریم .
- رفیق کلانتری ، ۵۰۰ مارک آلمان قدرال کمک شما به حزب رسید . بسیار متشکریم .
- رفیق پروینیان ، ۵۰۰ مارک آلمان قدرال کمک شما به حزب رسید . متشکریم .
- رفیق رسائی ، ۳۰۰ مارک آلمان قدرال کمک شما به حزب رسید . متشکریم .



بخصوص در صنایع سنتی مانند قالینبافی ، دباغی ، رنگرزی و غیره در شرایطی کار میکنند که خیلی زود گرفتار بیماریهای شغلی میشوند و از هرصنعتی خارج نمیکردند . بنابراین مسئله ایمنی بهداشت است کار با مواد بزرگی دارد و تمام شرایط مربوط به حفظ نیروی کار را در نظر میگیرد .

سوانح کار و بیماریهای ناشی از کار برای اینکه بحث بروا قیامات روزمره متکی باشد ابتدا نظری گذرمان حوادثی می افکنیم که در سالهای اخیر موجب مرگ و یا علیل شدن کارگران گردیده است :

- سوانح اتومبیل که بیشترین تعداد کارگران را به هنگام رفتن بکار و یا بازگشت کشته است ؛
- کار با ماشین های در واردون حفاظ و فاقد وسایل ایمنی لازم ؛
- سقوط از ارتفاع بر اثر سستی چوب پست و نداشتن وسایل حفاظی ؛
- آتش سوزی در کارخانه ها و کارگاهها ؛
- انفجار در سنگا های مولد بخار ، پرموس و غیره ؛
- برق گرفتگی ؛
- فرود آمدن سقف ، ریزش ساختمان نیمه تمام و دیوار و غیره ؛
- انفجار و رسد و شدن تونل ها در معادن ؛
- مسمومیت از گازهای سمی که در جریان تولید متعاهد میشود ؛
- سقوط در پناه و خفه شدن ؛
- مصرف غذاهای سمی به هنگام کار .

این قبیل سوانح ناشی از کار معمولاً در روزنامه ها منعکس میشود ، ولی نوع دیگری نیز وجود دارد که خطرناکتر بوده و قربانیان خود را به تدریج به لاکتیرساند و طبل میکند که کمتر مورد توجه قرار میگیرد .

اینها بطور عمده آن شرایط نامطلوب کار است که منجر به بیماریهای جسمی و روانی میشود و در مدت کوتاهی کارگر جوان و پر نیرو را با پیری زود رس و طبیعتی مادام العمر روبرو میکند . از جمله این شرایط :

- آلودگی هوا با میکروب ها ، وجود گرد و غبار ، ذرات الحاف ، خاک آره ، گازها و بخارهای مسموم کننده . سرب و جیوه و غیره در هوایی که تنفس میشود ؛

- رطوبت و حرارت زیاد هوا مثل در کارخانه های ریخته گری و بافندگی و پریشم کشی ؛
- روشنایی کم و نامناسب ، اماکن تنگ و تاریک و مرطوب ، کار در زیر زمین های تهیه نشده ، رنگ نامناسب دیوارها و ماشین ها و غیره . وضع اکثر کارگاههای صنایع سنتی ایران چنین است و نتیجه آن انواع بیماریهای کفشد ؛

- سرو صدا و لرزش غیر مجاز ماشین ها ، چیزی که بیش از همه موجب بیماریهای عصبی و روانی میشود ولی تا بحال تقریباً فراموش شده باقی مانده است ؛
- تکنولوژی یکساخت و خسته کننده و تولید که توجه کارگران را تضعیف میکند و خطر انواع سوانح را افزایش میدهد ؛

- جریان هوا و سرما در زمستان که موجب سرما خوردگی مکرر و عواقب مزمن میگردد و نظایر اینها . در عین حال همان عواملی که بطور عمده بد بودن شرایط کار را موجب میشود ، عوامل اصلی آلودگی محیط زیست را نیز تشکیل میدهد و مناطق محل سکونت و استراحت کارگران را نیز آلوده میکند . بطوریکه شرایط زندگی در خانه های زحمتکشان نیز طوری است که برزیهای ناشی از کارگریزی افزوده میشود .

چرا وضع چنین است بخش عمده سوانح بیماریهای شغلی در کشور نتیجه عدم اتخاذ تدابیر ایمنی لازم از جانب دولت و کارفرمایان است . بکار بردن تدابیر و وسائل حفاظی البته مستلزم صرف هزینه های معینی است . سرمایه داران ایران که بطور مستقیم از این هزینه ها نفعی نمیبرند چون میبندند که کنترل جدی از جانب وزارت کار در میان نیست و سندی بگای واقعی کارگری وجود ندارد در این مخارج صرفه جویی میکنند و زندگی کارگران را بدست سرنوشت میسپارند . به عبارت دیگر این مسئله همانند تمام مسائل دیگری که میان کارگران و کارفرمایان مطرح است ماهیت طبقاتی دارد .

اگر برای حفظ ایمنی و بهداشت کار در هر مورد مشخص قبلاً توسط کارشناسان تدابیر حفاظی لازم بعمل نیامده و وسائل ایمنی مناسب تهیه نگردیده باشد بروز سوانح و پیدایش بیماریهای شغلی ناگزیر است . مسئله ایمنی و بهداشت کار امری نیست که بشود بدین برخورد انسانی و غیر سود جوینانه بدون بررسی همه جانبه علمی با آن روبرو شد . چرا که مثلا تعیین میزان بخار مواد سمی در هوا و یا حد قابل تحمل سرو صد اولرزش ماشین ها و یا روشنایی مورد احتیاج کارگران هنگام کار نیاز به مطالعه جدی از جانب کارشناسان گوناگونی در رشته های پزشکی ، روانشناسی ، شیمی ، فیزیک ، مهندسی و غیره دارد . بی جهت نیست که در کشورهای سوسیالیستی انستیتوهای مستقل وجود آگانه ای برای مطالعه و کنترل در امور مربوط به ایمنی و بهداشت کار وجود دارد و بناها و شرایط کار و وسائل تکنیکی تکنولوژی تولید محصول نهایی کارخانه ها و کارگاهها را از نقطه نظر حفظ امنیت جسمی و روحی کارگران و ایمنی مصرف کنندگان مورد بررسی و تصویب قرار میدهند .

هدف کارشناسان این انستیتوهای علمی بطور عمده پیشگیری از حوادث ناگوار و بیماریهای شغلی است . باین جهت مستقل از ارگانهای کنترل کنند کارگری که در هر کارخانه و کارگاه وجود دارد ، بطور منظم کارخانه ها و کارگاهها از طرف کارشناسان مورد بازرسی دقیق قرار میگیرند .

اندازه گیری میزان گازها و بخارهای سمی و دیگر آلودگیها در هوا ، سرو صد اولرزش ماشین ها ، میزان روشنایی و غیره با دستگاههای اندازه گیری ویژه ای که برای این کارها وجود دارد برای کارشناسان امر د شواری نیست . اما تحقق بخشیدن به تدابیر حفاظی با منافع آبی سرمایه داران برخورد میکند و بدین جهت بدون مبارزه و دست جمعی نمیتوان آنها را عینی ساخت . اگر کارگران خود برای دفاع از جان و نیروی کار خویش به اتحاد میزنند ، کارفرمایان و دل نمایانند آنها همچنان از وضع طبقاتی و سود جوینانه با مسئله روبرو خواهند شد و نیز بروز تهداد قربانیان و آسیب دیدگان سوانح کار و بیماریهای شغلی افزون خواهد گردید .

در عین حال باید گفت که مسئله ایمنی و بهداشت کار چیزی نیست که با یکبار یکبار دست جمعی و در حالت کارشناسان برای بررسی محل کار و مجموعه تکنیکی و تکنولوژی تولید تا مین شود . در حالت دائمی سند بگای کارگری برای جلوگیری از پیدایش بیماریهای شغلی و سوانح کار و همچنین بازرسی های منظم برای پیشگیری و آموزش را بد کارگران برای استفاده بدون خطر از وسایل و ماشین ها و همچنین رساندن کمکهای اولیه بکسانی که آسیب دیده اند امری ضروری است .

چند نمونه مدتی پیش در یکی از کارگاههای فلزکاری تهران حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از کارگران آنرا برای نماینده وزارت کار چنین توصیف کرد : " من جلوی دستگاه قهقی داشتم کار میکردم ، بگرتبه دیدم که این اوسا رمضان حکما من تقریباً با اندازه سه متر از بیخلف دستگاهی که داشتم کار میکرد پرت شد بحقیق بروی زمین افتاد . من بلافاصله کارگرها را صدا کردم و با اتفاق ایشان اوسا رمضان را تسو ماشین سوار کردم بر روی بیمارستان . وقتی بانجا رسیدیم گفتند اوحد و د نیم ساعت مرده " .

شایان توجه است که این کارگروها قبضت برت شدن استاد رمضان و مرگ او را نا محظنه ای که با آنان معا حبه شده بود ، نمیدانسته اند . با زرسی وزارتکار با کلمه یک فائز ترنا قابل بدنه ماشین را معا ین میکند و بی بندگی در آن برق وجود دارد . پس از بررسی در وقت معنوم میشو د که سم الکترولیت موتور بر اثر زدگی و خوردگی بی بند نه وصل شده و ناگهان کارگر را که مشغول سوراخ کردن یک صفحه فلزی بوده و آنرا با دست نگا هد داشته بود ، دچار برق زدگی کرده است .

در این حادثه ناگوار و صواب آن بسیاری نقایص موجود در کارخانه های ایران از نظریاتی کار یکجا جمع شده است . شرایطی که هم هنگام ساختن کارخانه و نصب ماشین ها و هم موقع کار با آنها باید رعایت شود و کنترل آن وظیفه اصلی مرکز حفاظت فنی کار در وزارتکار است ، مورد توجه قرار نگرفته است . فرسوده بودن دستگاه الکترولیتور ، فقدان وسایل ایمنی ، نبودن وسیله فوری معالجه باعث مرگ کارگر میشود و یا اینکه نفاذ فرما خود را مسئول دانست و نه دولت .

در شهر پورما سال گذشته سماگر کارخانه کاغذ سازی پارس هفت تپه بر اثر اشتیام گازهای کشنده و حوضچه های تصفیه خانکارخانه جان سپردند . یکی از کارشناسان علت حادثه را نبودن وسایل ایمنی از جمله ماسک اکسیژن در کارخانه کاغذ سازی اعلام کرد . در صورتیکه در حوضچه های کارخانه از اختلاط تالفه شکر با آب گاز مسموم کننده ایجا میشود و این را صاحبان کارخانه و سرگز حفاظت فنی وزارتکار ، اگر مرکزی صالح باشد ، باید از پیش بدانند .

موافق آماروی که روزنا معکبهان در شهر پورما امسال منتشر کرد در سال ۱۳۵۴ تعداد رتبهبران ۴۵۷۰ نفر قربانی حوادث مختلف شده اند که از این میان تصادف اتومبیل ، انفجار و کسول گاز و ریزش آوار و سقوط از بلندی بیشترین قربانی را گرفته است .

تعداد کارگرانی که بر اثر حوادث رانندگی چه بصورت راننده و چه مسافر جان خود را از دست میدهند بسیار زیاد است . قربانیان ریزش آوار و سقوط از بلندی بطور عمده کارگران ساختمانی بودمانند بقول خبرنگار کیهان در تابستان هر چند روز یکبار فریاد یک کارگر مسئله رعایت ایمنی در ساختمان همارا مطرح میکند . اما همه اینها در یک فرهاد کوتاه و طغخ خلاصه میشود و با زحم مقررات ایمنی بفراموشی سپرده میشود .

نقش وزارتکار و سندیگای کارگری در وزارت کار البته یک مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار وجود دارد ولی کار فیدی اینجا نمیدهد . زیرا نه سندیگای کارگری در آن نماینده دارند و نه از نظر صلاحیت علمی و فنی پاسخگوی آن وظایفی است که در برابرش قرار دارد . معمولا پس از وقوع حوادث ناگوار و یا شکایت های مکرر کارگران ، بازرسان این مرکز سر میرسد ولی بجای بررسی علت وقوع حوادث توصیه هایی آبی بکارفرما میکنند وین کار خود میروند . وجه بسا کارفرمایان سیسکل بازرسان را جرب میکنند و اصولا نمیکند ارند آن محل های کار را که برای کارگر ایجاد خطر میکند مورد بازدید قرار دهند .

در مجموع صنایع کشور ما در شهر پورما و نزد یک پسمیلیون کارگر را میکنند که عملا تنها بخش کوچکی از آنان در صنایع بزرگ شهرها مشمول قانون کار میشوند . در حالیکه کارگاه های کوچک که بظا هر در آنها سانه ای روی نمیدهد ولی همه آنها زاینده و بیارهایی شغلی هستند سرا سر کشور را بمعنسی واقعی گنه پوشانده است . با این وجود قانون کنونی کارها همه خود ستانی های سران رژیم تنها یک ماد فکم در و در راه حفاظت فنی کار اختصاص داده است .

در برخی موارد بظا هر آئین نامه های ویژه ای نیز جهت حفاظت کارگران مختلف تنظیم شد مانند که کارفرمایان موظف با اجرای آنها هستند ولی این آئین نامه ها مانند سایر قوانین و آئین نامه های کار زیر پا گذاشته میشود . در سال ۱۳۵۲ پس از اینکه چند بر حادثه در معادن مختلف کشور اتفاق افتاد

بعد از یاد ی کارگرا کشت ، آئین نامه ای برای حفاظت کارگران معادن تهیه شد . ولی پس از آن نیز در نتیجه همان عوامل سابق عد زنیادی کارگر زنده بگور و یا زخمی شدند .

همانطور که در آغاز این نوشته اشاره کردیم چون کارگران خود بیش از هر کس دیگری با جرایم تد ایمر حفاظتی و بهداشتی در کارخانه ها و کارگاهها علاقمندند برای نظارت بر اجرای آئین نامه های حفاظتی نیز هیچکس صالح تر از خود کارگران نمیتواند باشد . از اینجلا زحمایید که هر سندیگای کارگری در جنب خود ارگانی داشته باشد که وظیفه اش نظارت دائمی بر اجرای آئین نامه های ایمنی و بهداشت است کار است . این ارگان باید اقتدار اختیار داشته باشد که بعضی مشاهده نقض مقررات بطور موثر سر در حالت کند .

متاسفانه در همین ما ایران دولت نعتیها اجازه فعالیت به سندیگای واقعا مدافع کارگران نمی دهد بلکه میکوشد سندیگای وابسته موجود را نیز روز بروز بی محتوی تر کند و آنها را بد لبگانون های حزب فرمایشی و درباری رستاخیز نماید . در نتیجه کارگران امکانی ندارند خود از صنایع حیاتی خویش از جمله در زمینه ایمنی و بهداشت کار دفاع کنند و مرصه برای انواع قانون شکنی های کارفرمایان و تبهانی آنها با وزارت کار که اکنون دیگر هلنا یک سازمان اضتی در اس آن قرار گرفته مساعد میشود .

با این وجود نفاذ کارگران و نه سندیگای هایشان نمیتوانند و نباید دست روی دست بگذارند و در این مسئله حیاتی که با امنیت روزانه آنان و سر نوشت خانواده هایشان مربوط میشود سکوت را جایز شمردند . در همین حال یک نکته را نمیتوان از نظر دور داشت و آن اینکه در تابسا مانیهای ایمنی و بهداشت کار نیز میبایست تمام دیگر مشکلات اجتماعی در ایران را بد علت العلل را در وجود نظام دیکتاتوری سلطنتی بیانگر صنایع سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم جستجو کرد .

سیگار اختصاصی از امریکا برای دربار



سیگار خارجی در ایران قاچاق است و دارندگان آن طبق قانون تحت تعقیب قرار میگیرند ، ولی سلسله استبدادی پهلوی در هر کاری خود را ما فوق قوانین قرار داده است . در این جا پاکت سیگار "کنت" ساخت امریکا را که به تاج شاهنشاهی "مزمین" است ، کلیشه میکنیم . چنانکه روی پاکت نوشته شده این سیگار بطور اختصاصی برای "پرنس محمود رضا پهلوی" تهیه شده است . درباری که حتی سیگار از امریکا است ، آنها میتواند کوچکترین دل بستگی به میهن ما ایران داشته باشد ؟

## پیرامون حوادث مصر

تظاهرات عظیم روزهای ۱۹-۱۷ ژانویه ۱۹۷۷ که با شرکت توده‌های انبوه کارگران، دهقانان و دانشجویان قاهره، اسکندریه و شهرهای دیگر مصر انجام گرفت، بنابراین گزارش ویژه ای که برای روزنامه "طریق الشعب" فرستاده شده و در شماره ۲۳ ژانویه این روزنامه درج شده، به‌سزای ناظران امور غیرمنتظر نبود. این تظاهرات دنباله مبارزات سالهای گذشته بود که از هنگام اعلام سیاست درهای باز (سیاسی و اقتصادی)، به‌مثابه سیاست رسمی دولت، آغاز شد و به اشکال مختلف از قبیل تظاهرات دانشجویی، اعتصابات تکراری و قیام دهقانان بروز کرد.

گرچه جنبش عظیم اواسط ماه ژانویه انفجاری بود که در اثر سیاست اقتصاد و مصلحت دولت و اعلام افزایش بهای مایحتاج اولیه ضروری توده‌های مردم بوجود آمد، ولی در واقع خواست‌های تظاهرات کثیفان دامنه‌ای پس و پیشتر داشت. خشم و غضب مردم تا پیش از هر سیاست ارتجاعی رژیم - از پاسگاه‌های پلیس گرفته تا مجلس ملی، دانشگاه امریکایی، نمایندگان هیأت شرکت‌های خارجی و روزنامه‌های مبلغ سیاست درهای باز (نظیر روزنامه‌های "الانبار"، "اخبار الیوم" و حتی "الاهرام") رافرا گرفته بود. زیرا گفتار و کردار رژیم هیچگاه با منافع زحمتکشان مصر مطابقت نداشت و توده‌های مردم با تاجر به‌مبلغ خود در رفاقت بودند که کمترین توجه را به منافع و سوابق مردمی در باره عواقب وخیم اقتصادی و اجتماعی سیاست درهای باز می‌گیند و درست است، بلکه زندگی در مصر، جز برای عده قلیلی، به نوز بد دل شده است.

در خیابانهای قاهره، اسکندریه و شهرهای دیگر مصر بانگ شعارهای ضد ایالات متحده آمریکا و بعضی کشورهای عربی دارای نفت طنین افکن بود. با اینکه دستگاه‌های رسمی برای آلود کردن وجهه و دستان ثابت قدم مصر و ریش‌پوش آنها اتحاد شوروی از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نکردند و حتی یک صداهم علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر شنید نشد. بلکه برعکس عده فراوانی خواستار تجدید روابط و دستانه مصر با شوروی بودند.

روزنامه "طریق الشعب" در شماره ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷ خود به‌منقل از خبرگزاریها می‌نویسد: "اوراق فراوانی پخش شد که در آنها به سیاست درهای باز شوروی غیب حمله شده و این سیاست به‌مثابه علت سختی معیشت و دشواری زندگی اکثریت مردم زحمتکش مصر محکوم گردیده بود. در بعضی از این اوراق استعفاى دولت طلب میشد و در برخی دیگر از شرکتکنندگان در تظاهرات تقاضا میشد که هیچ‌گونه زبانی به اموال دیگران وارد نسازند. نمایندگان خبرگزاریها شاهد بودند که چگونه تظاهراتکنندگان نامناظر را با صدای بلند تکرار میکنند و پلاکات‌هایی که محکوم کننده شیوه ترور و اختناق و خواستار برقراری دموکراسی بود، با خود حمل میکنند. در پلاکات‌ها چنین نوشته شده بود: "در راه سیاست درهای باز، حقوق کارگران و دهقانان را قربانی کرده‌اید، ما که از گرسنگی می‌میریم از مرگ با گولبه هراس نداریم."

روزنامه "طریق الشعب" در شماره ۱۲/۱۲/۱۹۷۶ تحت عنوان "مهاجرت مصریها چسرا و همکاران" نوشت: "می‌توانید معلمین مصری را در مدارس کشورهای خلیج، پزشکان مصری را در بیمارستان‌های لندن و مهندسان و فیزیکدانان این کشور را در مراکز پژوهشی علمی اروپا و آمریکا ببینید. مسئول سازمان کار در کشورهای عضو جامعه عربی می‌گوید: "امروز شماره مهاجران مصری بیش از نیم میلیون نفر است... نبودن امکان برای یافتن کار و رفاه دهقانان، عدم بهره‌برداری از زمین‌ها در روستا موجب بیگاری صد‌ها هزار از زحمتکشان است."

بحران مالی و اقتصادی مصر و تراکم دشواریها و ویژه آنچه مربوط به زندگی روزانه توده‌های این کشور است و بطور کلی از سیاست درهای باز ناشی میشود، بعدی شدت یافته که حتی جرابند تبلیغاتی رژیم سادات نیز قادر به پرده‌پوشی آن نیستند. روزنامه‌های قاهره در روزهای پیش از تظاهرات از شوهر خوری، دزدی، قاچاق مواد مخدر و سوءاستفاده از خبریه‌ها و همکاران "بوئینگ" بوسیله دستگاه‌های دولتی پرده بر میداشتن. حتی روزنامه "اخبار الیوم" که اکنون بوسیله مصطفی امین، روزنامه‌نگاری که در زمان ناصر با اتهام جاسوسی برای آمریکا محاکمه و زندانی شده بود، ادوار میشود در ۱ ژانویه ۱۹۷۷ تحت عنوان "از حقیقت گریز نیست" نوشت: "مادر بحران اقتصادی حادی بر سر صبریم و این حقیقتی است که هر فردی که در خاک مصر زندگی میکند، آنرا لمس میکند و راجعاً این بحران شرایط و عواملی سهم است که برخی از آنها از اراده ما خارج است و بعضی از آنها را ما خودمان بوجود آورده‌ایم". این روزنامه پس از برشمردن عوامل نخست اعتراف میکند که "...عللی وجود دارد که ما خودمان و بدست خود بوجود آورده‌ایم و آن عبارتست از فرار از روبروشدن با واقعیت، فریفتن مردم مصروفی کردن حقیقت، ترمیم مصروفیت‌های کشور و نیرومند و فنی دارای اقتصاد یتیم و استوار، در حالیکه اقتصاد مصر آشکارا دچار تزلزل و اختلال شده است". همین مصطفی امین که به‌شست‌صود را در سایه امپریالیسم آمریکا به‌مرکز مصر نهاده، روز ۱۴ ژانویه ۱۹۷۷ نوشت:

"در صراسر منطقه‌هایی نمیتوان خلقی را یافت که مانند خلق مصر در رنج و مشقت باشد. مایگانه خلقی هستیم که مان سیمان سیاه می‌خوریم، مایگانه خلقی هستیم که در فرسوز داریم، مایگانه خلقی هستیم که هرگاه بخواد باطن صحبت کند اعصابش را از دست میدهد، مایگانه خلقی هستیم که مانند بند بازان در اتومبیل و قطار باید به مصیبت‌ها بند بازی بپردازیم، مایگانه خلقی هستیم که به جای گل و برهان باید گند مجاری فاضلاب را مستحشام کنیم."

در چنین شرایطی بود که دولت تصمیم خود را درباره بالا بردن قیمت‌ها اعلام کرد و در نتیجه آن توده‌های مردم دست به تظاهرات زدند و در گزارشی که در شماره ۲۵ ژانویه ۱۹۷۷ روزنامه "طریق الشعب" چاپ شده از جمله گفته میشود: انفجار خشم مردم در روزهای ۱۸ و ۱۷ ژانویه ۱۹۷۷ پس از بخش‌های اعلامیه مربوط به افزایش قیمت‌ها در عصر روز ۱۶ ژانویه بوسیله راديو و تلویزیون مصری داد. اعلامیه، افزایش قیمت مواد مورد احتیاج عمومی از قبیل آرد و نان و شکر و روغن و برنج را خبر میداد و شهرت دارد که بانک جهانی الفای کمک دولت را درباره مواد غذایی شرط پرداخت وام قرارداد کرده است. عکس العمل توده مردم عصر همان روز ۱۶ ژانویه شروع شد و مردم در اسکندریه دست به تظاهرات زدند. صبح روز ۱۷ ژانویه جنبش توده‌ای در سراسر کشور آغاز شد. در شهر سوئس تظاهراتکنندگان به مخپا با نهار ریختند و بین آنان و نیروهای امنیتی زد و خورد‌های خونین در گرفت.

تظاهراتکنندگان به مقر حزب وسط (حزب حاکم) بعنوان ابراز تفرق‌ناستی که در اداره کشور اتخاذ نموده، حمله کردند. در آسمان کارگران شرکت شیمی و شرکت آهن آسمان و کارگران سد عالی به تظاهرات پرداختند و شعار سرنگونی دولت را دادند. در حلوان کارگران کارخانه‌های نساجی و ذوب

آهن و فلزات و کارخانه‌های نظامی شماره (۹۹) نمایش‌های عظیمی تشکیل دادند و میخواستند به کارگران "اصابه" بپیوندند. در این هنگام نیروهای امنیتی در نزدیکی "پل جلا" بآنها تیراندازی کردند و عده‌ای از کارگران و دانشجویان را کشتند. کارگران و توده‌های مردم از منطقه "باب‌الجهد" و ناحیه‌های صنعتی "ریون" و "مطره" و "معمره" و دانشجویان دانشگاه "مسن شمس" همه بهم پیوستند و مانند سیل بحرکت آمدند تا به سیل مردمی که از دهات مصروف در مسیر راه‌مان می‌آمدند ملحق شوند. این دو سیل خروشان مردم در ایستگاه مصر (ایستگاه مرکزی راه آهن) بهم رسیدند و شعارالغای قیمت‌های جدید و سرنگونی دولت در قضاطنین افتند. در اینجا نیز نیروهای امنیتی به انبوه مردم تیراندازی کردند و سیل‌های با گاز اشک‌آور بکار بردند. مردم شهدای خود را برای شکایت از تجاوز پلیس و سازمان امنیت به پاسگاه "ازبک" بردند. پلیس در میدان "حسین" با تظاهرات کنندگان دانشگاه "الزهر" و کارگران "جمالیه" نیز با همین شیوه عمل کرد ولی مقاومت مردم آنرا ناچاره عقب نشینی نمود.

در قاهره پس از اعلامیه دولت درباره افزایش قیمت‌های روسای اتحادیه‌های کارگری با وجود اختلاف نظر تصمیم گرفتند که در این مورد با سادات وارد گفتگو شوند. دانشجویان دانشگاه "عین شمس" دست به تظاهرات زدند و به سوی مجلس ملی حرکت کردند. دانشجویان دانشگاه قاهره نیز به طرف "صاویه" قازم شدند. دانشجویان دانشگاه "عین شمس" در میدان "عنه" در ورودی طناب کشیدند تا کسی از خارج وارد صفوف آنها نشود.

در میدان "تحریر" کارمندان به دانشجویان پیوستند و زنهای خانه‌ها در نیز از محله‌های توده‌ای بآنها ملحق شدند. در خیابان "جلا" یک گروه چهارصد نفری از تظاهرات کنندگان گهکس عبدالناصر وارد دست داشتند، بطرف بنای روزنامه "الاهرام" رفتند تا درباره قیمت‌ها با مسئولین روزنامه گفتگو کنند. ولی کسی آنها را نپذیرفت. با اینجهت بسوی بنای روزنامه "اخبار الیوم" بحرکت آمدند.

هنگام غروب وضع داشت آرام میشد و دانشجویان و کارگران و کارمندان در صد و پراکنده شدن بودند. ناگاه گروه‌های مشکوکی که سائل آتش سوزی همراه داشتند، پدیدار شدند و شروع به خرابکاری و آتش زدن کردند. پس از آنکه صفوف منظم دانشجویان و کارگران خرابکارانه را ترک کردند، خرابکاران تحت تسلط نیروهای مخرب از لوگردها و راهزنان و جنایتکاران قرار گرفت. با اینکه رهبری این گروه‌ها ناشناخته ماند، ولی اقدامات آنها سازمان یافته و دارای وحدت عمل بود.

روز بعد که مردم اعلامیه وزارت کشور را در بار محو ادات در روزنامه‌ها خواندند، مات و متحیر شدند. در اعلامیه گفته میشد که عدل کوچکی از کمونیستها (و کسانی که خود را ناصری مینامند) پس از آنکه در دانشگاه "عین شمس" نتوانستند دانشجویان را برانگیزانند خود به تنهایی دست به تظاهرات زدند، عدل کوچکی از مارکسیست‌ها در حلوان کموقف به تحریک کارگران شدند، به تنهایی شروع به تظاهرات کردند و پس هر دو تظاهرات کنندگان بهم پیوستند و آشوبهایی راه انداختند.

وزارت کشور هماهنگ با این تصویر عجیب از حوادث، تمام شب مشغول دستگیری افراد چپ و بخصوص نوپسندگان و روشنفکران گردید. در میان دستگیرشدگان افرادی نظیر فیلیپ جلاب، مدبر شعبه امور خارجی مجله "روز الویسف" و حسین عبدالرزاق از روزنامه "الخبار" و محمد سلماوی از "الاهرام" و یوسف صبری از "روز الویسف" دید میشدند. بدین ترتیب معلوم شد که آتش سوزی و فارت و چپاول در قاهره راعده‌ای از زوینسندگان و روزنامه‌نگاران رهبری کرده‌اند (اعلامیه بجای اینکه توده‌های مردم را علیه "خرابکاران" بسیج کند، بصورت مضحکه‌ای درآمد. یکی از استادان دانشگاه میگفت:

این بدان معناست که کمونیست‌ها اکثریت مردم هستند. یکی از پزشکان در یک باشگاه معروف میگفت: مگر تنها کمونیست‌ها مدافع تخفیف قیمت‌ها هستند؟ يك افسر پلیس به همکار خود ش میگفت: وزارت کشور ما را ریشخند میکند یا مردم را؟ کارگران "روز الویسف" میگفتند، چگونه ممکن است کمونیست‌ها با گانه جریده‌ای را بسوزانند که آنها را یک نیروی مبین پرستیداند و قانونی شدن آنها را میطلبند؟

"روز الویسف" پس از اشاره به اعمال و گفتار متناقض وزارت کشور و کراماتی برخی از نویسندگان روزنامه‌نگاران و حقوقدانان دستگیر شده مینویسد: ما جرای روزهای سه شنبه و چهارشنبه را نمیتوانیم نه باین گونه اشخاص دستگیر شده و نه به کسانی که با سیاست و قلم سروکار دارند، نسبت داد. محرکین خرابکاری گروه‌های از نوع حرفه‌ای بودند و به دسته‌های صنعتی یا چهار نفری تقسیم شده و به جستجوی محل تجمع کودکان میپرداختند و در برابر جثمان این کودکان دست به خرابکاری میزدند تا آنان را تحریک کنند و همینکه این کودکان دست بکار میشدند، این دسته‌های سازمان یافته خود را کنار میکشیدند و بجای دیگر میرفتند و همین این جریان را تکرار میکردند. مجله سپس مینویسد: دسته‌های راهی را که در قاهره به خرابکاری دست میزدند مابه چشم خود دیدیم و اینها اموال غارتی و رانبارها کشف و ضبط میشود و وظیفه وزارت کشور این است که این تریخ را دنبال کند، تا به دسته‌های محرک برسد.

دولت مصر برای سرکوب مردم ارتش را نیز وارد عملیات کرد. خبرگزاری فرانسه به نقل قول از وزیر دفاع اسرائیل خبر داد که مصر چند واحد نظامی از جمله زره پوش را از صحرای سینا برای سرکسب و تظاهرات مردم فراخواند.

روزنامه "الاهرام" از قول دادستان کل کشور، نتایج عملیات ارتش و پلیس را تا ۲۳ ژانویه چنین بیان میکند: ۲۹ نفر کشته و ۵۶۶ نفر زخمی و در جریان تظاهرات و محاربات ۱۳۷۰ نفر دستگیر شده اند که ۱۶۰ نفر آنها دانش‌آموزان از ۱۲ تا ۱۵ ساله هستند. خبرگزاری "فرانس پرس" اطلاع داد که بازداشت عناصر مرتزقی شدت یافته و عده‌ای از روزنامه‌نگاران، روشنفکران و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی دستگیر شده‌اند و اکنون ۱۸۸ نفر از روشنفکران مصری در زندان بسر میبرند.

بدین ترتیب رژیم سادات تظاهرات توده‌های پست و آلوده مصر را سرکوب کرد. سادات از طسك خالد، ملک حسین، حافظ اسد و جعفر نصیری به علت این سرکوبی تلگرامهایی حاکی بر تنهت و همبستگی در ریافت داشته است. ولی این اقدامات خشونت آمیز هیچ نتیجه‌ای برای بحران کشنده اقتصاد مصر بر نیاورد، بلکه آنرا به مراتب شدت بخشید. با اینجهت رژیم سادات چند هیئت نمایندگی برای دریافت کمکهای اقتصادی به کشورهای اروپایی فرستاد. یک هیئت اقتصادی نیز برای مذاکره بهرامون همکاری اقتصادی قازم توکیو و یازان شد.

همزمان با تمام این اقدامات مقامات مصری همچنان مسئولیت حوادث اخیر را به عهد کمونیست‌ها و اتحاد شوروی میگذارند. ولی این روش نابخردانه جز رضوانی برای خودشان نتیجه‌ای به بار نیاورد و همه جا به تابه يك تلاش مبتذل تلقی شد و مطبوعات دارای تمایلات مختلف جهان این اتهام پوچ را رد کردند.

از جمله روزنامه "الدنيا" چاپ کویت این دعاوی را ناشایست شمرده مینویسد: بهترین بسو که مسئولیت تمام این جریان بعد از بانک جهانی و سیاست اقتصادی مصر گذارده شود. این روزنامه طی مقاله‌ای که خبرگزاری فرانسه آنرا نقل کرده در باره متهم کردن اتحاد شوروی به تضعیف مصر در برابر تجاوز اسرائیل مینویسد: "هیچ احدی قادر نیست ما را قانع کند که اتحاد شوروی در رانتهای جنگ اکتبر ۱۹۷۳ در جهت شکست مصر عمل میکرد." روزنامه "نیویورک تایمز" نیز مقامات امریکایی

راد ایجاد وضع نابسامان کنونی در مصر متهم میکند و روزنامه "فانینشال تایمز" مینویسد: جرایم و اعلامیه های رسمی مصر را میکنند که مسئولیت حوادث اخیر مصر بمحمد فارکست ها و کمونیست ها است. ولی ناظران امور معتقدند که این حوادث ناگهانی بوده و مورد تأیید تمام مردم مصر است و تلاش دولت مصر برای جستجوی هرگونه علتی جز خشم و نفرت مردم، کوششی است عبث. روزنامه "نیویورک تایمز" در شماره دیگر خود علت واقعی نابسامانی وضع مصر را نشان میدهد و مینویسد: "سیاست درهای باز تاجایی را که رهبران قاهره توقع داشتند، به بار نیاورد و این کشور را به بعضی بیماری های ویژه اقتصاد غرب مبتلا ساخت و مصر در فشار گردانندگان بانک جهانی ورژیم های محافظه کار عربی که خواهان تغییرات معینی در مقابل پشتیبانی از مصر هستند، قرار گرفت است". در پایان این سؤال پیش میآید: آیا در واقع مردم مصر سرکوب شده اند و دیگر خطری سیاست غلط سادات را تهدید نمیکند؟

برای پاسخ به این پرسش بمتفسیر مفسر خبرگزاری فرانسه مراجعه کنیم. در این تفسیر که با دلسوزی نسبت به سادات نوشته شده، از جمله گفته میشود: "تظاهرات روزهای ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۷۷ روشن کرد که در مصر یک تنفروانزجار توده ای وسیع و پودامنه ای ناشی از وضع فحیح اقتصادی وجود داشته است. و هر چند بالاخره در نتیجه مداخله ارتش و تصمیم سادات درباره متوقف کردن افزایش قیمت ها که سبب انفجار گردید، بر این احساس تنفروانزجار پیروزی حاصل شد، ولی تجربه ثابت کرد که آتش کماکان در زیر خاکستر باقی است... لذا ناظران میگویند که یک خطر واقعی برای اینکه روزی نظام مصر را بیکنظام رادیکال بدل کند، وجود دارد".

تذکر و پیوست

با وجود کوششی که برای انتشار بدون افتادگی و غلط چاپی "دنیا" بعمل میآید، متأسفانه بعلا اشکالات فنی تا کنون نتوانسته ایم این نا رسائی را بر طرف کنیم. در موارد بسیار این قبیل افتادگی ها و غلط های چاپی در مضمون و مفهوم نوشته ها تصورنا درست بوجود نیاموند، و خواننده خود بسبب اولت میتواند باینها پی برسد. ولی در مواردی این افتادگی ها و غلط های چاپی میتوانند موجب ابهام و حتی نادرستی درک مطلب بشوند، که کوشش خواهیم کرد آنها را، در صورت مشاهده، اصلاح کنیم.

اینک با پیوستن از خوانندگان عزیز، چند اشتباه چاپی مشاهده شده را بشرح زیر اصلاح میکنیم:

— در شماره ۱۰ سال ۱۳۵۵، ص ۱۸، به آخر سطر ۱۶ (از پائین)، جمله زیر را باید اضافه کرد: "۰۰۰ در سال ترقی کرده، ولی افزایش کاردهی (بازده کار) سرانه در این مدت فقط ۱/۹ درصد ۰۰۰"

— در همین شماره ص ۱۹ در سطر ۶ (از پائین) بجای "بهترین"، "مهمترین" باید خواند.

— در همین شماره ص ۲۶، سطر ۱۸ (از بالا)، "رئیس دیره" صحیح است.

داستان « حقوق بشر »!

پس از روی کار آمدن چیمس کارتر، نامزد حزب دمکرات آمریکا، مسئله " حقوق بشر " و دفاع از " ارزشهای اخلاقی " در سیاست خارجی، به شمار مورد توجه این رئیس جمهور و ستاره عریض و طویل تبلیغاتی امریکایی بدل شده است. " شان نزول " این سیاست در آنست که دستگاه دوزخی " دنیا " بنا به توصیه عقاب ویا " دوستان " خود در کشورهای سوسیالیستی باین نتیجه رسیده است که برای " پوک کردن " و " تفرقه اندازی " در جوامع سوسیالیستی، گویا این بهانه، بهانه ظاهر اصلاحی است، بویژه آنکه راه امریکاییسم برای حفظ جنگ سرد و دخالت بین المللی، ایجاد و حفظ رژیمهای فاشیستی دیگر تنگتر شده است و باید ویرقهای بازی تازه ای جستجو کرد.

چیمس کارتر در همین خود به " چیمی - پادامزینی " ( Pea-nut Jimmy ) معروف است. این شخص که در واقع از عمال " چیمس شفتن بنگ " و خانواده رنکلر وابسته به کارتل نفتی است، میخواد باتیسمنگین و قیافه کاتولیک معتقد به انجیل، چهره کتاتر امریکاییسم را بایک نقاب زیناند و بپاراید! مضحک است که چنین کسی که بر رأس مهمتین کشور امریکاییستی، مظهر سیطره کامل " دلار " و بر دگی ها و حقارت های ناشی از آن، قرار دارد، مدعی است که فرشته ای نجاست بخش است! ساده لوحی و فاشیگری و پرت بودن از واقعیت تاریخ معاصر بشر که در جامعه امریکا رواج دارد، همسراه با تفرقه من و مود بگری بیرونی و بازی بزرگ امریکاییستی در این کشور، پایه روحی این نوع مانورهای لوس و بدون عاقبت است که چیمس و راست تکرار میشود و شکست آنها در سر عبرتی برای زمانه ازان قرار نمیگیرد.

تلیفات بیرونی مسئله و مفهوم " حقوق بشر " را در چا و چوب لیبرالی آن، که از قرن شانزدهم هجری هم مطرح شد و تمام سیر تاریخ بومی و صوری بودن آنها نشان داده است، عرضه میکند. به عقیده آنها حقوق بشر این نیست که برای کلمه انسانها فرصت مساوی اقتصادی - اجتماعی برای رفاه مادی و رشد معنوی پدید شود، ایداً. اید هولوگ های لیبرال وجود فقر و ثروت، تبعیض نژادی، مبارزات صنفی و طبقاتی، محرومیت فرهنگی، جنگ و نفاق ملی و امثال آنرا حالت طبیعی جامعه انسانی میدانند. به عقیده آنها، این جراحات عمقی باید باشد و نمیتواند نباشد. لذا حقوق بشر اید آرطبی به ریشه کن کردن این معایب عمقی ندارد. بلکه حقوق بشر است که در این شرایط جهت می، در شرایط تسلط پول و خرپولها، در شرایط بقا مناسبات آفاقی - نوکری از بد تشریح نوع در جامعه، در شرایط نابرابری زن و مرد، تبعیض نژادی، نفاق ملی، دخالت بین المللی رواج بیسواد، بیماری و فساد و جنایت، آری در این شرایط دوزخی، طرح جامعه " لیبرالیستی " اجرا شود، یعنی مشتی روشن فکر در رسانه های گروهی، در پارلمان و احزاب رنگارنگی که ماهیت واحد و یافوق العاده همانند دارند، بنشینند و کله گب بزنند و با هم بحث و جنگ زرگری راه بپایند از بد و مشتی " قضات " هم که در مسائل حساس فاقد قدرت تصمیم گیری هستند، موافق قوانینی که بسود طبقات ممتاز نوشته شده، با خجسته کلاه دراز و قیافه مهم از این ماد فوآن ماده صحبت کنند و " بعرض اندام " مشغول شوند!

صحت های درباره آزادی، حزب، پارلمان، قانون به مفهوم بورژوازی آن در آغاز، در مبارزه علیه نفوذ ایسم، در دوران معینی، مطالبی کاملاً لازم و نتوانستنی و انقلابی بود. بعد ما متعصب با روش کمونیسم سرمایه، نه فقط زمان نشان داد که مسئله تامين آزادی انسان از این مباحث به مراتب عمیق تر است، و تنها باید کوراسیون آزاد یعنی توان دل بست، بلکه خود بورژوازی هرچساکه ضعفش اقتضا کرد، موازین حقوق بشری را زبرچسب خونین استبداد و فاشیسم با کین و وحشیگری نمونه واری با پمال نمود.

سوسیالیسم درباره حقوق بشر تعریف جامع تر و عمیق تری را بیان آورده است. حقوق بشر یعنی ترکیب منطقی کلیه حقوق فردی و اجتماعی انسان با ایجاد ضامن های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اجراء این حقوق فردی و اجتماعی. حقوق بشر یعنی تامين حق کار، حق تحصیل، حق اشتراک، حق تامين پیری، حق تامين کودکی، حق صلح و امنیت، حق دسترسی به فرهنگ، بهداشت، حق تکمیل معنوی و فرهنگی خود، حق شرکت خلاق و فعال و مسترکانه در زندگی اجتماعی حق حفظ شخصیت و پرورش مستقل خود در هماهنگی با مقتضیات تکامل اجتماع و غیره برای تامين این حقوق و ایجاد ضامن های واقعی بسود آنها، تحول بنیادی و ساختن عمیق در سرباز پای جامعه پلوتوکراتیک ( پول سالاری ) لازم است. لازم است که برابری نژادها، جنسها، طبقات زحمتکش صلح و همکاری خلق ها تامين شود. لازم است که کار و تولید و برابری آنها بگرد تا جامعه نسو و انسان نوید آید یعنی همان کاری که جوامع سوسیالیستی سرگرم آن در آغاز آن هستند.

جناب جیمس کسارتر که در چارچوب "هایس" و "ستوارت هیل" و "جفرسون" از حقوق بشر صحبت میکنند از روی این مسائل بسیار، بسیار و راست. او در "نگاشتهای پوختن" این مطالب را کشف نخواهد نمود. او اصلاً دروغ میگوید و هدف دیگری دارد و هدف او برای باگاری در سوسیالیسم است که در پس این پرده احمق فریب انجا میگیرد.



می گوئیم کارتر و امثال او دروغ میگویند، برای اثبات این مطلب لازم نیست براه در ویروم و توقعات بزرگی را مطرح کنیم. مثلاً از نمودن نظام عادلانه اجتماعی در امریکا سخن بمان آوریم. حتی اگر "ارزشهای اخلاقی" مورد قبول جوامع بورژوازی را هم اساس بگیریم و در چارچوب نظریات هایس و استوارت هیل و جفرسون هم باقی بمانیم معلوم میشود که دروغ کارتر و تبلیغات گوشخراش بورژوازی واقعا سخن و واقعا رسوا است.

اجازه دهید از عرصه بحثهای نظری، کلی، وارد عرصه بررسی برخی فاکت های ملموس و محسوس روزانه بشویم:

۱ - شاید از این واقعیت کم اطلاع داشته باشند که تاکنون همسازانهای یقینیه امریکا چند مسئله مهم حقوق سازمان ملل متحد را درباره حقوق بشر، گمراهی است در اتحاد شوروی تا به حد تصویب شده است، تصویب نکرده اند. این اسناد عبارتست از "قرارداد حقوق مدنی و سیاسی"، "قرارداد حقوق اقتصادی و اجتماعی"، "قرارداد نفی تبعیض نژادی و سیاستها را تشکیل میدهد". امریکا از شرکت در مراسم ده ساله مبارزه علیه تبعیض نژادی که موافق تصمیم سازمان ملل متحد قرار است از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۴ انجام گیرد عطا خود داری و ریزیده است و برعکس در عمل پشتبان مادی و معنوی رژیم نژاد گرای افریقای جنوبی است که در کوی سیاه نشین "سوئتو" چندین بار خون ریخته است.

درباره قرارداد های مدنی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مطبوعات بورژوازی امریکا نگاشته اند که محتوی آنها (ملا حق کار یا حق تحصیل) با "دیدگاه امریکائی" از حقوق انسانی فرق دارد. گویا به همین جهت است که در امریکا بهر از هشتاد میلیون بیگانه وجود داشته باشد، مجازات کسیه (بنابه آمار رسمی) اداره فدرال آموزش "ایالات متحده امریکا" ۲۲ میلیون امریکائی بیشتر از ۱۶ سالگی مطلقاً بسواد باشند و بخوانند و بنویسند ندارند. درباره مطالب اخیر روزنامه "واشنگتن پست" می نویسد: "با آنکه مسئله بسوادی در امریکا اهمیت کشوری دارد، بودجه ای که برای مبارزه بسا آن اختصاص داده شده، ناچیز است".

آری، به همین علت که "دیدگاه امریکائی" در مسئله "حقوق بشر" ناشی از پیشتر تنگ سرمایه داری است، بقول کشیش هرینگتن (نویسنده کتاب "امریکای دیگر") "چهل میلیون امریکائی پائین تر از سطح عادی زندگی و در شرایط فقر بسر میبرند. وقتی امریکا برای "مبارزه با فقر" در زمان جانسن برچشم بلند کرد، در یک ثانیه بود چه صد میلیاردی آن موقع وزارت جنگ تنها بود میلیون دلا در مبارزه با فقر اختصاص داده شد، که تازه آنها هم بصرف لا زهر رسید! اما در مسئله تبعیض نژادی و وطنی امریکائی چه مبارزه ای دارد بکند، وقتی خودش وطن تبعیض نژادی است؟ جامعه امریکا با تکیه "فارستستعمار" بهره جویی از جنگها، استفاده از برتری سیاهان خود به آلا ف و انوف کنونی رسیده و خود را "جامعه مصرف وسیع" می نامد. حتی شاه ایران در ماهیبه اخیرش با مخرامر یکائی گفت: "وشما سعادت خود را بر استعمار کشورهای جهان سوم بنانهادید اید، دیگر آنقدر رشوراست که خان هم نمیباید!"

۲ - صحبت از عدالت قضائی و قانونیست در امریکا خنده دار است. البته قانون، قضاوت، دادگاه عالی، زرق و برق های لازم بعد اشباع وجود دارد ولی واقعیات چهره شوم این "عدالت قضائی" را بر ملا میسازد. این همان دستگاه قضائی است که سالگی کوان سیتی کارگران کمونیست ایتالیا، ساجر، ایتل و جولیوس رزبرگ، زن و شوهرهای بیگانه را که جرم قضائی امان عقایدشان بسود، برصندلی برق نشانند. ولی سازمان بسر بر طبق "کوئیکس کلان" و سازمانهای "ماورا" ارتجاعی از نوع "برج سوسیالیستی" و انواع گروهیهای فاشیستی و دیگر در این کشور کلام مجازات است. در این کشور مختلستان ورشوگیرانی از قبیل "سپهر و آگوستو" معاون رئیس جمهور میشوند، در این کشور کشیش سیاه مارتن لوتر کینگ، مجاهد حقوق انسانی، برادرهای "لاری" و "ریشور" همگی با چند ضربه گلوله از پای در می آورند و قاتل با بلبلط و هواپیمای آماده به اروپا میگریزد. در این کشور حتی رئیس جمهور و برادرش یعنی جان و برابرت گند را میکشند و قتل مرزبانها تا امروز نیز روشن نشده و میباید قضاوتل احتمالی این اسوالد بدست جلد روسی گفته میشود و چند روسی بنوع خود در زندان نابود میگردد و همه اینها هم "طنی رؤس الاشهاد" انجا میگیرند و آب از آب تکان نمی خورد! در این "جامعه حقوقی" از سال ۱۹۵۴ (پنج تن برتریکولی که ۲۲ سال پیش، در ایام او، مبارزه علیه استعمار در مقابل کشور امریکائیها بسود استقلال وطن خود دادند، هنوز زندانی هستند. و اما سر نوشت وطنشان برتریکولی که در ۱۹۴۲ برتریکولی رئیس جمهور سابق امریکا در آخرین روزهای ریاست جمهوری، انتصاب خود این کشور را صاف و ساده بسود امریکا به جیب میزند، یعنی آذربایالی از ایالات امریکا بدین میسازد! در این کشور متن سیاه برهبری کشیش سیاه پوست بنجامین جیویس (بن جیویس) گروهی که گروه "ولینگتون" نام دارد، جوس به تبعیض نژادی در مدارس کارولینسای شمالی اعتراض کرده بودند جمعا به ۲۸۲ سات حبس محکوم شده و از ۱۹۷۲ در زندان نشسته اند. تنها گواه دادگاه آنها، شبه کاری بنام آن هال در سال ۱۹۷۶ اعتراف کرد که گواهی دروغ بوده

ولی ابد این مطلب در "عدالت طبقاتی" موثرواقع نشده است!

۳ - این کشور جگر سوخته برای "حقوق بشر" مادر پرورنده فاشیسم جهانی است. هم اکنون رژیمهای خون آشامی از قبیل رژیم ایران، شیلی، اروگوئه، پاراگوئه، نیکاراگوئه، گواتمالا، اندونزی، فیلیپین، کره جنوبی، تایلند، برزیل، عربستان سعودی و امثال آن در زیر پرده پیر حجاب متعلنی این "حماطیان حقوق بشر" به زندان و قتلگاه و شکنجه گاه جانها و خرد های پائین بردل شده اند. تاریخ نیرنگ با زهمین روزها اعتراف جالبی از ذهن "بردی تایسون" (Brady Tyson) نماینده آمریکا در "کمیسیون سازمان ملل متحد برای حقوق بشر" (مارس ۱۹۷۷)، منعقد در شهر ژنو، بیرون کشید. بردی تایسون در مصاحبه مطبوعاتی گفت: "مادر مقابله خود و ملت خویش را کاملاً صدیق نمی بودیم، اگر تا سب عمیق خویش را از نقشی که برخی سازمانهای دولتی و گروههای خصوصی کشور من در سقوط دولت شیلی که بنحوید موقتاً انتخاب شده بود (مقصود دولت آلبنده است) ایفا کرده اند بیان نمی داشتیم". این اعتراف تایسون مسترکارتر ساخت سرمایه کرد. کارتر بر این مطالب را "اظهارات شخصی" نامید و گفت که "ناپت نشده" و "نادرست" است. وی توضیح داد که البته "کمک مالی" آمریکا به برخی "مناصر سیاسی" ممکن است به تغییر دولت شیلی منجر شده باشد، ولی برای اثبات اقدامات غیرقانونی، دلیلی در دست نیست! اما بزرگترین تایسون پس از اظهارات کارتر گفت: "من از اظهارات شخصی خود متأسف نیستم".

ما ایرانی ها از نقشی که آمریکا در کشور ما ایفا کرده، از نقش ریچارد هلنس، کمر بست روزولت، شوراسکیف، جرج آلن معماران کودتای ۲۸ مرداد و از عواقب این کودتا که سقوط حکومت ملی مصدق و نابودی صد ها و صد هاست از بهترین فرزندان ایران منجر شده و کماکان میشود، روی پوست و گوشت خود، خبر داریم.

بینویت و محمد رضا شاه - این دو مظهر "حقوق بشر" - Made in U.S.A (ساخت آمریکا) تمامحتوی "دلسوزی" آقای کارتر برای "حقوق بشر" افشا میکنند! کارتر در پیام خود پشاه ایران، ایران و آمریکا را "دو دست نزدیک و قابل اعتماد" خواند که "باروح تفاهم بیکدیگر میگردند". در ۲ فوریه ۱۹۷۷ در صفحه اول روزنامه "اینترنشنل هرالد تریبون" مخبر این روزنامه بنام "جیم هوگکند" مقاله ای نگاشت تحت عنوان جالب "پرداختهای سپاه لیدرهای خاورمیانه، یک اقدام سودآور است: نفوذ و اطلاعات جاسوس آمریکا بر اثر این اقدام بیشتر شده است". هوگکند در این مقاله از نقش خائنه ملک حسین که سالی پیش از ۷۰۰ هزار دلار پول جاسوسی از سپاه می ستانده، از نقش کمال ادهم رئیس سازمان امنیت عربستان سعودی و داماد ملک فیصل پادشاه سابق در جلب انور السادات بسوی آمریکا، از نقش قنطان شاکر، یکی دیگر از روسای سازمان امنیت سعودی در جلب سلطان قابوس ودلالی اسلحه در خاورمیانه، از نقش محمد رضا شاه که هوگکند او را "سلطان دیگری که پیوند های نزدیک با آسیا" دارد، می نامد، صحبت شده است. به (به!) عجب منظره ای! همینطور "حقوق بشر" است که از عرش اعلای دلار جانب خلقهای خاورمیانه مانند من و سلوای آسمانی جاری است! همهجا "دوستی و اعتماد و تفاهم" بادشمنان خلق و بدخواهان صلح!

در آمریکا لاتین دیپلماسی دلار رسیداد میکند. برای اجرا "حقوق بشر" دیکتاتورهای فاشیستی رنگارنگ برقرار میگرد. در مورد نیکاراگوئه چندین پشور روزنامه "نیویورک تایمز" نوشت: "باسکوت رضامندان آمریکا، رژیم خون آشام دیکتاتوری "ساموسا" در این کشور برپا شده، گسسه بزن و بیروکودک ترحم نمیکند". از زمان سقوط حکومت آرنشین (مقارن سقوط مصدق) در گواتمالا،

بود این رژیمهای فاشیستی آدمکش بدست آمریکا در این کشور بر سر کار است که در جنایت اندازه نمسی شناسند. جریان اندونزی و کشتار پانصد هزار کمونیست را در این کشور که سیاترا "ایراسیون جا کارتا" نامیده و از نزدیک رهبری کرده است از یاد نبرده ایم، بیماران وحشیانه هانوی، ویران کردن سد های این کشور، کشتار کودگان درد هکده "سونگ می" را از یاد نبرده ایم، بارزیم "وان تی سو" و رژیم "پرزیدنت پانگ" در کره جنوبی خوب آشنا هستیم، میدانیم که از رژیمهای سیاه کشورودزیسا پر مشرب را فریقای جنوبی که حمایت میکنند، میدانیم چه کسی تا آخرین لحظه پشتیبان فرانکو و کایتانو بود و باید از جهت "حقوق بشر" در زندان جانورهای می نمی یافت. میدانیم که رژیم "سرهنگهای سیاه یونان" را که برپا داشت والان کیست که جانان این رژیم راه برکت "دموکراسی" غربی از مجازات در خوردشان نجات میدهد، قاتل لومومبارامی شناسیم، خبر داریم که چند بار سیاسرای کشتن فیدل کاسترو توسطه کرده است، میدانیم چه کسی از رژیم متجاوز اسرائیل با جان و دل حمایت میکند تا وی اعراب فلسطین را به نقشه شیطانی منظمی از ریشه نابود کند، پانی و باعث ترازی میخوب بیروت راه می شناسیم، واقعا که فرشته "حقوق بشر" در زیر سرنگینی سر بهینه اینهمه "الطاف" کاخ سفید خورد و خاک کشیده است و نمیداند بچه زبان از آن تشکر کند.

ماد یگر از نقض این کشور طلائی حقوق بشر در کشف داروهای مخصوص شکنجه روانی و "تفخیر رفتار" و سازمانهای مافیای و گانگستریسم، قاچاق هرورین و ماری جوانا، اختراع و ترویج اشکال مختلف فساد و جنایت صحبت نمی کنیم و شاید آنچه که گفتیم، (که واقعا مشقی است از خروار)، بتواند درجه سالوسی جناب جیمی کارتر را نشان دهد. مردم جهان به معنای واقعی حقوق بشر واقفند و آنرا، بدون احتیاج به مدخله و کمند و قیوموت جیمی کارترها، از دست غاصبان حقیقی این حقوق باز خواهند ستاند. آقای جیمی اگر خیلی دلش برای حقوق بشر سوخته از جنگ دلار شروع کند، کن اگر طبیب بودی سرخورد و دوانمندی.

۱۰۷

بهترین همکاران ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری خلق، افشاء ستمگر، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند.

فروده آشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم!

رئیس بیمارستان زندان شهر واکاویل (Vacaville) واقع در کالیفرنیا این واقعت را افشاء کرد و گفته است که تاکنون این داروهای مخدر که به "تفخیر رفتار انسانی" منجر میشود در مورد ۵۰۰ اتن زندانی در زندانهای آمریکا امتحان شده است. از این سمها ما واک نیز یکمک راهنمایش مشاوران آمریکائی استفاد میکرد و هوشا آنرا "استفاده از آخرین تکنیک" و "فشار روانی" نامیده و در مصاحبه با لوموند گفته است که ما "در این قسمت خیلی ترقی کرده ایم".

### اصلاحات ارضی ایران

## در چه شرایط اجتماعی انجام گرفت ؟

(دوره امکان حل مسئله ارضی در ایران در آستان اصلاحات ارضی از بالا)

در پرتو شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستاها ایران گذشته از آنکه به عقب ماندگی و فقر شدید روستائیان زحمتکش انجامیده و ارزش اقتصادی - اجتماعی شهرنیرنجوگری میکرد، در عین حال خود این نظام رابه پوسیدگی گشایده بود. تاثیر عوامل زیربنائی و روشنائی بسیاری سبب شده بود نظام ارباب - رعیتی به انحطاط گامی بگرایید. ضرورت دفع این نظام منحل بد رجه آن رسیده بود که حتی خود طبقات حاکمه در این باره به اندیشه وچاره جویی پرداخته بودند.

آئینه شیوه تولید ارباب - رعیتی را در روستا متزلزل میساخت هر چند تولید کالای و سرمایه داری بود. در آستانه اصلاحات ارضی از بالا مآسایات اخیر در شهر ایران نفوذ کامل داشت. ایمن مناسبات نه فقط از طریق شهر شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستا را در خلقه محاصره گرفته بود، بلکه اینجا و آنجا بارخه به تولید کشاورزی این حلقه را تنگ و تنگتر میساخت.

شیوه تولید ارباب - رعیتی مسلط بر روستا جوابگوی خواستهای روستائیان جامعه به مواد غذایی و صنایع به مواد خام کشاورزی نبود. این امر بویژه در سالهای ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰ که تولید ماشینس در اقتصاد ایران رویه رشد گذاشت، مشهود گردید. در دوره قبل از "اصلاحات ارضی از بالا" این تناقض در حجم وسیعتری آشکار شد. در این دوران سرمایه در حجم بیشتر و باشتاب زیاد تسخیر متوجه تولید کشاورزی گردید.

جریان اخیر قوت از همه در ایجاد گاو اریها، مرغداریها، مزارع تولید سبزی و باغهای میوه در اطراف شهرهای بزرگ مشاهده میشود. اقدام به کشت مکانیزه پنبه، چغندر و قند و نباتات روفی توسعه مزارع جای و توتون، ایجاد باغات مرکبات و پیسته در نقاط مساعد و حتی کشت مکانیزه گندم در اراضی بالنسبه وسیع در برخی از نقاط کشور از علاقم آشکار دیگر این وضع بود. مجموع این جریان موجب میشد که گشته از سرمایه داران، از میان خود نفوذ الیها و ملاکین عمدتاً منورفته رفته افراد بیشتری به تولید سرمایه داری رو آورند و حتی با اخراج دسته جمعی زارعان صاحب نسق زمین را برای مسلط این نوع تولید فراهم سازند.

آئینه به احتضار بیان اشاره شد در مجموع خود عمدترین جریان زیربنائی بود که شیوه تولید ارباب - رعیتی را از اعتباری انداخت و رفته رفته با سرعت وشتاب بیشتر آنرا متزلزل میکرد. همچنین تولید خرد کالای که مالکیت دهقان بر زمین زراعتی یکی از پایهها و آنرا تشکیل میداد رویه افزایش گذاشته بود. نیکس حرکت این افزایش بسیار کند و بطی بود و در مقایسه باشتاب سرمایه برای تحکیم

۱ - قسمت اول این نوشته در شماره ۱۲ "دنیای" سال ۱۳۵۵ انتشار یافته است.

مواضع خود در کشاورزی افزایش قابل ملاحظه ای بشمارتصرف. هر چند که سابقه این نوع تولید بهر زمانهای دور برسد.

آمار کمالاً دقیق از توزیع اراضی زراعتی ملکی، اعم از خرده و دهقانی و یا سرمایه داری از یک طرف و اراضی زراعتی که بشیوه تولید ارباب - رعیتی، اعم از مزارع، اجاره و یا هر دو نوع بهره برداری میشد، از طرف دیگر در دست نیست. با اینحال با استناد به آمار کشاورزی سال ۱۳۳۱ و صنایع دیگر میتوان گفت که از جمع ۱۱/۳۵۷ میلیون هکتار اراضی آبی و نیم زیر کشت و آبش ۲۶۱/۲ در صد با ۲/۱۷۶ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی تشکیل میداد. سبب هر دو هکتار از این نوع اراضی در دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۲۰ بر اثر ترویج املات - سلخنتی و خاصه بنام تکنیکت خصوصی درآمد بود. از مجموع اراضی زراعتی ۱۴ درصد یا ۱/۵۸۱ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی دهقانی و بیشتر از ۱۲ درصد یا ۱/۴۸۵ میلیون هکتار اراضی زراعتی ملکی که بشیوه سرمایه داران بهره برداری میشد تشکیل میداد (۱).

تقسیم مالکیت اربابی و کاهش قدرت خوانین و ملاکین عمد، در جامعه و دولت نیز از عوامل موثر دیگر بود که رفته رفته نظام ارباب - رعیتی را بهترین جدی در آساخته بود. انتقال مالکیت عمد ارضی به متونین شهرن، جریانی که از نیمه دوم قرن گذشته آغاز شده بود، نتایج در گانه ای به همراه داشت. در آغاز هنگامیکه متونین شهرن بطور عمد از اراضی زراعتی بشیوه مزارع بهره برداری میکردند، این وضع شیوه تولید ارباب - رعیتی را تثبیت میکرد. در مراحل بعدی که خریدار زمین به تولید سرمایه داران رو میآوردند این امر با پیوسته به تضعیف موقعیت شیوه تولید ارباب - رعیتی می انجامید و نوع جدیدی از مالکیت را تقویت مینمود.

حداثی ارباب پایستنی از مواقات دائم آنان در شهروحتی خان از کشور پدید آمد. دیگری بود که به تضعیف موقعیت خوانین در روستا می انجامید. تسلط ایمن بر روستا رفته رفته تنها با بد ریافت بهره مالکانه از طریق مباشرین و مستاجرین محدود شده بود. این تسلط دیگر نمیتوانست در سطح زمانی باشد که خوانین خدم و حشم داشتند و گذشته از مالکیت اربابی با اقتدار و ونسبی متمرکز در دست خود از نظام ارباب - رعیتی پاسداری می نمودند.

در ریافت بهره مالکانه و دیگر مدت های قرون وسطائی از راه پایت اهرستنی بر آن بود که گوارحیت از "حمايت سياسي" خان و ارباب برخوردار است. اکنون که خوانین و ارباب بهار پایارا" بحال خود گذشته و با عزیمت به شهرها و بخاران از کشور به "حضور سیاسی" خود در راه پایان میدادند و پیگیری موجبی برای بقای تمام بهر گشتی آنان باقی نمی ماند. البته و اندازها و نظام حکومتی شهر که همچون زیر تسلط نفوذ الیها و ملاکین عمد باقی مانده بود. خلاصه حضور سیاسی ایمن را در دوره پرمیکرد. نیکسن وضع اخیر شمشیر و دم بود و تاثیر آن بسود نفوذ الیها و ملاکین نمیتوانست دائمی باشد.

ماد و کشور و ایران از اواسط قرن گذشته باید به جدایی حاکمیت دولتی از مالکیت اربابی مواجه بود. این انقلاب مشروطه به این جریان تنگ شدن داد و موجب شد نمایندگان متکلیفین شهرن (در ابتدا ان انقلاب حتی نمایندگان پیشه وران شهرن) با سرعت بیشتر در دستگاره های دولتی استقرار یابند. نفوذ الیها و ملاکین عمد با حفظ مقامات عالیله دولتی در دست خود پیسر از انقلاب مشروطه نیز نتوانستند به رجه زیاد از کاهش قدرتش خود در حاکمیت دولتی جلوگیری کنند. آنها، چنانکه میدانیم، با ادامه حاکمیت خود در دستهای پیرامون و در دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله

۱ - "آمارگیری کشاورزی کشور سال ۱۳۳۱"، جلد پانزدهم، جدول ۱۰۱، صفحه ۳۳.



نظام ارباب - رعیتی را حفظ کردند و حتی به تقویت مواضع خود پرداختند . لیکن کوششهای مذبحخانه اخیر نفس واپسین بود . سیری که در جهت تضعیف روزافزون موقعیت فئودالها و ملاکین عمدتاً فائز شده بود همچنان بلاوقفه ادامه مییافت . در آستانه " اصلاحات ارضی ازبالا " با آنکه فئودالها ، ملاکین مواضع عمده ای در حکومت داشتند ، اکثریت نمایندگان مجلس نوزدهم با آنان نبود و رقعات عالیله در بارود ولت مواضع حساس را در اختیار داشتند ، لیکن بورژوازی بزرگ و بخصوص کمپرادور در تمام دستگاها ی ولتی بهتر از پیش نفوذ کرده بود . طبیعی است که چنین دولتی نمیتوانست فقط حافظ منافع نظام ارباب - رعیتی باشد .

شیوه تولید ارباب - رعیتی مسلط پرروستای ایران همچنین از جهات اساسی دیگری تزلزل رفته ای دچار شده بود . این تزلزل در خود روستا بوجود آمده و از پیدایش تشرندی در صف مالکان و در بین زارعان نشأت مییافت . در صف مالکان روستا رفته رفته عناصر بیشتری از مستاجران ، مباشران و کدخدایان به مالکیتهای ارضی دست یافته و در صد و تثبیت موقعیت خود بودند . زارعان نیز گریچه در جمع ازمالکیت ارضی محروم بودند و همه رها ی ارباب شمرده میشدند با اینحال بتدریج از نظر وضع اقتصادن به اقشار گوناگون تقسیم می شدند . در بین زارعان صاحب نسق قشر نسبتاً رفاه حال تری بوجود آمد و ورشد مییافت .

دامنه فعالیت زراعی و درآمداری قشراخیرد یکسحد و " جفت " محدود نمیشد . خانوارهای از این قبیل غالباً چندین جفت در اختیار داشتند و بنوعیه خود زارعان صاحب نسق فقیرتر و بازرگان و خوش نشینان ده را مورد بهره کشی قرار میدادند و تحت نفوذ می گرفتند . در آستانه " اصلاحات ارضی ازبالا " قشر قابل ملاحظه ای از این نوع خانوارها در بین خانوارهای زارع صاحب نسق در روستا مشاهده میشد . بقا شیوه تولید ارباب - رعیتی گذشته از ادامه فقرو اسارت بوده زارعان زحمتکش با طبیعت وضع اقتصادی این نوع زارعان متضاد بود . اینان دریافت بهره مالکانه را فاضل محصول خود تلقی میکردند و تمایل آنها به توسعه اموز زراعی با سد مالکیت عمده ارضی و مدت های فئودالی سرخورده شد پدید میگرد .

فشار روزافزون مبارزات اجتماعی و خواستهای طبقات زحمتکش و مترقی جامعه عامل اساسی دیگری بود که نظام ارباب - رعیتی را به زوال و نابودی سوق میداد . زحمتکشان روستای ایران برای رهایی از فقرو اسارت سالها بود به مبارزه برخاسته بودند نیروهای مترقی شهری از دوران انقلاب مشروطه رهائی کنسور را از حاکمیت سیاسی فئودالها و ملاکین عمده جلب میکرد . هم در روستا هم در شهر ایران مبارزات دامنه دار و پیگیر طبقات زحمتکش و مترقی بخاطر تامین خواستهای خود امری شناخته شده و سابقه دار بود . این مبارزات گذشته از سوق رژیم ارباب - رعیتی به پرتگاه نیستی ، همچنین امکان حل مسئله ارضی از راه انقلابی و دموکراتیک را فراهم میآورد .

شیوه تولید ارباب - رعیتی و اسارت اقتصادی - اجتماعی ناشی از آن ، قبل از همه از جانب خود روستائیان - رعایای زحمتکش مورد حمله قرار گرفته بود . اگر از مبارزات دهقانی اواسط قرن گذشته کمکان سختی به رژیم ارباب - رعیتی داد صرف نظر کنیم ، واقعیت اینست که از ابتدای قرن حاضر تا آغاز " اصلاحات ارضی ازبالا " ده ایران هیچگاه از جوش و خروش علیه رژیم ارباب - رعیتی باز نماند است . عیاشیهای دهقانی قبل از انقلاب مشروطه ، شرکت وسیع دهقانان در جنبه مراحل این انقلاب ، بخصوص در ادوار سخت آن ، شورشهای پراکنده دهقانی دوره رضاشاه ، گرایش دهقانان به تشکیل طبقاتی و سیاسی تحت رهبری حزب توده ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ ، شرکت فعال دهقانان در جنبشهای ملی و دموکراتیک آن در ایحان و کردستان و حمایت از نهضت ملی شدن نفت ، بالاخره رو آوردن دهقانان در سالهای پس از کودتای استفاده از اشکال گوناگون مبارزه - همه اینها

شناختست که زحمتکشان روستای ایران هیچگاه مبارزه خود را علیه نظام بردگی ارباب - رعیتی متوقف نسیاخته اند .

زحمتکشان روستای ایران سابقه داترین و عمده ترین طبقه اجتماعی بودند که ضرورت حل مسئله ارضی را در جامعه کشور مطرح کرده اند . البته مبارزه دهقانان ، چنانکه خارج مبارزات این طبقه است ، بویژه در دورانی که احزاب سیاسی در ایران بوجود نیامده و بیاین احزاب محروم از فعالیت علنی بوده اند ، فاقد رهبری آگاهانه بوده است . از این گذشته تجربه تاریخ حاکمیت که مبارزات حتمتکش دهقانی فرین پیروزی نمیگردد ، با اینحال این بدان معنی نیست که مبارزات دهقانی صبر و نشان خود را برای تسریح حولات اجتماعی - طبقاتی بجای گذاشته باشد . مبارزه قطعاً شدنی زحمتکشان روستا در ایران از اواسط قرن گذشته ، تا زمانی که هدایت حاکمه به " اصلاحات ارضی ازبالا " تن در داد در شرح ضرورت حل مسئله ارضی تفرقه عمد داشت . اگر تشدید مبارزه دهقانان که بویژه در آستانه اصلاحات ارضی و امنوسیمی بخود گرفته و اشکال گوناگونی از مبارزات مسالمت آمیز تا مسلحانه تا سازمان یافته بر اشاطل میشد ، نبود مضمناً بقیه حاکمه ترجیح میداد هم چنان عموزیم تنگین ارباب - رعیتی را بدر از یکسانند .

مبارزه زحمتکشان شهر ( پیشهوران و اصناف ) ، بویژه طبقه کارگر و احزاب مدافع منافع آن عامل اساسی دیگری بود که در طرح مسئله ارضی و عموزیم ارباب - رعیتی نقش قاطع داشت . این واقعیت انکار کردنی نیست که بهمه راه دفاع از منافع زحمتکشان روستا ، طرح دموکراتیک حل مسئله ارضی در ایران ابتدا از جانب سازمان سیاسی طبقه کارگر ( حزب سوسیال - دموکرات ایران ) در اوایل انقلاب مشروطه بعنوان گردید . سپس حزب کمونیست ایران در برنامه خود در سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ طرح جامع تر حل دموکراتیک مسئله ارضی را ارائه داد ، بالاخره حزب توده ، ایران دفاع از منافع زحمتکشان روستا را وظیفه اساسی خود شمرده و ضرورت حل مسئله ارضی را از وظایف عمده انقلاب ملی و دموکراتیک تعیین کرده است . برنامه حزب مادر حل مسئله ارضی همان بود که بخشی از آن در زمان حکومت ملی آن در ایحان در سال ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ به اجرا درآمد .

بورژوازی ایران طبقه دیگری بود که میتواند در تسریع محوزیم ارباب - رعیتی و رهایی دهقانان از ظلم و ستم حاکم پرروستا موثر باشد . لیکن این بورژوازی به علل اقتصادی ( شرکت در مالکیت زمین های اربابی و استثمار زارعان بشیوه مزارعه ) و سیاسی ( ترس از جنبش توده های زحمتکش شهر و روستا ) چنین نقشی ایفا ننمود . نعتنبا بورژوازی بزرگ به طرح مسئله ارضی نپرداخت که چنین انتظاری هم از آن تیرافت ، بلکه جناح انقلابی بورژوازی نیز ، چنانکه تاریخ شهادت می دهد ، همیشه از حل مسئله ارضی به خصوص از راه دموکراتیک و رگروان بوده است .

در اوان انقلاب مشروطه هنگامیکه لازم بود با حل دموکراتیک مسئله ارضی موجبات بهبود بیشتر از پیش دهقانان به انقلاب فراهم آید ، انجمن شیرینکه قاضی حترین انجمن دوران انقلاب مشروطه بود از تقوی برنامه اصلاحات ارضی حقیقی بر تقسیم زمین امتناع ورزید ( ۱ ) . مجلسین اوون نیز با کراهت و تنهایی فضا رنمایندگانی که از میان پیشهوران و اصناف انتخاب شد ، بودند ، به لغسو قبول تن داد و قدمی برای رهایی دهقانان از اسارت رژیم ارباب - رعیتی برنداشت . در ادوار بعدی رشد خود بورژوازی ایران همین روش را دنبال کرد .

حوادث انقلابی که در جهان و کشورهای هم مرز ایران میگذشت نیز بنوعیه خود در تضعیف رژیم ارباب - رعیتی و تدوین شرایطی که به در آن میانجامید تا تیرسبار و گاه تعیین کننده داشت .

И. С. Иванов "Иранская Революция 1905-1911 годов" Москва, 1957, стр. 134.

اعتلا مبارزات دهقانی در ایران در اواسط قرن گذشته (۱۸۵۰-۱۸۴۸) با حوادث انقلابی  
عظمی در ایران در اروپا و آسیای میانه ارتباط نمود. انقلاب مشروطه ایران و جنبش دهقانی در ایران  
در دوران مستقیم انقلاب ۱۹۰۷-۱۱۰۵ روسیه الهام میگردید. مبارزات طبقاتی و جنبش و نیروهای  
مترقی ایران در دهشت سال اخیر از انقلاب کشورهای اروپایی و دولت کارگری - دهقانی در جهان  
الهام میگیرد.

پروزی انقلاب بود، این در کشور دهقانی چین و اصلاحات ارضی و موزونیتی که در گلبه کشورهای  
سوسیالیستی شرق اروپا و آسیای میانه از پروزی انقلابات بود، دایود موزونیت با جرات داشته شد.  
روزم ارباب - رعیتی در ایران را بهر از بهتر متزلزل ساخت. بالاخره در دهه قبل از آغاز اصلاحات  
ارضی از بالا در کشورهای آسیائی و اسلامی که پیوند های فئودالی در آنها نظیر کشورها بود، مانند  
هندوستان، پاکستان، ترکیه، مصر و ایران از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در جمهوری عراق به اصلاحات  
ارضی اقدام شده بود. این حوادث نیز که در برخی از آنها ابتکار عمل از بالا بود دست و دستها  
صورت میگردید منقاد رفتار هم آوردن زمینه حل مسئله ارضی در ایران تاثیر داشت.

چون بدون تلاش به خاطر حفظ رژیم ارباب - رعیتی در ایران هنوز اواسط قرن گذشته  
برای عناصری از هیئت حاکمه آشکار شده بود. چنانکه بعد از آنهم امریکاییان اینک بنا نهاده تا ضرر  
جنبش دهقانی - مذهبی با بگری را "بدرین ازدم تیغ بگزدانند" در همین حال "جات زارمین از  
فشار مالکین" و "اجز" اصلاحات اساسی خود اعزام کرد (۱). در راه و ارضی در عناصر بیشتری از هیئت  
حاکمه به ضرورت تحول در روستا گردیدند. فشار عوامل رعیتی و دهقانی که پیوسته استقرار و ارباب  
نویس تولیدی و عمل میگرد و تلاشهای انقلابی از آنها که در جهت حل موزونیت مسئله ارضی اشهر  
می بخشید رفت و رفته هیئت حاکمه راه اندیشه و چاره جویی و ارضی ساخت.

در فاصله جنبش دهقانی - مذهبی با بگری تا انقلاب مشروطه با جنبش هیئت حاکمه به حل  
مسئله ارضی سرکوب خشن مبارزات دهقانی و فشار مترقی و حتی محو موزونیتی فئودالی از هیئت حاکمه  
بود که فکر اصلاحات را به محلیه خود را میدادند. انقلاب مشروطه به طرد خوانین و ملاکین معیوبان  
حاکمیت نیانجامید و خاصیت فئودالی در شیوه تولید ارباب - رعیتی پدید نیامد. لیکن این انقلاب  
موجب شد تناسب توأد رجایه ایران بهر از پیش پیوسته نیروها و طبقاتی تغییر یابد که خواستهای اقتصاد  
اجتماعی شان با منابع فئودالیها و ملاکین معیوبان مغایرت داشت. در این دوران تلاش هیئت  
حاکمه حفظ شیوه تولید ارباب - رعیتی و "قانونی" ساختن آن با استفاده از نظام مشروطه سلطنتی  
و ارگانهای حاکمیت آن از یک طرف و تن دادن به مانور و گت شتهائی، که گرج جنبش فئودالی در شیوه تولید  
سلطنت بر روستا نهاد، از یک طرف می توانست در ادامه وضع موجود موثر باشد، از طرف دیگر بود.

مبارزه های اخیر پیروزه در ایران در دهه قبل از آغاز "اصلاحات ارضی از بالا" را شامل میشود.  
در این دوران چنانکه بعد از آنهم بر اثر تغییرات عظیم سیاسی در جهان (پروزی اتحاد شوروی در جنگ  
کبیر جهانی که دارای اهمیت جهانی ستاری است، محور تقسیم آلمان و تقسیم ژاپن، پروزی  
انقلابات سوسیالیستی و توده، ان در اروپا شرقی و آسیا و آغاز جنبش عظیم رهائی بشری در کشورهای  
مستعمره و نیمه مستعمره) و تغییرات داخل کشور (طرد استبداد سلطنتی و شاهانه) محیط سیاسی  
اجتماعی مساعد برای مبارزه طبقاتی و جنبش مترقی و سازمانهای حافظ منافع آنان پدید آمده بود.

۱ - مراجعه شود به "تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸"، تالیف ابراهیم گرنست  
واتسن، ترجمه وحید مازندارانی، شهر نور، ۱۳۴۰، صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱.

تن دادن هیئت حاکمه به اقداماتی نظیر فروش خالصه های دولتی و اطلاق سلطنتی و مجامع قانونی  
نظیر موزونیتی و نمود ریافت عوارض و سیورسات از هفتاد تا هشتاد هزار بهره یابانه و تخسایر  
آن در این دوران حاصل - جنبش جریانی بود.

تأثیر نگرانت و همین جنبشیتی ها موضوعی بود و دهقانان نیز بدون فشار از این و مبارز  
سازمان یافته زمینکاران شهر و روستا که حزب توده ایران اختراع شد که رهبری آنرا داشت و صورت  
نگرفت. در همین حال هیئت حاکمه صلاح اصلی خود را که "ازدم تیغ بگزدانند" آن مبارزات دهقانی  
بود که در ارباب و زمینداران وجود را می شکست گنا گنا داشته بود. پاسخ هیئت حاکمه به اینگونه مبارزات  
سرکوب خونین آن بود. اعزام ارتش به آنرا با چنان و کردستان در سال ۱۳۲۵ و سرکشی های محلی  
پس از کودتای دهات تزیین، مازنداران، خراسان، فارس و نقاط دیگر و تلاش آشکارا برای واقفیت  
است.

هیئت حاکمه ایران تا همان آستانه اصلاحات ارضی از بالا لحظه ای از سرکوب خونین جنبشهای  
فکری و حتی خود بخودی دهقانی که هدف آن حل مسئله ارضی بود و دهقانان بود، به باز  
نایستاد. لیکن مبارزات دهقانان در آستانه اصلاحات، هنگامی که این مبارزه  
بر اثر سرکوبهای حزب توده ایران از رهبری محاسی محروم شده بود، نشان میداد که دیگر اصول  
بروز را سلطه زمینداران وضع موجود را در روستا حفظ کرد. از همین جا بود که بتدریج فشار قابل ملاحظه  
تری از هیئت حاکمه و اکنون بهر از خود در باره اقتدار راجع پیدا میکرد که اگر با "اصلاحات  
ارضی از بالا" به تغییر رژیم و بهر از سیاسی در روستا تن در ندهد، ابتکار عمل ممکن است  
بدست نیروهای دهقانی بیفتد که در پیشبرد دموکراسی و مسئله ارضی در خلاق هستند. این امر  
میشوایست به تحولات دامننده در ارضی شهبان شود و موجودیت معسومه نظام  
حاکم را تحت طاعت بشوال قرار دهد.

مجلس "تهران اکتونویست" در فروردین ۱۳۳۸ در مقام خود تحت عنوان "انقلاب سفید"  
په هیئت حاکمه جنبش هشدار میداد: "انقلاب سفید برنامه اصلی جهان آزاد امروز است که برای  
جلوگیری از انقلاب فئودالی بر منتهی برنامه کومنیست ها طرح شده و ... اصلاحات ارضی میتواند یکی از  
مواضع مهم این برنامه باشد" (۱). هدف این جنبشهای در همین زمینه سر لوحه مطبوعات جاری کشور در  
آنوقت بود.

در چنان شرایطی که این جنبش انگیزه های بود که گمانه افشال بدستور بازویشیاتی آن جناح  
از هیئت حاکمه که از اصلاحات ارضی از بالا بمانند ارن میگرد از او آخر ۱۳۳۷ به تدریج طرح لایحه  
اصلاحات ارضی برداشت و در ۱۲ آذر ۱۳۳۸ آنرا برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی نمود. صا  
بعد از خواهم دید که این تقسیم امریکان نیز در چهار چوب منابع مایه برداشت خارج بود از "اصلاحات  
ارضی از بالا" جانم آورد میگرد و در حد و معنی "مشون" این اصلاحات بود. شاید روی همین  
شخصها بود که لایحه دولت تقدیم مجلس کرده بود "راه فرارهای نهادن برای ملاکین باقی  
گذارده بود" (۲).

لا بد متظنی دولت بهترین اولی خواستهای زمینکاران روستا را بر آورد معنی ساخت. با اهلین  
حال جانب آن بود که مجلس نیز هم از تصویب این لایحه بصورتی که تقدیم شده بود امتناع ورزید.

۱ - "تهران اکتونویست" شماره ۱۲۰۳۰۰ فروردین ۱۳۳۸.  
۲ - "تهران اکتونویست" شماره ۲۰۰۳۳۵ آذر ۱۳۳۸.

آنچه بنام قانون اصلاحات ارضی، اصلاحات و مشاجرات فراوان در کمیسیون خاص و در جلسات  
عینی مجلس در ۲۴ آبان ۱۳۳۸ تصویب گردید قانونی بود که اصلاحات ارضی از بالا را نیز تعلیم  
بمجال مینمود .

اکثریت قویو اهل اول و لاکین عهد محتی در سال ۱۳۳۸ این تصور خام را داشتند که گویا اصلاحات  
ارضی ضرورتنداشت و اقدام به تنظیم لا بعد اصلاحات ارضی خلاف " مصلحت " مملکت است .  
در سفر هیئت دولت بریاست نخست وزیر اقبال به خوزستان یکی از لاکین عهد که مالکیتیک پنجسوم  
اراضی رامهرمزه و تعلق داشت در ملاقات حضوری خطاب به نخست وزیر و اعضا " هیئت دولت  
بمستاداری لا بعد اصلاحات ارضی حفظ نمود نمینا - نیس گفت : " این حرف نباید در دهان و عاها بگفتند .  
باید جلوتشر اینگونه مطالب را گرفت . مردم اینجاها بی وضعی که دارند خو گرفته اند و خود ما هر وقت  
لازم باشد کاری بکنیم اینجا امید هم دولت هم باید کار خود شرا بکنند " ( ۱ ) . در رسیدگی به  
اصلاحات ارضی اکثریت مجلس نوزدهم طبق همین گفته عمل کرد و نشان داد که هیئت حاکمه در مجموع  
حسب دهنسوز از حفظ رژیم ارباب - رعیتی دست بردار نیست و معتقد است وضع موجود را  
میتوان همچنان ادامه داد .

وقایعی که از آغاز سال ۱۳۳۹ تا دیماه ۱۳۴۰ در ایران روی داد و در مدت کوتاهی با اختلافات  
سیاسی در دولت و هیئت حاکمه ( اقتشاشهای انتخاباتی دوره بیستم ، اظهار نتایج انتخابات  
اولیایان دوره و سپس انحلال مجلس تشکیل شده ، طرح کابینه اقبال ، تشکیل کابینه شریف اسامی  
و سپس دعوت از امینی برای نخست وزیر ) و تظاهرات وسیع اربابین ( شرکت وسیع مردم شهرها  
در مبارزه علیه انتخابات جعلی و به منظور احیا " آزادیهای دموکراتیک " تظاهرات وسیع ضد رژیم  
با شرکت اقشار پراکنده خرد و بزرگ و از روشنفکران در شهرتهای بزرگ تظاهرات معلمین در حلومجلس ،  
تشدید مبارزه دهقانان در محلات ) انجامید خیلی زود به جناح پسر سخت قیودال - ملاک هیئت  
حاکمه نشان داد که در مقاومت فایده ندارد .

حوادث سیاسی این سالها اگر چه بطور عمده در شهر میگذشت ، ولی از جهت انگیزه های عمیق  
اجتماعی آن در واقع از ده رشد میکرد . زیرا تضاد آشفتگی ناپذیر و جد بین رژیم پوسیده ارباب -  
رعیتی با خواستهای رشد اقتصادان اجتماعی جامعه ایران در این حوادث انعکاس کامل داشت و  
لغوزیم ارباب - رعیتی در پایان دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۳۰ ضرورتی اجتناب ناپذیر بدل شده بود .  
حس مسئله ارضی تنها از اینها خواسته نمیشد . قشر معتبر ، ذینفوذ و موثر هیئت حاکمه را اکنون بسبب  
ضرورت این کارشن در داده و حل این مسئله را ، البته در چهارچوب منافع خود ، در دستور روز گذاشته  
بود .

اختلافات سیاسی در بالا و آمادگی توده برای اعتراضی بعضی از اینها در فاصله سالهای  
۱۳۴۰ - ۱۳۳۹ از نظر عوامل عینی فرصت را برای مساعدی بسیاری حل مسئله ارضی از راه  
دموکراتیک بوجود آورده بود . متأسفانه عوامل ذهنی در چنان شرایط و میزان آمادگی قرارنداشت  
که بتواند امکان بلاتحوی عمیق را بسوزد زحمتکشان و نیروهای مترقی جامعه از نو ، بفعل در آورد .  
به حزب توده ایران - حزب " بهنگار " که در مقدمه و سازمان - در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و  
پس از آن بصیرت شکنی وارد شده بود . ارتجاع ایران با دست ستی امپریالیسم امریکا با تمام قوا  
از احیای فعالیت حزب جلوگیری کردند و به آن فرصت دادند با استفاده از فعالیت علی نقی سرکردگی  
بهنگار گراند رحمانیت از مبارزات دهقانان و تاملین خواستهای آنان ایقان نماید .

بزرگوازی ملی ایران بیکار و بگوشان داد که همچنان مانند سابق با بر آوردن خواستههای  
دهقانان ایران بیگانه است . نمایندگان جبهه ملی که در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به برگشت  
مبارزات مردم از اینها به فعالیت آشکار سیاسی دست یافتند ، مانند دوران جنبش ملی شدن نفت ،  
خود را نسبت به حل مسئله ارضی بیگانه نشان دادند . اینان نه فقط به طرح و جانبداری از خواست  
حس مسئله ارضی اقدام نکردند ، بلکه ترجیح دادند با امینی از سازش درآمد و انجام وظیفه کابینه  
ازاد محدود ساختن حل مسئله ارضی در چهارچوب " اصلاحات ارضی ارباب " که توصیه و دعای  
خبر " امپریالیسم امریکارا به همراه داشت تسهیل نمایند .

در مینتگ هشتاد و هفتاد و نهمی میدان جلالیه در اردیبهشت ۱۳۴۰ سران جبهه ملی عهد دادند  
در صورت امتناع کابینه امینی از انجام انتخابات آزاد مردم راه تظاهرات خود دلیتی دعوت نمایند .  
این دعوت همچو گاه صورت نگرفت و سران جبهه ملی به اینها ملاقات خصوصی با امینی آنها را گرفتند .  
اوضاعی حوالی که بیان اشاره رفت نشان میدهد که در شراجه سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ حل  
مسئله ارضی در کشور ما ایران همیستوانست در دستر راه حل دموکراتیک سر داده شود و هم اینکجه  
در چهارچوب " اصلاحات ارضی ارباب " معدود نمایند . خود دهقانان و نیروهای حامی منافع  
زحمتکشان میخواستند اصلاحات ارضی دموکراتیک در روستای ایران بعمل آید . لیکن ارتجاع  
و امپریالیسم حامی آن ، بویژه امپریالیسم امریکا با تمام قوا کوشیدند اصلاحاتی را که از نظر تاریخی  
اجتناب ناپذیر شده بود در چهارچوب " اصلاحات ارضی ارباب " معدود نگاه دارند .

حکله امریکائی " نیویورک تا میز ماگازین " هنوز در اواخر ۱۳۳۷ در رابطه با طرق ممکن حل  
مسئله ارضی در ایران محافل ایرانی وابسته با امریکا را از توجه به تحولات تند و ناگهانی در روستای  
ایران بحدود رسیدن و نشان چنین قوسه میکرد : " ایران و شرق میانه از لحاظ اقتصادی و مسوق -  
الجنبشی سیاسی برای امنیت منافع امریکا و جهان آزاد اهمیت حیاتی دارند . در ساختن اجتماعی  
و سیاسی آن ناحیه دست به تحولات تند و ناگهانی زد این خطر را کاملاً در برداریم که اگر اقتشاش و فرقا  
هم بر خیزد ، وضع متزلزل گردد و ثبات و سکون امور از میان بر خیزد " ( ۱ ) .

آن هنگام که شرایط لازم برای حل مسئله ارضی در ایران فراهم شد امپریالیسم امریکارا  
بمحافل ایرانی حاکمه وابسته به خود ، توصیه میکرد از روز تحولات تند و ناگهانی در روستا جلوگیری نمایند .  
هنگامیکه در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ بنظر میرسید که قشر های مترقی جامعه وارد عرصه مبارزه شده اند  
و خواستار حل دموکراتیک مسائل مطرحه هستند ، امپریالیسم امریکا دیگر به توصیه  
بسنده میگرد . این زبان امپریالیسم امریکارا بد حالت عینی در مورد اخلای ایران ازین طرف از سیر  
آنی حوادثی که در جهت بهیمن آمدن نیروهای خلق به عرصه مبارزات سیاسی اثر میگذاشت جلوگیری  
میکرد ( تشویق در بارود و ملت به سرکوب تظاهرات مردم ) و از طرف دیگر بر آن روی کار آوردن کابینه ای  
که حل مسئله ارضی را در چهارچوب " اصلاحات ارضی ارباب " معدود نگاه دارد مقدم مدبیتی مینمود .  
این توطئه چنانکه میباید با کشش خانعلی در تظاهرات ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ در حلومجلس ،  
استعفای کابینه شریف اسامی بد روز بعد و دعوت از امینی برای نخست وزیر در دهان روز و انحلال  
مجلسین بنایه پیشش با امینی در چهار روز بعد عینی شد . اقدام به " اصلاحات ارضی ارباب " بهیمنه  
جلوگیری از اعتلا مبارزات دموکراتیک مردم قرار داد شد .

نوزاد ناض الخلقه " اصلاحات ارضی ارباب " در زمین چربانی زانیده شد . در میان  
جانحای مختلف هیئت حاکمه و امپریالیسم امریکارا دست بد ستند دادند تا از تحول ضروری

اقتصادی - اجتماعی کمیوناست بود رهایی واقعی دهقانان ایران از انحصار و استعمار و تاحمین  
 پیشرفت واقعی جامعه کشور با توجه به فعل در آمد ، جلوگیری کند . آنان تاحمین خود را با یکساز  
 بردن تا این تصور در درجه با وجود حفظ رژیم دیکتاتوری سنی به امپریالیسم ، شناسن منافع جناح  
 سرترده هیئت حاکمه ( نفوذ آنها و ملاکین عمده ) با جناح "باند" ( پیروان و وابسته ) وابسته  
 تسلط امپریالیسم ، پیوسته امپریالیسم امریکایی را بر ایران محدود میبندد .  
 اتحاد ارتجاع دربار ، جناحین نفوذی - ملاک و پیروان و وابسته هیئت حاکمه و امپریالیسم  
 امریکایی در محدود نگاه داشتن حل مسئله ارضی در ایران درجه با وجود "اصلاحات ارضی انزالی"  
 امری بود که نه فقط منافع کلیه آنان را تامین میکرد ، بلکه در شرایط آنروز از نظر حفظ این منافع در برابر  
 خطر عمده اهمیت درجه اول داشت . خطر عمده در آن بود که اگر این اتحاد ارتجاعی - امپریالیستی  
 نیستی خود به محل رقابتی مسئله ارضی اقدام نمیکرد ، حاصل دموکراتیک ضلوع ارضی  
 در دستور قرار میگرفت . راه سوسی وجود نداشت .

از راه حل مسئله ارضی در ایران تمهیدات راه برای هیئت حاکمه و امپریالیسم خاص آن قابل  
 قبول بود . این راه "اصلاحات ارضی انزالی" و راهی بود که بر آوردن خواسته های زحمتکشان  
 روستا و در حد اقل ممکن نگاه میداشت ، ولی در عوض به استعمارگران کینه امکان میداد با حفظ هر آنچه  
 از امتیازات و منافع امپریالیسم امریکایی در دست میبندید . ممکن بود این شیوه فطرت و استعمار را آنهم بتدریج ترک  
 گویند و به شیوه فطرت و استعمار که "دعای خیر" امپریالیسم را داشت بر آورند .  
 شیوه اخیر حل مسئله ارضی را شاه خود قبل از همه نفوذ آنها و ملاکین در پی نظر گرفته بود . آن بخش  
 از جناح حاکمه نفوذی - ملاک که بیشتر طبقاتی کوری داشت حاضر نمیشد بایند و اندر زار شاه متابعت  
 کند . نقش شاه ، که اکنون خود را مجری اصلاحات ارضی مینماید ، آن بود که هنگامیکه خطر حل مسئله  
 ارضی از این و از جانب خود مردم را احساس نمود با گوشمالی جناحی از هیئت حاکمه که با حل مسئله  
 ارضی مخالفت میوزید این اصلاحات را در چهارچوب منافع استعمارگران داخلی و امپریالیسم به اجرا  
 گذاشت .

نفوذ آنها و ملاکین عمده رژیم ارتجاعی سلطنتی و امپریالیسم از عوامل عمده در معیانی و نظام  
 پوسیده ارباب - رعیتی بودند . اینان تا همین ۱۵ سال قبل حاضر نشده بودند تا از راه استعمار  
 نفوذی زحمتکشان روستا و باقی آنان در اسارت قرون وسطایی دست بردارند . آنگاه که این  
 نوای ارتجاعی در برابر جبهه پیمان و مبارز مردم ایران قرار گرفتند از راه ممکن حل مسئله ارضی در ایران  
 راه "اصلاحات ارضی انزالی" را برگزیدند . در شرایطی که وضع جهان و ایران به مردم کشورها  
 ایزد میداد یعنی مسئله ارضی از طسری دموکراتیک نائل آیند محدود نگاه داشتن جنبش  
 مسئله به "اصلاحات ارضی انزالی" بقینا تلاش ارتجاعی بود .

مردم نگاهداشتن مردم ایران ام از روستایی و شهری آزادی ، دموکراسی و استقرار حکومت  
 ملی و شرقی انگیزه سوسی ارتجاع در ارضی و امپریالیسم در محدود ساختن حل مسئله ارضی با اصلاحات  
 انزالی بود . لیکن مواضع شرکت کننده در این توافق هر یک از جنبه های خاص خود را تمهید میکرد .  
 امپریالیسم امریکایی منافع سیاسی - اقتصادی و استراتژیک خود را در ایران در نظر داشت  
 و منافع جهت از آن ، تنها اصلاحاتی درده ایران قابل قبول بود که "ثبات و آرامش موجود را بهم  
 نرزد" . رژیم دیکتاتوری شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد به استبداد سیاه رو آورده بود قبل از همه  
 به این رژیم و تاحمین تسلط بیشتر آن بر شهر و روستای اندیشید . نفوذ آنها و ملاکین عمده که پسند  
 اجبار و ریافته بودند در نظر اندامه وضع موجود در روستا ممکن نیست بد حفظ مالکیتها ارضی خود و گسترش

تصرف کردن از اصلاحات ارضی و دسترس به امکاناتی که به آنان فرصت دهد با وضع جدید ساز  
 شوند نیز میگردند . پیروان وابسته نیز از آنجست که خود در مالکیت ارضی شرکت بود از این جریان  
 منتفع میشدند و در شرایط پیوسته نیز خطر را بزرگتر از آن میدیدند که توفیق بیشتر از "اصلاحات ارضی انزالی"  
 داشته باشند .

حیث مسئله ارضی انزالی چنین توقعاتی را بر آورد میساخت و نه خواست زحمتکشان روستا و  
 شهری و شرقی و شهری و جامعه ایران را . نیروها و اخیر بد رستی انتشار داشتند که با حل دموکراتیک  
 مسئله ارضی گذشته از رهایی زحمتکشان روستا از اسارت و استعمار رژیم ارباب - رعیتی ، شهر نیز  
 از تسلط غارتگران امپریالیستی و هندستان آنها را گردیده و همه جامعه ایران امکان رشد آزاد و  
 دموکراتیک بد ست آورد . اصلاحات ارضی انزالی ، ضمن اینکه شیوه استعمار و اسارت جدید ن را به ده  
 تحمل میکرد و گذشته از آنکه روستا کسان را با موانع سهمگین در جازدن در اقتصاد خود کالای سوسی  
 و تهاجم سرمایه بد مواجه میساخت ، در ضمن جان نیازهای جامعه شرقی شهری را بر نمیاورد و میتوان  
 گفت جامعه را با دورنمای تشدید دیکتاتوری و فطرت امپریالیستی مواجه میساخت . سنگین تر شدن بار  
 استبداد در درباری و تسلط جابرانه امپریالیسم بر جامعه ایران در ده سال گذشته نشانه روشن  
 و قطعی جنبش ارضی است .



امپریالیسم در نقش "مذبح حقوق بشر"

ما باید کمونیست‌ها را بمثابة رقبای خود در نظر بگیریم .  
 این نظریات بهنگام بحث درباره مسئله جنبش جهانی کمونیستی ابراز شدند ، بلکه قسمتی از  
 مذاکرات اخیر پارلمان آلمان راهنگام بحث درباره اعلامیه دولت تشکیل می‌دهد .  
 باید سؤال کرد که چرا سخنگویان تمام اجزای در پارلمان جمهوری فدرال آلمان در سبب  
 هنگامی که بحران عمیق سرمایه داری ادامه دارد و پارایس بحران برد و شو مردم زحمتکش تحمل میشود  
 و سیاست ازین بردن حقوق اجتماعی و دموکراتیک اعان میگردد ، بحث درباره اعلامیه دولت راپه  
 تشریح روابط با کمونیست‌ها مورد استفاده قرار میدهند . چرا درست ، اکنون برای طبقه حاکم  
 جمهوری فدرال آلمان مناسبات با جنبش ما اینقدر اهمیت پیدا کرده است ؟

سیستم سرمایه داری در تنگنا

بمعنی من علت این امر اولاً در آنست که بسط بحران اقتصاد در کشورها ، اعتماد و ایمان قسمت  
 گسترده ای از مردم زحمتکش و جوانان را نسبت به سیستم انحصاری دولتی و دورنمای آن متزلزل ساخته  
 است ، و در عین حال اندیشه ضرورت تحول اجتماعی و نظریات ضد انحصاری و هد سرمایه داری ،  
 جذابیت قوی العاده یافته است . ثانیاً ، باید علت آنرا در فعالیت روزافزون حزب کمونیست آلمان  
 دانست . مبارزات روزافزون خارج از پارلمان قدرت این حزب را بمثابة یک عامل نیرومند سیاسی و  
 نیز بمثابة قدرتی که در بگرنیروهای دموکراتیک و مترقی میتوانند با آن متحد شوند ، باثبات رساننده  
 است . ثالثاً ، علت راپاید در تکامل و پیشرفت کشورهای سوسیالیستی ، که قطمانه هموار ، ولسی  
 بدون بحران و کامیابانه انجام میگردد ، بهد . این تکامل و پیشرفت مردم کشورها را بغیر و امید دارد ، اگر  
 چه به برتری اساسی و بنیادی نظام اجتماعی سوسیالیستی بد و فقط ده کمی از آنها بطور کامل پی  
 میبرند . رابعاً ، نمیتوان نادیده گرفت که محافل حاکمه و دلتیان جمهوری فدرال آلمان از موفقیت  
 های روزافزون جنبش کمونیستی جهانی که موجب تشدید مبارزات طبقاتی میشود و از گوشه روزافزون  
 طبقه کارگر برای وحدت عمل در کشورهای سرمایه داری اروپا وحشت و نگرانی دارند .

محافل حاکمه امپریالیسم آلمان میکوشند در مقابل زنگ خطری که پیشرفت و تکامل سوسیالیسم  
 بر آنها بوجود آورده است ، مقابله کنند . آنها بیشتر از پیش درک میکنند که یک " حطه جهانی " بر ضد  
 کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست موفقیتی را نوید نمیدهد . بهین جهت آنها اکنون تمام  
 کوشش خود را برای تضعیف جنبش کمونیستی جهان " از داخل " بکار میبرند . مثلاً آنها در رساننده  
 باصطلاح " دگراندیشان " و " نقض حقوق بشر " در کشور های سوسیالیستی به تبلیغات  
 گسترده ای پرداخته اند . و این بدان منتهی و راست که بورژوازی نه فقط میخواهد نقض ابتدائی تشرین  
 حقوق اجتماعی و دموکراتیک را در قلمرو حاکمیت خود برده پوشی کند ، بلکه بالاتر از آن قصد دارد که  
 اقدامات ضد انقلابی را در کشورهای سوسیالیستی جان بخشد .

" کمونیسم اروپائی " بمثابة " ورد ظلم شکن "

باید با این واقعیت نیز توجه داشت که سیاست شناسان روزنامه نگاران که به بورژوازی نسرزد یک  
 سلفند ، هم خود اصطلاح " کمونیسم اروپائی " را متداول کرده اند و هم تمام وسائل را بکار میبرند که  
 در این خصوص را در قالب این اصطلاح ارائه دهند . جانب است که آقا بنام تیمسار سرمان  
 (The morning) در مقاله ای در " دیجلاند آرشیو " خاطر نشان میکند که باصطلاح " کمونیسم  
 اصطلاحی نیست که از طرف کمونیست‌ها متداول شده باشد ، بلکه یک " کلمه من در آوردی



هربرت میس ( Herbert Mies )  
 صد و شصت و یکمین کمیته مرکزی حزب کمونیست  
 جمهوری فدرال آلمان طی مقاله ای تحت  
 عنوان " بورژوازی آلمان و " کمونیسم اروپائی "  
 در روزنامه " Unsere Zeit " در آلمان  
 مرکزی حزب ، موضع این حزب را رساره  
 " کمونیسم اروپائی " تشریح میکند و ادلا شل  
 مفتح تلاشهای بورژوازی کشورهای سرمایه  
 داری غرب را برای ایجاد تفرقه و نفاق میان  
 احزاب کمونیست و کارگری اروپا با احزاب  
 کمونیست و کشورهای سوسیالیستی برمسلا  
 میسازد . ما از نظر اهمیت که این مقاله افشاگر  
 دارد ، ترجمه آنرا به نظر خوانندگان همسر  
 میرسانیم .

**بورژوازی آلمان و " کمونیسم اروپائی "**

فون ویلسر ( von Weizsäcker ) ، نماینده حزب دموکرات مسیحی در پارلمان  
 جمهوری فدرال آلمان از تمام احزاب بن خواسته است که " هیچ سازش تاکتیکی و تاریخی با کمونیست  
 ها " انجام ندهند .

گنشر ( Genscher ) ، رئیس حزب لیبرال دموکرات و وزیر امور خارجه جمهوری فدرال آلمان  
 میگوید که " ما کمونیسم را بهر صورتی که درآید رد میکنیم . . . ولی این حکمتها کافی نیست ، ما باید  
 همچنین این سئوال را در مقابل خود قرار دهیم که چگونه میتوانیم آن مواضعی را که کمونیسم به کمک  
 رای و هندگان بدست میآورد از دست آن خارج سازیم . . . این مسئله باید هدف مشترک ما باشد  
 و ما باید با آن دست یابیم " .

هورست امکه ( Horst Ehmke ) که در محافل رهبری حزب سوسیال دموکرات جمهوری  
 فدرال آلمان بمثابة کارشناس و رساننده استراتژی و تاکتیک در امور مربوط به کمونیست ها بشمار میرود ،  
 بدینگونه نظر خود را بیان داشت : " سوسیال دموکراتهای آلمان فدرال به هیچوجه فلاحه ای به تقویت  
 احزاب کمونیست در هیچیک از نقاط جهان ندارند ، بلکه آنها به تقویت سوسیالیسم دموکراتیک علاقه  
 دارند " . و هلموت اشمت ، صدراعظم آلمان نقطه نظر خود را بطور قریب بندی کرد : " برخورد ما با  
 کمونیست ها در زمینه های گوناگون چه در داخل کشور ، چه در داخل اروپا و با در صحنه جهانی بر سه  
 اصل مختلف استوار است : اولاً . . . ما باید در داخل کشور خود مخالف کمونیست‌ها باشیم . . . ثانیاً  
 کشورهای کمونیستی باید طرف قرارداد ما باشند . . . ثالثاً ، بخاطر دموکراسی و پیشرفت در جهان ،

است که از طرف مطبوعات رواج یافته است.

بویژه رهبری جناح راست سوسیال دموکراسی به این اصطلاح "کمیونسم اروپائی" امید و دلچسپی شدیدی دارد. "کمیونسم اروپائی" برای این رهبران سوسیال دموکرات مانند ولنی براندت و هورست امکه تقریباً هم‌تا به ورد و جاد و وسوسه‌تعمیدی برای تضعیف مورد انتظار جنبش کمیونیستی درآند است.

آنگونه که گاه بنظر می‌رسد، چنین امیدها و اقداماتی تازگی ندارد. امپریالیسم آلمان و سیاست مداران و ایدئولوگ‌های آن همیشه در شرایطی که تضادهای اجتماعی نظام آنها آشکارتر می‌شود، توجه و علاقه - البته طبعاتی خود را - صرف کوششهایی میکنند که هدفش "تجدید نظر" در آموزش مارکس، انگلس و لنین در باره مبارزه و رواج دگرگونیهای اجتماعی و ساختن سوسیالیسم است. تا به هواداران آن می‌کوشند که متزلزل و مست باور شده‌اند، خوراک تازه‌ای بدهند. سابقاً چنین بود و امروز هم چیزی جز آن نیست.

ما کمیونست‌های جمهوری فدرال آلمان که درباره امپریالیسم آلمان تجارب ویژه خود را داریم، اختلافات موجود در میان رهبران احزاب بورژوائی و حزب سوسیال دموکرات را در برخورد نسبت بخودمان بخوبی در نظر می‌گیریم. نظریات استراتژیک حزب دموکرات سوسیالیستی ("هیج سازش با کمیونست‌ها نباید کرد") مانند نظریات رهبری حزب سوسیال دموکرات ("سوسیالیسم دموکراتیک را تقویت بخشیم") که در واقع بر هدف همانند آن می‌کوشند کمیونسم بی‌ریزی شده است، از لحاظ سمت و هدف حمله و ترمیم سیاسی بطور عمده، با هم تفاوتی ندارند.

جلسه پارلمان جمهوری فدرال آلمان که ذکر شد، نشان می‌دهد که بورژوازی آلمان بروی چه اصولی برخورد و طبقاتی خود را با کمیونست‌ها استوار می‌سازد و چگونه از "کمیونسم اروپائی" بنظر می‌رسد در بعد فکری استراتژیک خود میخواهد استفاده کند. این مطلب در بیانیه "سازش با سوسیالیسم" در "ویچلاند آرشیو" در مقاله ای تحت عنوان "کمیونسم اروپائی - همین مبارز طلبی برای شرق و غرب" و نیز از جلسه پارلمان در یک رشته از مقالات روزنامه اشپرنگر" در ویلت" بطور گسترده‌ای تشریح شده است.

هسته اصلی: "قطع روابط با اتحاد شوروی"

روزنامه "دی ویلت" که به‌عنوان یکی از تیرانه‌های راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش بورژوازی آلمان وابسته است، در مورد اصطلاح "کمیونسم اروپائی" بدون هیچ پرده پوشی و با دلخفا فکوشی فقط یک پیشنهاد (چنانکه گفته می‌شود "سؤال بحق") مطرح می‌سازد: "قطع روابط با سیستم سوسیالیستی شوروی بانه...". "دی ویلت" در شماره ۱۹۷۷/۳/۱۷ با اطمینان می‌نویسد که "کمیونسم اروپائی" خود، "نطفه تفرقه در جنبش کمیونیستی" را در رطبت دارد و "کمیونسم اروپائی" یک "پدیده اصیل برای ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جنبش کمیونیستی جهانی است".

روزنامه "ویچلاند آرشیو" به اختلاف حزب سوسیال دموکرات و حزب لیبرال - دموکرات و آن بخشی از بورژوازی آلمان که میخواهد در استراتژی و تاکتیک آن کمیونیستی، خود را با تغییر تناسب نیروها در جهان تطبیق دهد، نزدیک است. این روزنامه می‌کوشد که به احزاب پارلمان جمهوری فدرال آلمان یک نوع کمک عملی بدهد. ما میخواهیم درباره این کمک، یعنی درباره نظر سوسیالیست‌ها و انتقاداتی که بورژوازی آلمان از "کمیونسم اروپائی" دارد، بنظر خود را بیان داریم.

طبق نظریه "ویچلاند آرشیو" در میان احزابی که با بورژوازی آلمان پیوند دارند، دو موضوع

گیریم: کمیونسم اروپائی و کمیونسم اروپائی.

یک موضوع دیگری که حزب دموکرات سوسیالیستی و حزب سوسیال سوسیالیست‌ها در میان آن هستند، بر سر موضوع کمیونسم اروپائی است. سابقاً ایالات متحده آمریکا و آمریکا در ستن رهبر جمهوری فرانسه متنی است. هواداران این نظریه در ولنیای غربی را از شرکت احزاب کمیونیست در دولت این با آن کشور "برخدا میدارند" و ادعا میکنند که شرکت احزاب کمیونیست کشورهای غربی در ولنیای سوسیالیست "خطر برای دموکراسی غربی" تلقی میشود و "قدرت دفاعی اتحاد غرب" (یعنی ناتو - م) را تضعیف میکند.

موضوع دیگری دیگر که از نظر "ویچلاند آرشیو" - در نزد نمایندگان سوسیال دموکراسی اروپا و بورژوازی مترقی بیشتر از همه هوادار پیدا میکند - متنی بر این نظریه است که در "کمیونسم اروپائی" یعنی "حفظ عناصر مهمی از سنن مارکسیستی - لنینیستی، یک دگرگونی ژرف در جهت سوسیالیسم دموکراتیک دیده میشود". طرفداران این نظریه با اشاره به این با آن حزب در جنوب غرب اروپا، در دستگیری این احزاب بسوی "کمیونسم اروپائی" تخریبی را می‌بینند، که یکک آن میتوانند "ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای را با استفاده از وسایلی معاصر برنامه ریزی و شرکت در آن ۰۰۰ نوسازی کنند تا بدینوسیله بتوانند جناح غربی اتحاد غرب را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی تحکیم بخشند".

دگرگونی "سوسیالیسم سوسیال رفورمیسم"

نویسندگان مقاله ذکر شده بسیار خوب میدانند (بالاخره مطالعه و دادن پیشنهاد و اندرز برای مبارزه ایدئولوژیک علیه جنبش جهانی کمیونیستی حرفه اوست) که سیاستی که دستگیری آن "دگرگونی در جهت سوسیالیسم دموکراتیک" (بخوان: سوسیالیسم سوسیال دموکراتیک) است، "باید ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای را با استفاده از وسائل معاصر برنامه ریزی و شرکت در آن نوسازی" کند. یک سیاست انقلابی نیست، بلکه سیاستی سوسیالیستی است. به سخن دیگر این سیاستی است که "بنا بر ماهیت خود انقلاب طبقه کارگر را در برابر نظام سرمایه‌داری" معنی میدهد. تصادفی نیست که ۲۹ حزب کمیونیست و کارگری اروپا در سال ۱۹۷۶ در برلین تأیید کردند که آنها "هر نوع سیاست و جهان بینی" را که در این جهت باشد، رد میکنند.

ولی با همه اینها - بهمانگونه که این مطلب در مقاله ذکر شده در "ویچلاند آرشیو" آمده است - چنانچه از این امکان استفاده شود تا احزاب کمیونیست را در موضع سوسیالیسم سوسیالیستی قرار دهند، این بیشتر از همه از آنجهت است که بورژوازی در اشرف دورانی نظام استعماری می‌رسد خود بهر جنبشی تشبیه می‌شود و با وضوح و احوال کمیونیست از این زمین به انحرافات ایدئولوژیک، امکان بیشتری برای موفقیتهای سرعتر در مبارزه با جنبش جهانی کمیونیستی بدست می‌آورد.

حزب کمیونیست آلمان آموزش مارکس، انگلس و لنین را رهنمود خود قرار میدهد

ولی هر کمیونیستی میدانند که هدف از آن سیاست سوسیالیسم سوسیالیستی که دشمنان طبقاتی بنا بر آن به حزب کمیونیست آلمان هم) عرضه می‌دارند، اینست که کمیونیست‌ها را از اصول بنیادی آموزش مارکس، انگلس و لنین روگردان کنند و از مسائل اصولی مبارزه انقلابی طبقاتی جدا سازند و آنها را به دور برنامه‌ها، اپورتونیستی و پرویزونیستی برنشینند که در نهایت رسیده، وادار سازند.

آنها قصد دارند که جنبش کارگری را سرانجام برافزورده یعنی هدایت کنند و آنها بایند ارهای واقعی در پاره محمول تدوین سرمایه داری به سوسیالیسم سرگرم سازند .

جنبش سیاسی در آینه هم در حزب کمونیست آلمان بازتابی نخواهد داشت . حزب کمونیست آلمان در سیاست و عمل خود در جهت سوسیالیسم علمی بر تعالیم مارکس ، انگلس و لنین ، بر تعارض انقلابی جنبش کارگری آلمان و جهان ، بر تعارض انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت یگانگانه سیاسی پیروز میند یعنی است و معتقد است که پیکار برای تامین منافع روزمره طبقه کارگر بایند با جوارزه در زده دگر گونیهای سیاسی ، اجتماعی ، با جوارزه در قدرت سیاسی طبقه کارگر را اتحاد با قشرهای زحمتکش دیگری بپیکار در راه سوسیالیسم پیوند داده شود .

حزب کمونیست آلمان بپیکار برای رفورم هار اراتیجی از جوارزه برای تغییر بنیادی ضد انحصاری و در راه سوسیالیسم میباید . حزب کمونیست آلمان از این راه به تکامل با اصطلاح " استراتژی رفورم " نمی پردازد ، بلکه مجموع استراتژی خود را برای تحقق سوسیالیسم شخص میسازد . این پیوند میان رفورم و تغییر بنیادی انقلابی است که سیاست حزب کمونیست آلمان را بطور بنیادی از سیاست رفورم در زمین سرمایه انحصاری و احزاب آن که بر پایه حفظ و تحکیم حاکمیت سرمایه داری انحصاری دولتی بنا شده متمایز میکند .

در " دیچلاند آرشو " از اصطلاح " کمونیسم اروپائی " بمثابة " تکامل خاص منطقه ای که با سوسیالیسم موجود واقعی در خاور اروپا تفاوت کیفی دارد " سخن میروند . کوششی که باین ترتیب برای تجزیه جنبش کمونیستی از نظر وضع جغرافیائی و " کمونیسم منطقه ای " بعمل میاید ، هسندف واقعی آنرا که ایجاد تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی است ، بوجه آشکاری نشان میدهد .

جنبش کمونیستی جهانشمول است

برای ما کمونیستها ، جنبش کمونیستی جهانشمول است . جنبش کمونیستی بر پایه وحدت جهان بینی و اشتراک در منافع اساسی حال و آینه زحمتکشان بوجود آمده و تمام گردانهای جنبش انقلابی جهانی یعنی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی و بسنخ دیگر جنبش کشورهای مرحله پیکار رهایی بخش ملی را منسب گذارند ، با هم پیوند ناگسستنی دارند .

ما کمونیست های جمهوری فدرال آلمان ویژگیهای ناشی از شرایطی را که احزاب کمونیستی و کارگری مناطق مختلف جهان در آن مبارزه میکنند ، نفی نمیکیم . ما این نظر خود را در موارد مختلف ، مثلا در کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا در بروکسل و نیز در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری سراسر اروپا در برلین آشکارا بیان کردیم . ولی ما علیه تلاش هر نیروی خارج از جنبش کمونیستی که قصد دارد جنبش کمونیستی اروپا یا بخشی را از کشورهای سوسیالیستی و سایر گردانهای جنبش کمونیستی جهانی جدا سازد ، بطور قاطع مبارزه میکنیم .

اختلاف میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری صنعتی از یک سو و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری هنایب ضعیف از سوی دیگر نیز موجب تحکیم جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی در جهان نمیشود ، بلکه سبب تضعیف آن میگردد و بنا بجهت جزئیات و تقویت مواضع امپریالیسم نتیجه دیگری نخواهد داشت .

سیاسی ضرور سوسیالیسم

در روزنامه " دیچلاند آرشو " ، " کمونیسم اروپائی " از نظر کیفی بمثابة یک پدیده کاملاً

مخالف در مقابل سوسیالیسم عملاً و واقعاً موجود قرار داده شده است . این بهم معنایست ؟ سوسیالیسم از نظر ما در این با آن شکل مشخص - همانگونه که از جریان تاریخ آن نمودار است تغییر قدرت سرمایه داری و مناسبات مالکیت موجود و دست آوردن قدرت بوسیله طبقه کارگر و متحدین آنرا هدف خود قرار داده است .

ما بر آنیم که مابقی ضرور و مشخصات اساسی سوسیالیسم عبارت است از : مالکیت اجتماعی بر وسائل اساسی تولید ، پایان دادن به استثمار انسان از انسان ، تکامل نیروهای تولیدی طبقه بر نامه و اراضیا ز مندیهای مادی و معنوی خلق زحمتکش .

در این باره میتوان از جمله مطلب زیر را مطرح کرد . کوشش میشود آن سعی بحق و ضروری را که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری میدول میدارند تا بر اساس ویژگیهای ملی کشورهای خود راهی بحوی سوسیالیسم بپایند . در مقابل سوسیالیسم واقعاً موجود قرار دهند . این کوشش خود تقلائی است برای دفاع از اصطلاح " سوسیالیسم دموکراتیک " که آنرا بعنوان پارستگ سوسیالیسم واقعاً موجود اختراع کرده اند . این مدل " سوسیالیسم دموکراتیک " در کشور ما نیز در سوئد ، بهر بنیادی کبیروسا پیکارها ، حکمروائی سرمایه انحصاری را بهیچوجه تغییر نداده است ، بلکه سعی میکند آنرا بعنوان برگ ساطی " اجتماعی " و " دموکراتیک " مورد استفاده قرار دهد . پاسخ باین سؤال که چکوسی از آن استفاده میکند ، زیاد مشکل نیست .

کمونیستهای جمهوری فدرال آلمان وجود سوسیالیسم واقعی را بمثابة مهمترین دستاورد تمام جنبش کمونیستی و کارگری جهانی میدانند . ساختن سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی تحقق تعالیم مارکس ، انگلس و لنین است . بهمین جهت ما در کوششهای خود در کشورمان بمنظور یافتن راه صحیح مبارزه برای رهبری زحمتکشان و گشودن راه بسوی سوسیالیسم و مشخص کردن آندیشه های خود در پاره ایجاد سوسیالیسم ، نمیتوانیم آن سوسیالیسمی را تبلیغ کنیم که از جهت کیفی یا سوسیالیسم واقعاً موجود متفاوت باشد . ما بیشتر میکوشیم از تجاری که برای دگرگونیهای سوسیالیستی در سراسر جهان اند و خسته شده در پیکار خود بهره گیریم .

ویژگیها و قانونمند بها

بسیار طبق این نظر ، ما منتظر این ضرورت را که در کشورهای مختلف ، گذار بسوی سوسیالیسم و ساختن سوسیالیسم به اشکال گوناگون انجام گرفته و انجام خواهد گرفت ، نفی نمیکیم ، بلکه تا بهید هم میگویم . ولی با در نظر گرفتن کلیه ویژگیهای ملی کشورهای خود ، بهیچوجه فراموش نمیکیم که انقلاب سوسیالیستی و نیز ما ملکان سوسیالیسم طبق قانونمند بهای عامی انجام میشود که مارکس ، انگلس و لنین بنیاد گذاران آن بودند و در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت از آزمایش دشوار تاریخ سر بلند بیرون آمده است .

زمانی که سوسیالیسم اصطلاح " کمونیسم اروپائی " مدعا میکنند ، هدفشان بهیچوجه رعایت ویژگیهای ملی این کشورها در مرحله گذار به سوسیالیسم است . سوسیالیسم نیست ، بلکه بیشتر جنبش جهانی احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی تفرقه اندازند . این حکم در باره توینستد " دیچلاند آرشو " نیز کاربرد تمام هنر نظامی در میان طلب دست خود را رو کرده است ، صادق است . او میخواهد " رهایی " را از حزب کمونیست انحصاری ، یعنی رهایی از توسعه انقلاب سوسیالیستی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت ساختن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شد " بمثابة مهمترین شرط برای ایجاد با اصطلاح " کمونیسم اروپائی "

در نظر گرفته شود. و اگر در نظر بگیریم که در "دوچلاند آرشيو" صحبت از ضرورت ایجاد يك پيوند بين المللی "توین" ميشود که با اصطلاح "فصله گرفتن انتقاد" از سوسیالیسم واقعا موجود محسوب آن را تشکیل میدهد. و نیز از ضرورت يك "انتقاد اصولی" از "سیستم شوروی" تا انکار این واقعیت که در کشورهای سوسیالیستی، سوسیالیسم ساخته میشود سخن میرود، آنوقت روشن میگردد که فقط "دوچلاند آرشيو" از اندرزهای گرم برای ایجاد "کمیونسم اروپائی" کار را بجای میکشاند.

ما بشیوه "فعالیت سالی" بورژوازی تن در نمیدهم

بورژوازی آلمان، سیاستمداران و ایدئولوگ های آن میخواهند احزاب کمونیستی و کارگری را در برابر اتحاد شوروی و کشورهای واقعا سوسیالیستی قرار دهند. این نیز برای ما کمونیستهای آلمانی دلیلی است برای نظایه با اصطلاح "کمیونسم اروپائی". آنچه را که ما در گذشته خود در این باره توضیح دادیم مورد موافقت تمام حزب قرار گرفت، تکرار میکنیم: "شتری را از سوراخ سوزنی گذرانند. اما نیز از او داشتن حزب کمونیست آلمان به "فعالیت سالی" باب طبع بورژوازی است". حزب حاضر نیست حتی یک وجب از تعالییم مارکس، انگلس و لنین، از اندیشه سترگ انترناسیونالیسم پرولتری این منبع نیروی قدرت جنبش کمونیستی انحراف جوید. قطب نمای سیاسی که سمتگیری حزب کمونیست آلمان را مشخص میسازد، نه امروزه در آید و فصله گیری از سوسیالیسم واقعی و انشایان تبعیضات. بروکس، حزب ما با جهان سوسیالیستی و پیش از همه با اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان پیوسته پیوند ناگسستی داشته و خواهد داشت. حزب ما این حکم تلما را که: "سنگ سحردهر کمونیستی، وفاداری او نسبت به اتحاد شوروی است" در مد نظر دارد و آن احترام میگذارد. حزب ما همیشه اعلام حقیقت را در باره سوسیالیسم واقعی، بنظر بهترین وظیفه طبقاتی خود در کشور ما میدهد و وظیفه حلاوت ناوایه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بطور قاطع مبارز میکند. این بیگانگان را ب تاریخ و منافع ملن ما تطبیق میکند.

بر پایه این اصول غیر قابل تغییر ما در آید هم به توصیه های بورژوازی آلمان و ایدئولوگهای آن گوش نخواهیم داد، حتی به توصیه هایی که در مقاله اخیرمان انجام گرفته. در این مقاله گفته میشود که احزاب کمونیستی و کارگری بایستی برای يك "ارزیابی بنیادی از دموکراسی سیاسی" بکار کنند، ارزیابی ای که هدف آن اعتراف به بیطرف بودن طبقاتی یعنی "آزادی فی نفسه" باشد. مقاله همچنین توصیه میکند که احزاب کمونیست و کارگری باید از نظریه نقش سرکردگی طبقه کارگر دست بردارند و خود را از نظریات لنین درباره ساختمان یک حزب کمونیست آزاد سازند و وجود "گرایشهای گوناگون داخل حزب" را تحمل کنند.

ما بخواهیم میدانیم که قصد چنین "مشاورین" فقط این است که حزب ما را تضعیف کنند و منفسد سازند، جنبش کمونیستی را دچار تفرقه نمایند و در روابط میان احزاب کمونیستی سوختن هم بوجود آورند. ما اعتقاد داریم که منافع مشترک وحدت جنبش کمونیستی بسیار قوی تر است. کفرانس برلن و نیز جلسات متعدد و کنفرانسهای احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا برای تهیه و تدوین برنامه عمل مشترک طبقه کارگر، برای دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری، دلیل آن است. ما پیوسته میکوشیم از تجارب سایر احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی بیاموزیم و روابط دوستانه خود را با آنها تحکیم بخشیم.

چنانچه بحث وحدت در باره با اصطلاح "کمیونسم اروپائی" بمعنای هل من مبارز طبقین باشد،

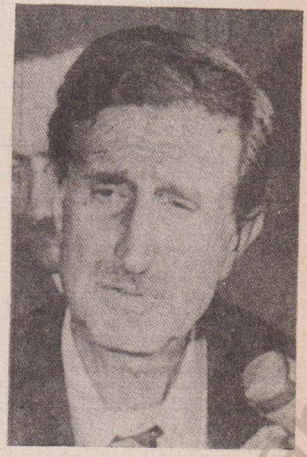
ما اعلام میکنیم که حزب کمونیست آلمان طبق خط مشی کنگر خود در بین هر نوع آنتی کمیونسم و آنتی سوسیالیسم را محکوم میسازد، هرگونه کوششی را برای تجدید نظر در تعالییم مارکس، انگلس و لنین رد میکند همه اصول انترناسیونالیسم پرولتری و فادار خواهد ماند.

حزب کمونیست آلمان در سیاست و عمل خود نیز در تهیه و تدوین طرح اساسنامه خویش آشکار خواهد ساخت که مستگیری آن متوجه منافع ملی و اجتماعی خلق زحمتکش است. حزب کمونیست آلمان لحظه ای فراموش نمیکند که این حزب جزئی از آن جنبش جهانی است که تا زمانیکه در یک گوشه از جهان انسانی در رمهر استثمار و ستم انسان دیکراسی و وظیفه تاریخی خود را با پایان یافته نمیداند.

ترجمه از: ح. خاشع



دوجنایت دیگر



در مارس سال جاری دوجنایت دیگر دست امیرالیمو ارتجاع انجام گرفت. ما زبان نکو آیی، سید رکیتسه مرکزی حزب کارکنو و رئیس جمهوری نودمای کنکو (برازیل) بدست سروان بازنشسته کیکادیدی بقتل رسید. نکو آیی یکی از مبارزان بیکر طبقه امیرالیمو و استعمار نو پوروازه آزادی و استقلال خلق های آفریقا بود. بطوریکه محافل رسمی کنکو اعلام کردند، این جنایت بدست امیرالیمو و بدست حال وی انجام گرفت. چند روز پیش از این جنایت نیز، کمال جنبلاط، سیدر حزب سوسیالیست تریقیخواه و رئیس شورای مرکزی نیروهای ملی و میهن پرست لبنان، که یکی از مبارزان خستگی ناپذیر طبقه امیرالیمو و سوسیالیسم و ارتجاع مرعوب بود و در راه حفظ تمامیت لبنان تلاش میوزید، بدست ده ای ناشناس کشته شد. چنانکه رئیس شورای ملی فلسطین اعلام کرد: کمال جنبلاط بوسیله گلوله های حال امیرالیمو در بیروت و صهیونیسم بقتل رسید. بطوریکه "واشنگتن پست" خبر میدهد: "قتل لاتیله"، وزیر امور خارجه ایالات آلمند نیز، که چندی پیش در امریکا روی داد، بوسیله "سیا" انجام گرفته است. بدین ترتیب، امیرالیمو "حقیق پسر" از طرف امریکا، این "مهد آزادی" جهان سرمایه داری همچنان ادامه